



The Balance of Truth
Mizan-ul-Haqq
(Farsi)

به قلم
By

دکتر فندر آلمانی (۱۸۰۵-۱۸۶۵)

Carl G. Pfander, (1805-1865)

۱۸۳۵

1835

تجدید نظر شده

Edited

۱۹۳۴

1934

www.muhammadanism.org

این قسمت شامل تعالیم عمده کتاب مقدس و موافقت آن با میزان الهام حقیقی است

فصل اول — شرح مختصری از مندرجات کتاب مقدس

فصل دوم — در بیان صفات خدا و اراده او نسبت به انسان

فصل سوم — در بیان حالت اولیه انسان و تنزل مقام کنونی وی و احتیاج او به نجات از گناه

فصل چهارم — در بیان طریقه حصول نجات برای جمیع امم بوسیله مسیح

فصل پنجم — در بیان تثلیث اقدس در توحید خدای تعالی

فصل ششم — در بیان زندگانی و طرز سلوک و رفتار مسیحی حقیقی

فصل هفتم — در بیان خلاصه دلایل مهم راجع به اینکه عهد عتیق و عهد جدید دارای مکاشفه حقیقی خداست

فصل هشتم — در بیان طرز انتشار مسیحیت در قرون اولیه

فصل اول

شرح مختصری از مندرجات کتاب مقدس

کتاب مقدس به دو قسمت تقسیم میشود یعنی عهد عتیق و عهد جدید. اغلب اشخاص هم اولی را تورات و دومی را انجیل میخوانند ، زیرا تورات موسی در عهد عتیق و اناجیل اربعه در عهد جدید است و هر دو در ابتدای این دو قسمت کتاب مقدس واقع شده است .

تقسیمات عهد عتیق

چنانکه در صفحات قبل گفته شد ، یهودیان عهد عتیق را به سه قسمت منقسم کرده اند : (۱) تورات (۲) انبیا (۳) صحف . قسمت اخیر یعنی صحف در ایام قدیم زبور خوانده میشد ، زیرا با مزامیر داود شروع میگردد . غیر از چند باب عهد عتیق که به زبان ارمی نوشته شده - بقیه آن به زبان عبری میباشد . زبان اصلی عهد جدید یونانی است . یهودیان با دقت تام عهد عتیق را در زبانهای اصلی آن تا به امروز نگاه داشته اند و مسیحیان به حکم خداوند عیسی مسیح عهد عتیق را از یهودیان دریافت کردند (رجوع شود به انجیل متی باب ۵ : ۱۷ و باب ۲۱ : ۴۲ و باب ۲۶ : ۵۴ و مرقس باب ۱۲ : ۲۴ و لوقا باب ۲۴ آیه ۲۷ و ۴۵ و یوحنا باب ۵ : ۳۹ و غیره) . عده کتب الهامی عهد عتیق که مورد تصدیق ما مسیحیان است ، عیناً مطابق عده کتبی است که یهودیان فلسطین در زمان مسیح داشتند و هنوز هم در هر سرزمینی دارند .

عهد عتیق دارای الهام الهی است که انبیا و مردمانی که رسالتی از جانب خدا داشته اند ، قبل از آمدن مسیح نوشته اند . نویسنده اغلب این کتب معلوم است ، اما بعضی از نویسندگان را فقط بوسیله احادیث میشناسیم . با وجود این چون خود خداوند ما عیسی مسیح ،

صحت این کتب را تأیید و تصدیق نموده ، بنابر این حق داریم که آنها را قبول کرده و احکام مکتوبه در آن را اطاعت نمائیم . در ایام عهد عتیق به بیست و دو قسمت یا بیست و دو کتاب که مطابق با حروف الفبا ی عبری است ، منقسم بود . چون امروزه یهودیان کتاب روت را از داوران و مراثنی ارمیا را از نبوت هایش جدا کرده اند ، بنابر این اغلب اوقات آنها را بیست و چهار کتاب محسوب میدارند ، ولی بر حسب معمول هر يك از کتابهای سموئیل و پادشاهان و تواریخ ایام را بدو کتاب تقسیم میکنیم و کتاب عزرا و نحمیا را که ابتدا يك کتاب بوده ، دو کتاب میشماریم و نوشته جات دوازده پیغمبر كوچك را دوازده کتاب محسوب میداریم نه يك کتاب . بنابر این عهد عتیق در این زمان بجای بیست و دو کتاب ، سی و نه کتاب به شمار میاوریم . اما این تفاوتی که در شماره و تعداد کتب مقدس پیدا شده کمترین تغییری هم به متن کتاب مقدس نداده و حتی يك کلمه آنرا کم و زیاد نکرده است ، چنانکه ممکن است جهال این تصور را در کارگاه خیال خود بپرورانند .

خلاصه مندرجات پنج کتاب موسی

تورات موسی مرکب از پنج کتاب است ، سفر پیدایش ، سفر خروج ، سفر لاویان ، سفر اعداد و سفر تثئیه . این پنج کتاب ، تاریخ آفرینش عالم و انسان را شرح میدهد و به ما خبر میدهد که چگونه آدم ابوالبشر از فرمان خدا سرپیچی نمود و بواسطه نافرمانی دچار گناه شد و از آنرو مستحق موت گردید ، لیکن خدای رحمان در آن ایام وعده فرمود که نجات دهنده ای به دنیا خواهد فرستاد و او از ذریه زن متولد خواهد شد (رجوع شود به سفر پیدایش باب ۳ آیه ۱۵) . چون مردم در پرتگاه گناه افتادند و به ارتکاب هر نوع ظلم و ستمی مبادرت نمودند ، خدا

طوفان را بر زمین فرستاد تا تمامی بشر را جز نوح و خاندانش ، نابود کند . بعد از طوفان ، جمیع ملل و طوایفی که از نوح پدید آمدند رفته رفته از پرستش خدای حقیقی اعراض نمودند . لیکن خدا از میان خلائق يك نفر را انتخاب کرد که عبادت خداوند واحد حقیقی را بنماید و این شخص ابراهیم خلیل الله بود که از طرف خدا به وی وعده داده شد که نجات دهنده آینده از اعقاب فرزندش اسحاق بوجود خواهد آمد . از دو پسر اسحق ، خدا یعقوب را انتخاب کرد که او را اسرائیل نام نهاد (رجوع شود به سفر پیدایش باب ۳۲ آیه ۲۸) و پیمان و وعده ای را که خدا با ابراهیم استوار کرده بود ، تجدید نمود و آن وعده این بود : " تمامی طوایف عالم از او و ذریه او برکت خواهند یافت " (رجوع شود به سفر پیدایش باب ۲۸ آیه ۱۴) . در ایفای این وعده ، خدا انبیا را از ذریه او مبعوث نمود (چنانکه قرآن در سوره جاثیه آیه ۱۵ تصدیق مینماید) تا آنکه در پرتو حکمت واقعی مشیت و اراده خدا را کشف کنند و در روشنایی الهام الهی کتاب را بنویسند و در باره مسیح موعود شهادت دهند .

اما قبل از اكمال و انجام وعده خدا لازم بود که بنی اسرائیل بطرز مقتضی و صحیحی تعلیم و تربیت یابند تا معلمان روحانی نوع بشر گردند . تورات ما را آگاه میکند که چگونه بنی اسرائیل به مصر رفته و در آنجا چندین قرن سکونت اختیار کردند و ملتی بزرگ گردیدند . بالاخره وقتی پادشاه مصر دست تطاول به سوی آنها دراز کرد و از بیداد و جور و ستم دست نکشید ، خدا موسی را بر انگیخت و به دست او قوم خود را از زمین مصر بیرون آورد (تقریباً در حدود ۱۳۲۰ قبل از میلاد یا به قول یهودیان در ۱۳۱۴ قبل از مسیح) . سپس در کوه سینا خداوند جلال خود را بر بنی اسرائیل ظاهر نمود و احکام عشره را (سفر خروج باب ۲۰) با فرایض و احکام بسیار دیگری که تمام در تورات ضبط است ، به آنها داد . یکی از مقاصد تورات موسی

این بود که آن قوم بیشتر معرفت به قدوسیت خدا پیدا کنند و این تعلیمی است که تا آن زمان از نظر کلیه طوایف غیر یهودی مستور بود و هنوز هم اغلب ملل عالم پی بدان نبرده و آنرا درك نکرده اند . مقصود دیگر از این قانون شریعت آن بود که بنی اسرائیل با بت پرستان اطراف خود مخلوط نشوند و به هدایت نور راستی و حقیقت و عقیده وحدانیت در ظلمت کفر محو و مفقود نگردند . این جدائی از امتها باید دوام داشته باشد تا نجات دهنده عالم (که جمیع طوایف باید طوق اطاعت او را گردن نهند) بیاید (رجوع شود به سفر پیدایش باب ۴۹ : ۱۰) .

خلاصه مندرجات کتب انبیا

خدا بنی اسرائیل را بعد از چهل سال آوارگی و سکونت در بعضی بیابانهائی که به اسم " التیه " خوانده میشود ، به حدود زمین موعود یعنی کنعان آورد . کتاب یوشع به ما خبر میدهد که ایشان کنعان را به تصرف در آوردند و قسمتی از طوایف بت پرست آن سامان را هلاک نمودند ، یعنی طوایفی را که خدای قدوس بواسطه شرارت بینهایتشان مردود و محکوم ساخته بود . این اقوام اولاد خود را برای قربانی بت ، زنده میسوزاندند و محض احترام ارواح پلیدی که آنها را مسجود و معبود خود قرار میدادند ، غرق در انواع کثافات و شهوات میشدند (رجوع شود به سفر پیدایش باب ۱۳ آیه ۱۴ الی ۱۷) .

کتب داوران و روت و سموئیل و پادشاهان و تواریخ ایام و واقعات و نکات عمده تاریخی بنی اسرائیل را از زمان تصرف کنعان تا هنگام اسارت بابل بیان میکند . بنی اسرائیل در عرض قرون اولیه سکونت

خود در کنعان مکرر به بت پرستی افتادند و خدا را زجر و سیاست نمودند و به پادشاهان بت پرست باقیمانده کنعانیان و طوایف مجاور ایشان اجازه داد که نسبت به آنها ظلم و ستم روا دارند . اما وقتیکه قوم او توبه کردند و بسوی خدا بازگشتند ، خدا هم آنها را به رحمت خود امیدوار ساخت و ایشانرا آمرزید و از میان آنها جنگجویان و شجاعانی برانگیخت و ایشان را از چنگ دشمن نجات داد . بعد از سلطنت اولین پادشاه آنها یعنی شائول که در قران طالوت خوانده شده (رجوع شود به سوره بقره آیه ۲۵۲) ، خدا داود را حدود هزار و بیست سال قبل از مسیح برگزید تا بر جمیع بنی اسرائیل سلطنت کند . بعد از داود پسرش سلیمان جانشین او گردید و از سال ۹۸۰ تا ۹۳۸ قبل از میلاد مسیح سلطنت نمود . پس از آن مکتوب است که ده سبط از اسباط بنی اسرائیل بر علیه رحبعام پسر سلیمان قیام کردند و سلطنت اسرائیل را بر ۱۱ داشتند و فقط سلطنت یهودا را به خانواده و دودمان داود گذاشتند . اسرائیل بزودی در وادی بت پرستی داخل شد و متعاقب آن در مملکت یهودا هم بت پرستی رواج یافت . از این جهت سلطنت اسرائیل به دست آشوریهها مغلوب گردید و اغلب یهودیان به ممالک مادیان و پارسیان و ولایات دیگر در ۷۳۰ سال قبل از میلاد به اسیری رفتند . یهودا هم همان رویه غلط را در پیش گرفت و در سال ۶۰۶ قبل از میلاد مجبور شد که یوغ بندگی بابلی ها را بر گردن گذارد و از آن تاریخ تا ۵۳۶ قبل از مسیح یعنی هفتاد سال در قید رقیت و بندگی بابلی ها ماند . در سال ۵۸۷ قبل از مسیح نبوکد نصر پادشاه بابل ، هیکل خدا را که سلیمان در اورشلیم ساخته بود خراب کرد و روسای یهود را به بابل برد .

از مندرجات کتاب عزرا معلوم میشود که پس از گذشت هفتاد سال از بندگی بابلیها ، که ارمیا نبی آنرا پیشگوئی کرده بود ، خدا

ایشان را رهائی داد و دل کورش پادشاه ایران را که در آن موقع سلطان بابل و چندین مملکت دیگر بود ، به رقت آورد و متوجه احوال آن قوم نمود تا بدانها اجازه مراجعت به فلسطین را داد . شرح تعمیر و مرمت و آبادی و عمران اورشلیم در کتب عزرا و نحمیا مسطور است ، لیکن وقتی یهودیان نجات دهنده موعود یعنی خداوند مسیح را رد کردند (بطوریکه در انجیل مسطور است) مسیح نبوت کرد که به عذاب علیم و مجازات سختی دچار و گرفتار خواهند شد و اورشلیم و هیکل خراب خواهد گردید (رجوع شود به انجیل متی باب ۲۴ و انجیل مرقس باب ۱۳ و انجیل لوقا باب ۲۱) . بر حسب این نبوت و نبوت موسی (رجوع شود به سفر تثنیه باب ۲۸ آیه ۱۵ - ۶۸) رومیان هفتاد سال بعد از مسیح آن شهر و هیکل را خراب کردند . از آنزمان تا کنون یهودیان هیچگاه پادشاه یا مملکتی از آن خود نداشتند ، بلکه پیوسته در روی زمین متفرق و پراکنده بوده و بسیار اوقات مورد ستم و تعدی و ظالمانه دیگران واقع شده اند . معذالك هنوز هم ایام مصیبت و زحمت ایشان خاتمه نیافته است (رجوع شود به متی باب ۲۴ آیه ۲۹) .

از کتاب مقدس فهمیده میشود که مقصود خدا از چنین رفتار و معامله با بنی اسرائیل و مقصود او از انتخاب مورخین و انبیا برای ضبط مهمترین واقعات تاریخ آن قوم سه چیز بود : (۱) خدا میخواست به یهودیان و بعد از ایشان به سایر ملل و طوایف معلوم نماید که انسان قلباً بقدری مایل به عصیان و طغیان و سرکشی است که با وجود رحمت عظیم و اعطا این همه برکات و قوه هدایت دائمی که بر انبیا خود ارزانی داشت ، معذالك مردم خدای حقیقی را ممکن است فراموش کنند و بالاخره به بت پرستی گرایند . (۲) میخواست به بنی اسرائیل تعلیم دهد که خلاصی از گناه و تسلط بر هواهای

نفسانی تنها از راه دانستن احکام الهی و رعایت قوانین و رسومات ظاهری میسر نمیگردد ، بلکه غیر از این چیز دیگری هم لازم هست . مقصود خدا این بود که بنی اسرائیل در نتیجه احساس نقص و قصور بتدریج در دل‌های خود آرزو و شوقی نسبت به نجات دهنده ای که در عهد عتیق به آمدن او وعده داده ، ایجاد نمایند (رجوع شود به انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۲۵ - ۲۷) . (۳) سومین مقصود خدا این بود که وقتی امت‌های غیر یهودی بفهمند خدای تعالی با بنی اسرائیل چگونه رفتار نمود و در پرتو رحمت خود صفات عالیه خود را به ایشان مکشوف ساخت و با آنها مهربانی فرمود و عدالت و قدوسیت خود و قوانین اخلاقی را به ایشان نمایاند ، آنها نیز رفته رفته بفهمند که بت‌های معبود ایشان بیهوده و باطل است و خدای اسرائیل خدای واحد حقیقی و خالق آسمان و زمین میباشد . و نیز خدا مایل بود که بدین طریق طالب عبادت و پرستش او گردند و نور و نجات آن ، نجات دهنده جهان را که باید بر حسب نبوتها از نسل داود در شهر بیت لهم متولد شود ، بیابند . (راجع به نسل داود رجوع شود به اشعیا باب ۱۱ آیه ۱ - ۱۰ و ارمیا باب ۲۳ آیه ۵ و راجع به بیت لحم رجوع شود به میکاه باب ۵ آیه ۲) .

خلاصه مندرجات صحف

علاوه بر کتب مذکور در فوق که مشتمل بر بیان تاریخ بنی اسرائیل و طرز رفتار خدا با ایشان است ، در عهد عتیق کتاب‌های دیگری نیز هست که تعالیمی نسبت به اراده خدا و ادعیه و تسبیحات و شکر گزاری به درگاه الهی و نبوتها در موضوع وقایع آینده که حالا بسیاری از آنها انجام یافته ، در آنها مندرج است . از جمله کتاب ایوب و مزامیر و امثال سلیمان و نبوت‌های اشعیا و ارمیا و حزقیال و دانیال و دوازده انبیا صغیر ، است . اگرچه بسیاری از تعلیمات هر پیغمبری ابتدا تأ برای تنبیه .

تشویق مردمان عصر خود بوده است ، معهذا منظور از تمام آنها این بوده که در پرتو تعلیمات و نبوتها راه نجات دهنده موعود را که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی بوسیله الهام الهی از آمدنش آگاهی داشتند آماده و استوار سازد . کسانیکه در میان قوم بنی اسرائیل زاهد و متقی و خدا ترس بودند میتوانستند از این نبوتها نکات و مطالب مهمی را فراگیرند که در چه زمان آن منجی موعود باید بیاید و در کجا باید متولد شود و به چه طایفه و خانواده ای باید مربوط و متعلق باشد . این اشخاص میتوانستند از الوهیت ذات و نوع کارها که آن منجی باید انجام دهد و آلام و محنتهایی که برای خاطر مردم متحمل گردد و کیفیت کشته شدن و برخاستنش از مردگان بدون فساد و غیره ، آگاهی حاصل کنند و نیز میتوانستند از کیفیت نجاتی که او میباید برای مردم بیاورد اطلاع پیدا کنند (رجوع شود به کتاب اخبار انبیا) . کتب مقدسه عهد عتیق از اول تا آخر توحید الهی را تعلیم میدهد . اعتقاد نامه یهود در سفر تثبیه باب ۶ آیه ۴ مکتوب است ، چنانکه میگوید : " بشنو ای اسرائیل ، خداوند خدای ما ، خداوند واحد است " . این است بنیان و شالوده محکم دین واقعی ، چنانکه عیسی مسیح ، خود بعد از آن فرمود (مرقس باب ۱۲ آیه ۲۹) . اما برای آنکه این حقیقت بزرگ برای نوع بشر سودمند واقع شود ، باید خدای تعالی خود را بر مردم طوری ظاهر سازد که شناختن و محبت نمودن بدو امکان داشته باشد ، وگرنه تنها اعتقاد به توحید الهی از اعتقاد به وحدت آفتاب سودمند تر نیست و سبب نجات ما نمیشود ، زیرا شیطان و اهریمنان هم میدانند که خدا واحد است ، ولی از دانستن این مسئله ، نجات حاصل نمیکند . از این جهت بود که بر طبق پیشگوئیها انبیا اسرائیل وقتی زمان به کمال رسید ، آن یگانه کلمه الله آمد تا خدا را بر ما مکتشف سازد و بدین طریق بر حسب وعده و فرمایش خود حیات جاودانی به ایمان آورندگان خود ببخشد (رجوع شود به انجیل

یوحنا باب ۱۷ آیه ۳).

وقتی ماشیح موعود آمد عموم یهودیان او را قبول نکردند زیرا دنیا طلب بودند و مایل به خلاصی از ورطه گناه نبودند بلکه فقط آرزومند رهائی از چنگ رومیان و رفع استیلای آنان بودند. یهودیان این آرزو را نه برای دولت سرمدی و واقعی و صلح با خدا در سر داشتند بلکه هوس ریاست و تمتع از غنایم ممالک روم و ایران را در سر میپروراندند، در صورتیکه در کتب مقدس خودشان آشکارا بیان شده که مسیح موعود در ظهور نخستین خود بدون جاه و جلال و سطوت دنیوی خواهد آمد و مورد اهانت و خفت و تحقیر مردم واقع خواهد شد و برای پیشرفت مقصود خود مجادله نخواهد کرد و برای کسب شهرت خود کوشش نخواهد نمود تا نامش بر زبانها افتد، بلکه دل‌های شکسته را التیام خواهد بخشید و اسیران شیطان را از بندگی گناه نجات خواهد داد. بواسطه این حب دنیا و فقدان آئین روحانی بود که بسیاری از یهودیان عیسی مسیح را رد کردند. اما اشخاص روحانی میان ایشان پیش از مصلوب شدن او یا بعد از صعودش او را قبول کرده و مبشرین نجات برای طوایف غیر یهودی شدند.

خلاصه مندرجات کتب عهد جدید.

عهد جدید را حواریون و شاگردان آنها به مدد الهام الهی که خود مسیح وعده داده بود نوشتند (رجوع شود به یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۵ و ۲۶ و باب ۱۶ آیه ۱۳ - ۱۵). در اناجیل اربعه شرح تعالیم مسیح و معجزات تو و انجام بسیاری از نبوت‌های عهد عتیق مسطور است. از این اناجیل راه نجات بدست میاید، زیرا این کتب بیان میکنند که چگونه مسیح جان خود را برای کفاره گناهان تمام بشر داد و در روز سوم بعد از مصلوب شدنش از مردگان برخاست، و چطور در عرض چهل روز

بعد از قیام چندین بار ظاهر شده و شاگردان خود را تعلیم میداد . مسیح به شاگردان خود حکم کرد که در میان جمیع امم با انجیل موعظه کنند و بشارت دهند و وعده فرمود که روح القدس را به ایشان بدهد تا آنکه از جانب خدا قوت یابند و تا اقصای زمین شاهدان او شوند. ایشان را فرمود که در اورشلیم بمانند تا روح القدس بر ایشان نازل شود (راجع به موعظه انجیل به طوایف رجوع شود به انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۸ - ۲۰ و اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸ و راجع به روح القدس رجوع شود به اعمال رسولان باب ۱ آیه ۴ و ۵) . عاقبت مسیح در جلو چشمان ایشان به آسمان صعود فرمود و وعده رجعت خود را بدیشان داد.

محتمل است که بسیاری از کلمات و اعمال مسیح را شاگردانش در زمان حیات او نوشتند . بعد از صعود او شاگردان انجیلش را شفاهاً موعظه نمودند ، یعنی مژده ملکوت خدا را به مردم دادند و این مژده بالاخره در چهار کتاب به اسم "انجیل" توسط متی و مرقس و لوقا و یوحنا قبل از اختتام قرن اول مسیحی نوشته شد. از این چهار نفر نویسندگان انجیل ، متی و یوحنا در زمره حواریون بودند . مرقس که شاگرد و منشی پطرس رسول بود ، آنچه از پطرس و دیگران یاد گرفته بود نوشت . پس انجیل او به منزله شهادت حواری سوم میباشد . لوقا که دوست و شاگرد پطرس رسول بود در انجیل خود نه شهادت يك نفر ، بلکه شهادت بسیاری را که خود شاهد قضیه بوده اند نوشت (رجوع شود به لوقا باب اول آیه ۱ - ۴) .

در رساله های پولس و یعقوب و یهودا شهادت اشخاصی را داریم که از جمله امین ترین دوستان و شاگردان مسیح بوده اند . یوحنا که محبوب ترین و عزیز ترین دوست مسیح بود ، بعلاوه انجیل خود سه

رساله از خود گذاشته است . رساله های پولس که اولین آنها (یعنی رساله اول و دوم تسالونیکیان) تخمیناً ۲۲ یا ۲۳ سال بعد از صعود ، به رشته تحریر آمده ، طریقه نجات را بوسیله مسیح و همچنین تکلیف و وظیفه مسیحیان را که باید بر طبق دعوت مقدس خود رفتار نمایند و از آن بدینوسیله خدا را خشنود سازند ، به ما نشان میدهد . در یکی از رساله های پولس (اول قرن تیان باب ۱۵ آیه ۳ و ۴) قسمتی از اعتقاد نامه اولیه مسیحیان در کلمات ذیل مکنون میباشد : " مسیح بر حسب کتب برای گناهان ما مرد و مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب بر خیزانده شد". بنابر این معلوم است که مسیحیان دوره اول مسیحیت میدانستند که جوهر عهد عتیق و جدید کفاره ایست برای گناهان ما که مسیح بجا آورد و برخاستن او دلیل قبول شدن آن کفاره میباشد .

از جمله کتب دیگر عهد جدید کتاب اعمال رسولان به ما خبر میدهد که چگونه روح القدس یعنی پاراکلیتوس (رجوع شود به انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۷) هفت روز بعد از صعود مسیح نازل شد و چطور مسیحیان در میان امم غیر یهودی شروع به موعظه نمودند . رساله عبرانیان نسبت به شریعت موسی را با انجیل مسیح بیان میکند . مکاشفه کلیسا به طریق نبوت ، مبارزه کلیسا و دنیای مادی را شرح میدهد . این کتاب میگوید که شیطان کوشش خواهد کرد تا بوسیله زجر و اذیت و وسوسه خود ، مردم را از مسیح دور کند و دجال خواهد آمد تا ایشان را گمراه کند و همچنین مینویسد که مسیحیان حقیقی که بوسیله ایمان نجات یافته اند مانند طلای خالص از آتش مصیبت بی عیب بیرون خواهند آمد و بالاخره مسیح با قدرت و جلال عظیمی از آسمان نازل خواهد شد تا آنکه بر آسمان جدید و زمین جدید سلطنت ابدی خود را برقرار نماید . و راجع به اینوقایع چنین مینویسد : " و چیزی نا پاک یا کسی

که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه در دفتر حیات بره مکتوبند " (مکاشفه یوحنا ی رسول باب ۲۱ آیه ۲۷) .

موافقت عهد جدید و عهد عتیق در مکاشفه خدا

تمام کتب عهد جدید در این قسمت با کتب عهد عتیق موافقت تام دارند که راه نجات یعنی راهیکه به توسط آن جمیع طوایف و امم باید برکت بیابند ، بوسیله ایمان به نسل موعود زن مکشوف میگردد (رجوع شود به سفر پیدایش باب ۲۸ آیه ۱۴ و باب ۳ آیه ۱۵) ، یعنی توسط آنکسیکه از مریم باکره متولد شد (لوقا باب ۱ آیه ۲۶ - ۳۸) و آنکه قوم خود را از گناهانشان نجات داد (رجوع شود به انجیل متی باب ۱۱ آیه ۲۱) و جان خود را برای کفاره بسیاری داد (اشعیا باب ۵۳ آیه ۱۱ و متی باب ۲۰ آیه ۲۸) و برای عادل شمرده شدن ما برخاست (مزمو ۱۶ آیه ۹ - ۱۱ و اعمال رسولان باب ۲ آیه ۲۲ - ۳۶ و رومیان باب ۴ آیه ۲۵) و فقط بتوسط او ممکن است که انسان به معرفت حقیقی خدا برسد (یوحنا باب ۱۴ آیه ۶) و نجات جاودانی یابد (اعمال رسولان باب ۴ آیه ۱۲) . به این طریق پی میبریم که چگونه وعده هایی که خدا هزاران سال پیش به آدم و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و داود داد ، به انجان رسید و چگونه انسان بوسیله آن نجات دهنده از اسارت گناه و شیطان نجات میابد و چگونه دنیا به حالت کمال و سعادت خواهد رسید که از ایام قبل از گناه آدم هم بهتر خواهد بود .

اکنون بر خوانندگان محترم این صفحات آشکار گردیده است که عهد عتیق و عهد جدید توأمأ يك مکاشفه از خدای تعالی دارند . عهد عتیق به ما خبر میدهد که چگونه مردم گناهکار شدند و خداوند به آنها وعده داد که نجات دهنده ای برای آنها بفرستد . عهد جدید ما را

خبر میدهد که چگونه آن وعده به انجام رسید و عیسی مسیح برای گناهان اهل عالم کفاره گردید (رساله اول یوحنا باب ۲ آیه ۲) و چگونه مسیح به کسانی که از روی حقیقت و راستی به سوی او بازگشت مینمایند نجات میبخشد (انجیل متی باب ۱۱ آیه ۲۸ و انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۳۷) .

طریقه الهام کتاب مقدس

در موضوع انبیا و رسولان ما مسیحیان معتقدیم که آنها از جانب خدای رسالت و ماموریت داشتند تا واعظان و معلمان ابنای بشر شوند . رسالت و ماموریت آنها جهت ریاست و حکومت نبود بلکه برای تحذیر مردم از گناه بود که دست از گناه شسته و خدمت خدا را وجهه همت خود سازند . اما انبیا و رسولان بیگناه نبودند زیرا در روی زمین فقط یک نفر بیگناه است و او خداوند ما عیسی میباشد . در باره بیگناهی و معصومیت او اولاً شهادت انبیا را داریم (رجوع شود به اشعیا باب ۵۳ آیه ۹) و ثانیاً شهادت شاگردان او را (اول پطرس باب ۲ آیه ۲۲ ، اول یوحنا باب ۳ آیه ۵ و عبرانیان باب ۴ آیه ۱۵) و ثالثاً حتی شهادت اشخاصی هم که او را کشتند در دست داریم (رجوع شود به لوقا باب ۲۳ آیه ۴ و ۱۴ و ۴۷) .

اگرچه در کتاب مقدس میبینیم که انبیا و رسولان بیگناه نبودند ، ولی با وجود این هم انبیا و هم رسولان ، وقتیکه پیغام و رسالت ملکوتی خود را میرساندند به هدایت روح القدس از تعلیم دادن مطالب خطا و غلط محفوظ و مصئون میماندند و از هیچ تعلیمی که برای نجات لازم بود فروگذار نمیکردند (رجوع شود به متی باب ۱۰ آیه ۲۰ و مرقس باب ۱۳ آیه ۱۱ و یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۶ و رساله دوم تیموتائوس باب ۳ آیه ۱۶ و رساله دوم پطرس باب ۱ آیه ۲۱) . ما مسیحیان معتقدیم که نویسندگان کتاب مقدس ملهم

بودند در پرتو الهام به نگارش رسالات و کتب همت گماشتند ، لیکن ما بر این عقیده نیستیم که تورات و انجیل چندین عصر قبل از آفرینش جهان در آسمان تصنیف گردید و بعد برای رسولان کلمه به کلمه گفته شد و انبیا بدان طریق آنها را نوشتند یا به حکم آنها نوشته شد . خدا نه فقط دست و زبان اشخاص ملهم را در نگارش کتب مقدس بکار برد ، بلکه علاوه بر این ، دانش و عقل و روح و تجربیات آنها را نیز بکار انداخت و بوسیله آنها تعلیمات خود را به انسان رسانید . پس گرچه کتاب مقدس از هر حیث کلام خداست ، معهذا باید بدانیم که با دست انسان نوشته شده و خصائص و شخصیت نویسندگان از آن معلوم میگردد.

در کتاب مقدس بعضی تعلیمات هستند که از حیطه فهم و ادراک محدود بشر خارج میباشند و دورتر از حدود قوای مدرکه انسان است . از این جهت بعضی اشخاص تصور میکنند که این تعلیمات خلاف عقل میباشد ، اما در حقیقت اینطور نیست ؛ چون عقل ما از مواهب خدائی است ، الهام حقیقی هم ممکن نیست بر خلاف عقل باشد ، ولی نظر به اینکه عقل ما محدود است از اینجهت کسی نباید منتظر باشد که ذات نامحدود خدای تعالی را کاملاً درک کند . پس اگر کتاب مقدس یا هر کتاب دیگری که مدعی الهام باشد ، ادعا نماید که شرحی در باب خدا داده بطوریکه هرکس ذات منزله الهی را کاملاً میتواند بشناسد و او را ادراک کند ، معلوم میشود که آن کتاب از طرف خدا نیست . خوب است این نکته را در نظر داشته باشیم تا در فصل بعد آنچه در باب ذات و صفات الهی بر ما مکشوف میگردد ، مورد دقت قرار دهیم.

فصل دوم

در بیان صفات خدا و اراده او نسبت به انسان

مسلم بودن وجود خدا

کتاب مقدس وجود خدا را از روی موجودات و مخلوقات و همچنین از روی عقل و انصافی که جز مواهب و عطایای بشری است اثبات مینماید و بر طبق مسطورات کتاب مقدس انکار وجود خدا دلیل کم خردی و غرور و بی ایمانی است نه به دلیل اشکال اثبات آن ، چنانکه در باب اول رساله به رومیان آیات ۱۹ و ۲۰ مسطور است که " چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت در ایشان ظاهر است زیرا خدا آنرا بر ایشان ظاهر کرده است زیرا که چیزهای نادیدنی او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده میشوند تا ایشان را عذری نباشد " . همچنین در مزمور چهاردهم آیه اول مرقوم است که " احمق در دل خود میگوید که خدایی نیست . کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته اند و نیکو کاری نیست " . و در مزمور ۱۹ : ۱ - ۷ مسطور است که " آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از اعمال دستهایش خبر میدهد . روز سخن میراند تا روز و شب معرفت را اعلام میکند تا شب ، سخن نیست و کلامی نی . و آواز آنها شنیده نمیشود . قانون آنها در تمام جهان بیرون رفته و بیان آنها تا اقصی ربع مسکون . خیمه ای برای آفتاب در آنها قرار داده و او مثل داماد از حجله خود بیرون میاید و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی میکند . خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر . و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست " . و گواه این مطلب نیز در

رساله به عبرانیان باب ۱۱ آیه ۶ پیدا میشود .

وحدانیت خدا

کتاب مقدس در موضوع وحدانیت خدا ی تعالی شهادت قطعی میدهند ، چنانکه در سفر تثتیه باب ۶ : ۴ مسطور است : " ای اسرائیل بشنو ، یهوه خدای ما یهوه واحد است " . و در کتاب اشعیا نبی باب ۴۵ آیه ۵ نوشته شده است : " من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی " . و در رساله اول به قرننتیان باب ۸ آیه ۴ مسطور است : " پس در باره خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه خدای دیگری جز یکی نیست " . و ایضاً در رساله به افسسیان باب ۴ آیه ۶ مرقوم است که : " یک خداوند ، یک ایمان ، یک تعمد ، یک خدا و پدر همه که فوق همه در میان همه و در همه شماسست " .

خدا روح است

این حقیقت نیز در کتاب مقدس مسطور است که خدا مانند روح غیر مرئی میباشد و بصیرت جسمانی انسان قادر به درک او نیست چنانکه در انجیل یوحنا باب ۴ آیه ۲۴ مسطور است که : " خدا روح است و هرکه او را پرستش کند میباشد به روح و راستی بپرستد " . و در رساله اول به تیموتائوس باب ۶ آیه ۱۵ و ۱۶ نوشته شده است که : " آنرا ، آن متبارک و قادر وحید و ملک الملوک و رب الارباب در زمان معین به ظهور خواهد آورد . که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمیتواند دید ، او را تا ابد الابد اکرام و قدرت باد ، آمین " .

ابدیت خدا

دیگر آنکه در کتاب مقدس بیان شده که خدا قدیم و ابدی و تغییر نا پذیر است ، چنانکه در مزمو ۹۰ آیه دوم مسطور است : " قبل از آنکه کوهها بوجود آید و زمین و ربع مسکون را بیافرینی از ازل تا ابد تو خدا هستی " . و نیز در مزمو ۱۰۲ آیات ۲۴ الی ۲۷ مندرج است : " سالهای تو تا جمیع نسلهاست . از قدیم

بنیاد زمین را نهادی . و آسمانها عمل دستهای توست . آنها فانی میشوند لیک تو باقی هستی . و جمیع آنه مثل جامه مندرس خواهند شد و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد لیکن تو همان هستی " . و نیز در رساله یعقوب باب اول آیه ۱۷ مسطور است : " هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست " .

حضور و علم خدا.

موضوع دیگر که در کتب مقدس مندرج میباشد این است که خدا حاضر و عالم است ، چنانکه در مزمور ۱۳۹ آیه اول الی ۱۱ نوشته شده است که : " ای خداوند مرا آزموده و شناخته ای . تونشستن و برخاستن مرا میدانی و فکرهای مرا از دور فهمیده ای . راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده و همه طریقههای مرا دانسته ای . زیرا که سخنی بر زبان من نیست جز اینکه تو ای خداوند تماماً دانسته ای . از عقب و از پیش مرا احاطه کرده ای و دست خویش را بر من نهاده ای . اینگونه معرفت برای من زیاده عجیب است و بلند است که بدان نمیتوانم رسید . از روح تو کجا بروم و از حضور تو به کجا بگریزم . اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو در آنجا هستی . اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم ، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت " . و دیگر در اعمال رسولان باب ۱۷ آیه ۲۷ و ۲۸ مرقوم است : " تا خدا را طلب کنند که شاید او را تقحص کرده بیابند با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست . زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته اند که از نسل او میباشیم " . و نیز در کتاب ارمیا نبی باب ۲۳ و ۲۴ خداوند میفرماید : " یهوه

میگوید آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی؟ و خداوند میگوید آیا کسی خویشتن را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم؛ مگر من آسمان و زمین را مملو نمیسازم . کلام خداوند اینست "

قدرت و حکمت خدا

و همچنین در کتب مقدس وارد است که خداوند قادر و حکیم است چنانکه در مزمور ۱۰۴ آیه ۲۴ مرقوم است : " ای خداوند ، اعمال تو چه بسیار است . جمیع آنها را به حکمت کرده ای ، زمین از دولت تو پر است " . و در کتاب ایوب باب ۱۲ آیه ۱۳ مسطور است : " لیکن حکمت و کبریائی نزد وی است . فریبنده و فریب خورده از آن اوست " . و ایضاً در سفر پیدایش باب ۱۷ آیه اول مرقوم است : " و چون ابرام نود و نه ساله بود ، خداوند بر ابرام ظاهر شد و گفت : من هستم خدای قادر مطلق و پیش روی من بخرام و کامل شو " . و در انجیل لوقا باب اول آیه ۳۷ مسطور است : " زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست " . و نیز در کتاب اشعیا نبی باب ۴۰ آیه ۱۲ الی ۱۸ مسطور است : " کیست که آنها را به کف دست خود پیموده و افلاک را با وجب اندازه کرده و عبار زمین را در کیل گنجانده و کوهها را به قیان و تلهها را به ترازو وزن نموده است ؟ کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد ؟ او از که مشورت خواسته تا به او فهم ببخشد و طریق راستی را به او بیاموزد و کیست که او را معرفت آموخت و راه فطانت را به او تعلیم داد ؟ اینک امتهای مثل قطره دلو و مانند غبار میزان شمرده میشوند ، اینک جزیره ها را مثل گرد برمیدارد . و لبنان به جهت هیزم کافی نیست و حیواناتش برای قربانی سوختنی کفایت نمیکند . تمامی امتهای بنظر وی هیچند و از عدم و بطالت نزد وی کمتر مینمایند . پس خدا را به تشبیه میکنید و کدام شبهه را با او برابر میتوانید کرد ؟ "

قدوسیت و عدالت خدا

یکی دیگر از صفاتی که کتب مقدس به خدا نسبت میدهند این است که خدا مقدس و عادل و صادق است ، چنانکه در کتاب اشعیا باب ششم آیه ۳ نوشته شده است : " و یکی دیگر را صدا زده میگفت : قدوس قدوس یهوه صباپوت ، تمامی زمین از جلال او مملو است " و همچنین در مزمو ۱۴۵ آیه ۱۷ مسطور است : " خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود و رحیم در کل اعمال خویش " و ایضاً در مزمو ۵ آیه ۵ و ۶ مسطور است : " متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد . از همه بطالت کنندگان نفرت میکنی . دروغگویان را هلاک خواهی ساخت . خداوند شخص خونی و حیله گر را مکروه میدارد " و نیز در کتاب اشعیا نبی باب ۳ آیه ۱۱ مکتوب است که : "وای بر شریران که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد " . و مسطورات رساله به رومیان باب دوم آیات ۵ الی ۱۱ و مکاشفه باب ۱۶ آیه ۵ و ۶ و ۷ گواه این مدعا و موید این مطلب میباشند . و دیگر در مزمو ۳۳ آیه ۴ مکتوب است که " نیکو بنوازید به آهنگ بلند ، زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او به امانت است " . و دیگر در سفر اعداد باب ۲۳ آیه ۱۹ مرقوم است که " ای بالاق برخیز و بشنو . و ای پسر صفور به من گوش بده . خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی آدم نیست که اراده خود را تغییر دهد . آیا او سخنی گفته باشد و نکند ؟

مرحمت و رافت خدا

یکی دیگر از صفاتی که کتب مقدس به خدا نسبت داده ، رحمت و رافت و صبر اوست چنانکه در رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۱۶ مکتوب است : " و ما دانسته و باور کرده ایم آن محبتی را که خدا به ما نموده است . خدا محبت است و هر که در محبت ساکن شود در خدا ساکن است و خدا در وی " و ایضاً در سفر

خروج باب ۳۴ آیه ۶ مسطور است: " و خداوند پیش روی وی عبور کرده ندا در داد که یهوه، یهوه خدای رحیم و رؤف و دیر خشم و کثیر احسان و وفا ". و در مزمور نهم آیه ۹ و ۱۰ مرقوم است که: " خداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود. قلعه بلند در زمانهای تنگی. و انانیکه نام تو را میشناسند، بر تو توکل خواهند نمود. زیرا ای خداوند، تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده ای ". و نیز در انجیل متی باب پنجم آیه ۴۵ مسطور است: " تا پدر خود را که در آسمان است، پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند" و در کتاب مراثی ارمیا نبی باب ۳ آیه ۲۲ و ۲۳ نوشته شده است: "از رفتهای خداوند است که تلف نشدیم، زیرا که رحمتهای او بی زوال است. آنها هر صبح تازه میشوند و امانت تو بسیار است ". و در کتاب حزقیال نبی باب ۳۳ آیه ۱۱ مسطور است: " به ایشان بگو خداوند یهوه میفرماید به حیات خود قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده و زنده ماند ". و نیز در انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۶ مذکور است که: " زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد".

خدا خالق است

یکی دیگر از مسطورات کتب مقدسه در باب صفات خدای تعالی این است که خدا خالق و حافظ کل مخلوقات است، چنانکه در سفر پیدایش باب اول آیه اول مسطور است: " به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او ". و در مکاشفات یوحنا باب ۴ آیه ۱۱ مرقوم است: " ای خداوند مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیایی زیرا که تو همه موجودات

را آفریده ای و محض اراده تو بودندند و آفریده شدند" . و در رساله به رومیان باب ۱۱ آیه ۳۶ مرقوم است : " زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است و او را تا ابد الابد جلال باد ، آمین " . و در مزمور ۱۰۴ آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ مسطور است : " چشمه ها را در وادیاها جاری میسازد ، تا در میان کوهها روان شوند ، تمام حیوانات صحرا را سیراب سازند تا گور خران تشنگی خود را فرو نشانند . و از ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود . نباتات را برای بهائم میرویانند و سبزه ها را برای خدمت انسان و نان از زمین بیرون میاورد . جمیع اینها از تو انتظار میکشند ، تا خوراک آنها در وقتش برسانی . آنچه را که به آنها میدهی فرامیگیرند . دست خود را باز میکنی ، پس از چیزهای نیکو سیر میشوند . روی خود را میپوشانی ، پس مضطرب میگردند . روح آنها را قبض میکنی پس میمیرند و به خاک خود برمیگردند . چون روح خود را میفرستی آفریده میشوند " . و مابقی آیات مزامیر داود شاهد این مدعی میباشند . و دیگر در انجیل متی باب ۶ آیات ۳۱ و ۳۲ مسطور است : " پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم . زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتهای میباشند ، اما پدر آسمانی شما میداند که به همه این چیزها احتیاج دارید " . و دیگر در انجیل متی باب ۱۰ آیه ۲۹ الی ۳۱ نوشته شده است : " آیا دو گنجشک به یک فلس فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما بزمین نمیافتد . همه موهای سر شما نیز شمرده شده است . پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید " . و دیگر در امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۹ نوشته شده است : " دل انسان در طریقتش تفکر میکند . اما خداوند قدمهایش را استوار میسازد " . و نیز در کتاب اول سموئیل باب ۲ آیه ۷ مذکور است : " خداوند ، فقیر میسازد و غنی میگرداند ؛ دست میکند و بلند میسازد " .

ادراک صفات خدا فقط از راه مکاشفه میسر است

پس نمیتوان انکار کرد که تمام مندرجات مذکور که از کتاب مقدس نقل گردیده ، نسبت به خدای تعالی و نسبت به عالیترین صفاتش طوری است که عقل و وجدان ما آنها را قبول میکند و تائید مینماید، زیرا این صفات لایق و درخور خالق رحمان است . ولی بدون الهام و هدایت الهی حصول ایندرجه از معرفت نسبت به خدا برای آدمی ممکن و میسر نمیبود، زیرا هرگاه کتب داناترین فلاسفه قدیم و حتی کتابهای افلاطون و ارسطو را مطالعه کنیم معلوم میشود که حکمای مزبور هم در باب ذات خدا چنین تعلیمات و نظریات عالیه ای نداشته و وحدانیت و شخصیت و قدوسیت خدا را آشکارا تعلیم نمیدادند . کتاب مقدس مخصوصاً در قسمت اخیر یعنی در بیان قدوسیت خدا بر تعلیمات کلیه مذاهب قدیم و جدید امتیاز و رجحان دارد.

وقتی مردمانی که واقعاً خداپرست و طالب معرفت خدا و مایل به انجام اراده او میباشند ، کتاب مقدس را از روی فروتنی و ایمان و دعا مطالعه کنند ، آنوقت دخول کلام در قلوبشان تولید نور روحانی مینماید و قلبشان مهبط انوار و فیوضات الهی میشود (مزمور ۱۱۹ آیه ۱۰۵ و ۱۳۰) . و ایشان را توانا میسازد که خدا را بیابند (سفر تثنیه باب ۴ آیه ۲۹ و ارمیا نبی باب ۲۹ آیه ۱۳ و یوحنا باب ۷ آیه ۱۷) و کثیبت و اراده او را بدانند. ترس و محبت خدا در ایشان بقوه روح القدس ایجاد میشود (رجوع شود به رومیان باب ۴ آیه ۵) . و از برکات خالق خود فیض یافته مطیع و فرمانبردار او میشوند . قلوب ایشان عوض میشود و تولد تازه روحانی میابند (رجوع شود به باب اول یوحنا آیه ۱۲ و ۱۳ و باب ۳ آیه ۵ و ۶) و در پرتو ایمان به عیسی مسیح ، مخلوق و آفریده جدیدی میشوند (رجوع شود به رساله دوم قرننثیان باب ۵ آیه ۱۷) . و تعلیم میگیرند که از گناه

نفرت کنند و عدالت را دوست بدارند ؛ از شرارت فرار کنند و به نیکی و خدا پرستی متوجه شوند . زیرا کتاب مقدس به ما تعلیم میدهد که خدا قدوس و عادل است و میتواند کسانی را که مانند فرعون دل خود را نسبت به او سخت میگردانند سیاست و عقوبت نماید ، ولی در عین حال نسبت به کسانی که توبه کنند و از در انابه باز آیند و از گناهان خود برگشته و از روی نشاط و تازگی حیات او را خدمت کنند ، مانند پدر مهربان و رحیمی احسان کننده و خیر اندیش است . پس شخص حق جو در صورتیکه از روسی فروتنی و حضور قلب و پاکی خیال چند آیه ای را که ما در این فصل بدانها اشاره کردیم مطالعه نمایند و بدقت در آنها تفحص کنند ، میتوانند بفهمند که کتب مقدس در حقیقت با شرایط الهام الهی مطابقت تامی دارد . و این نکته را ما در فصول آینده واضحتر بیان خواهیم نمود تا مطلب برای خواننده روشنتر شود .

خلاصه ، عهد جدید به ما تعلیم میدهد که معرفت واقعی خدا فقط به توسط تعلیم روح القدس که همیشه حاضر است ما را توفیق خیر عطا کند و کمک فرماید ، حاصل میشود . خداوند در عیسی مسیح کاملاً خود را متجلی ساخته است ، چنانکه خود مسیح هم میفرماید : " کسی که مرا دید پدر را دیده است " و این تجلی فقط در اوست زیرا او فقط کلمه الله است .

فصل سوم

در بیان حالت اولیه انسان و تنزل مقام کنونی وی و احتیاج

او به نجات از گناه

کتاب مقدس بهترین معرف روحیات بشر است

چون سرشت و تمامی خواص و احوال آدمی را خداوند بوجود آورده البته خداوند از اسرار و مکنونات خاطر مردم اطلاع دارد. بنابراین این غیر از خداوند قادر کسی از خاطرات قلبی انسان اطلاع و آگاهی ندارد و انسان کیفیت احوال و خاطرات قلبی و چگونگی علائق باطنی را از کلام خدا میتواند درک نماید. علاوه بر این انسان میتواند کیفیت آفرینش را نیز از کلام خدا بفهمد و مطالبی را که خدا در کلام خود بیان نموده است البته معتبر تر از آن است که حکما و علما تحقیق کرده و نوشته اند، زیرا احدی از بنی آدم کاملا و بطور شایسته خود را نشناخته و احوال روحی خود را استنباط ننموده است. پس باید به دقت ملاحظه کرد که خدا در کتب مقدس احوال بنی آدم و مقصود آفرینش را چگونه بیان کرده است.

بنابر این خواننده این کتاب، به این کلمات ربانی که بر طبق آنها با تو در روز جزا و داوری رفتار خواهد شد، با نظر بی اعتنائی نگاه نکن بلکه با نظر دقت و سنجش و انصاف آنها را خوانده و در پیش خود از خداوند مسئلت نما که چشمان روحانی تو را بگشاید تا به کنه معانی آنها بررسی و در احوال روحی و موضوع آفرینش و مقصود آفریدگار معرفت حاصل کنی.

انسان بالفطره پاک و نیکبخت آفریده شده است

اگر سفر پیدایش باب اول آیه ۲۶ الی باب دوم آیه ۲۵ و جامعه باب ۷ آیه ۲۹ را مورد مطالعه قرار دهیم، آشکارا خواهیم فهمید که خدا انسان را پاک و مقدس

و نیکبخت و شادمان آفریده است . این مسئله که خداوند انسان را بصورت خود آفرید و شبیه خود ساخت ، نشان میدهد که ما بین انسان محدود و خالق نامحدود در ابتدا از حیث عقل و از حیث روح آن اندازه شباهت وجود داشته که خدا خود را تا حدی به انسان بشناساند . پس در آنوقت بشر از گناه فعلی مبرا بود و حتی از خیالات بد و اندیشه های سو و هوسهای نا پاک و از هر نوع ضعف جسمانی و روحانی منزله بود و نیز مبتلا به امراض و مرگ دردناک نبود . چون در آنزمان خدای خود را میشناخت و او را دوست داشت و میخواست او را بندگی کند ، پس در ابتدا خورسند و قانع و شادمان میزیست و در راس جمیع مخلوقات روی زمین قرار گرفته بود .

لیکن حالات روحی و جمیع علائم زندگانی بشر امروزی نشان میدهد که آدمی در آن کیفیت و حالی که ابتدا بوده اکنون نیست و آنچه در آغاز آفرینش داشته الحال ندارد . قلب هر شخص و همچنین تواریخ سلسله انسان و احوال و اوضاع مردم دلیلی است کافی در تأیید این مدعا ، چنانکه در سفر پیدایش باب ۸ آیه ۲۱ مکتوب است : " و خداوند بوی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم " . و نیز در مزمور ۱۴۳ آیه ۲ مسطور است : " بر بنده خود به محاکمه بر میا ، زیرا زنده ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود " و ایضاً در رساله اول یوحنا ی رسول باب اول آیه ۸ نوشته شده است : " اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه میکنیم و راستی در ما نیست " . و ایضاً در رساله پولس رسول به رومیان باب سوم آیه ۱۰ الی ۱۲ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۳ نوشته شده است : " چنانکه مکتوب است که کسی عادل نیست یکی هم نی ، کسی فهیم نیست ، کسی طالب خدا

نیست و طریق سلامتی را ندانسته اند . خدا ترسی در چشمانشان نیست زیرا همه گناه کرده و از جلال خدا قاصر میباشند".

هرکس در احوال خود اندکی تفرس کند و در کردار و رفتار خود دقت نماید اقرار خواهد کرد که حالت انسان همان است که مذکور گردید و نیز قبول خواهد کرد که گناه و ناپاکی قلب او را آلوده ساخته و درونش از هوسهای نفسانی پر شده است ، بعدی که افکار و خیالات و اراده او از ایام طفولیت در معرض مخاطره است . تو نیز ای مطالعه کننده عزیز ، اگر با دیده انصاف و دقت بدرون خود نظر افکنی و میل فریفتن خود را نداشته باشی هر آینه صحت و درستی این نکات را دریافت خواهی نمود . گذارشات و جریان حوادث هر ملت جهت تصدیق این معانی گواه کافی و صادقی است ، زیرا طالبان حقیقت به هر کجا نظر اندازند دوری و مهجوری از خدا و وجود هر قسم گناه و اعمال نا شایسته را به چشم خویش خواهند دید . اما در باب اینکه احوال روحی آدمی در آغاز مانند امروز نبوده و پستی ها و آلائشهایی که امروز پیدا کرده در اوایل آفرینش نداشته ، در صفحات پیش سخن رانده و آنرا به ثبوت رسانیده ایم . پس این صفات رذیله و تباهی اخلاقی و روحی آدمی از کجا پیدا شده و از چه وقت به انسان سرایت کرده است ؟

شیطان منشا تباهی و فساد بشر بوده است

کتاب مقدس جواب سوال مذکور را میدهد ، زیرا ما از آن کتاب اطلاع حاصل میکنیم که گناه و نتایج و عواقب مضره آن بر اثر دشمنی و فریبندگی شیطان و در نتیجه مختار بودن بشر در کار خود و انجام امور بر حسب دلخواه خویش ، نه بر حسب اراده خدا ، بر انسان مستولی میشود . حوا از شیطان فریب خورده آدم را گمراه نمود ، او هم خود سرانه حکم خدا را شکست و از محبت و راستی قلباً و عملاً

منحرف شد و خود را از سرچشمه حیات و خوشی واقعی محروم ساخت . این نکته در سفر پیدایش باب سوم بیان شده است.

اگر کسی در اینجا ایراد کند و استعلام نماید که چرا خدا از دخول شرارت و بدی در این دنیا جلوگیری ننمود و چرا گذاشت شیطان آدم را مورد تجربه و وسوسه قرار دهد و او را مغلوب سازد و چرا هنوز به آن شریر اجازه میدهد که بساط گناه و شقاوت و نفاق و ظلم را در روی زمین بگستراند ، او را مراجعه به کتاب راه زندگانی می‌دهیم که در این مطالب تا حدی بحث نموده است . در اینجا اکتفا میکنیم به اینکه بگوییم خداوند این مطلب را کاملاً بر ما مکشوف ننموده و عقل انسانی هم قادر نیست که راه حل کافی و رضایت بخشی پیدا نماید . و هر قدر بیشتر میل داشته باشیم علت این موضوع را بفهمیم هیچ چیز ما را در این دنیا ملزم نمینماید که این مطالب را بفهمیم . چیزی که برای ما فهمیدن و دانستنش ضرورت دارد این است که حالت گمشدگی و شوربختی خود و طریق خلاصی از آن را بدانیم . ما هم میدانیم چنانکه ابراهیم میدانست که " او در تمام جهان انصاف خواهد کرد " (سفر پیدایش باب ۱۸ آیه ۲۵) . عقلا و حکما به ما اطمینان داده اند که وجود این تجارب و وسوسه ها در این دنیا و این همه مصیبت و بد بختی و محنتی که وجود مولود گناه میباشد باعث میشود که زندگی این دنیا دون مناسب مخصوصی در هدایت ما به طرف تقوی و فضیلت داشته باشد ، زیرا همین تجربیات ما را وادار میکند که در پرتو فیوضات الهی با هر وسوسه و تجربه ای مقاومت نموده و آنها را مغلوب سازیم و به ما نشان میدهد که عواقب گناه چقدر وحشت آور است . خدای تعالی مردم را مختار و آزاد نمود ه که خودشان صواب یا خطا ، گناه یا عدالت ، نافرمانی و فرمانبرداری ، آزادی از بندگی یا اسارت شیطان را انتخاب

کنند. خدا محبت و مشیت خود را نسبت به ما مکشوف داشته و راه راست را به ما نشان داده معذالک ما را مجبور و ملزم نمینماید که بسوی او بازگشت کنیم، زیرا او از ما محبت میخواهد و محبت در دین حقیقی اجباری نیست.

اراده خدا مبنی بر نجات بشر است

خدای رحمن بطرز غیرقابل تردیدی در کلام مقدس خود ما را تعلیم میدهد که او مایل نیست کسی در قید شیطان و در بندگی گناه بماند (رجوع شود به حزقیال باب ۱۸ آیه ۲۳ و ۳۲ و یوحنا باب سوم آیه ۱۶ و رساله دوم پطرس باب سوم آیه ۹). اراده خدا اینست که همه کس از زنجیر گناه آزاد شود و از لکه های گناه و ناپاکی منزّه گردد. و به اینطریق به آندرجه و مقام روحانیت الهی که آدم از آن دور افتاد برسد و وارث شادمانی جاودانی گردد. عهد عتیق و عهد جدید و همچنین تجربیات و مشاهدات بشری موافقت دارند بر اینکه تا زمانیکه انسان از اعمال بد و افعال ناپسند خود توبه نکند و با ایمان صحیح بسوی خدا باز گشت ننماید و از گناه آزاد نشود و مورد آمرزش الهی واقع نگردد، خوشی و شادمانی واقعی را فاقد است. تا کسی پاکدل نشود هرگز نمیتواند با چشم باطن خدا را ببیند چنانکه در انجیل متی باب ۵ آیه ۸ مسطور است: " خوشا به حال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید ". و در رساله عبرانیان باب دوازده آیه ۱۴ مرقوم است " و در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که بغیر از آن هیچکس خدا را نخواهد دید ". کسی که واقعاً متدین است باید مقدس شود زیرا خدا قدوس است، چنانکه در سفر لاویان باب ۱۹ آیه ۲ مسطور است: " تمامی جمعیت بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: مقدس باشید زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم ". متی باب ۵ آیه ۴۸ مینویسد: " پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است

کامل است " . (رساله دوم قرننثیان باب ۶ آیه ۱۴ تا باب ۷ آیه ۱ و اول پطرس باب ۲ آیه ۹ و ۱۰ و اول یوحنا باب ۳ آیه ۱ - ۸ همه به این معنی گواهی میدهند .) این است تعلیم کتاب مقدس که وقتی یکدفعه آنرا بشنویم ، عقل و وجدان ما به صحت آن گواهی میدهد ، زیرا انسان بصورت خدا آفریده شد و آن صورت بسبب گناه خراب گردید ، از این جهت لازم است دوباره به شباهت روحانی آن ذات قدوس شباهت پیدا کند و الا نمیتواند بطور یگانگی و محبت با خدا ساکن شود و از دیدار الهی مستفیض گردد .

اگر تعلیم کتاب مقدس را در این موضوع با سایر کتب دینی دنیا مقایسه کنیم ، در این نکته اختلاف عظیمی میان آنها میابیم ، زیرا کتب مذاهب دیگر چیزی در باب مقصود خدا از آفرینش آدم تعلیم نمیدهند و در باره تقدیس و تطهیر دل و روح انسان چیزی نمیگویند . کتب ادیان دیگر مینویسند که پاکی نتیجه و اثر شستشو و غسل بدن است و آمرزش گناهان بتوسط زیارتها یا قربانیا یا صدقات حاصل میشود . البته شستشوی بدن خیلی مفید و مطبوع است ولی دل را پاک نمیکند چنانکه خود مسیح فرمود : " کافی نیست که بیرون پیاله و بشقاب را پاک مینمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است " و باز میفرماید : " " اول درون پیاله و بشقاب را ظاهر ساز تا بیرونش نیز ظاهر شود " (انجیل متی باب ۲۳ آیه ۲۶ و ۲۷) . بعلاوه اعمال نیک باید ناشی از محبت به خدا و موافقت با اراده و مشیت خدا و حق شناسی از برای رحمت و آمرزش او باشد . اما صدقات خدا را وادار نمیکند که گناهان ما را بیمارزد زیرا هیچ قاضی عادلی برای عذر و بخشش جنایت کار و مقصر رشوه قبول نخواهد کرد . فایده صدقات و سایر اعمال نیک در نظر خدا منوط به نیت است و کسی نمیتواند نیت باطنی خود را از عارف القلوب پنهان نماید .

احکام روحانی خدا در انجیل و تورات مسطور میباشد

خدای تعالی تعلیمات بسیاری در عهد عتیق و عهد جدید به ما داده است تا آنکه اراده او را ادراک نماییم و بتوانیم او را اطاعت کنیم. باینطریق خدا به ما نشان داده که چه باید بکنیم و از چه چیز اجتناب نمائیم. و همچنین قوانین اخلاقی را نیز در قسمتهای مختلفه کتاب مقدس بواسطه بعضی احکام مختصر و ساده به ما نمایانده است. مثلاً احکام عشره موسی در تورات به ما داده شده است (در سفر خروج باب ۲۰ آیه ۱ - ۱۷ و سفر تثئیه باب ۵ آیه ۶ - ۲۱). بعد از آن میکاه نیز به ما خبر میدهد که حکم خدا را نسبت به وظیفه انسان میتوان بدین طریق خلاصه نمود: "ای مرد از آنچه نیکوست تو را اخبار نموده است و خداوند از تو چه چیز را میطلبد غیر از اینکه انصاف را بجای آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خود با فروتنی سلوک نمائی" (رجوع شود به میکاه نبی باب ۶ آیه ۸). اشخاص نادان اغلب میگویند مسیحیان شریعت و قانونی ندارند که شامل اوامر و نواهی باشد، ولی این مسئله که ما هنوز مکلف هستیم احکام عشره و قوانین اخلاقی دیگر در عهد عتیق را حفظ کنیم، خود جواب کافی و قاطعی است برای بطلان ادعای بیخبران.

در عهد جدید آنچه را که میتوان شریعت مسیح خواند در باب ۵ و ۶ و ۷ انجیل متی مکتوب است. علاوه بر این تکالیف ما را بطور خلاصه در انجیل مرقس باب ۱۲ آیه ۲۸ - ۳۱ و انجیل لوقا باب ۶ آیه ۳۱ بیان میکند. از اینجاست که میبینیم مسیح یکرشته اصول یا قوانین عمومی را برای راهنمایی و هدایت ما در تحت کیفیت و مقتضیاتی به ما سپرده است و مثل سایر واضعین شرایع تعلیمات خصوصی و متعددی برای هرگونه مقتضیاتی که پیش میامده نداده. هر کس از روی دقت رساله رومیان باب ۱۲ و باب ۱۴ آیه ۱ - ۸ و اول قرننتیان

باب ۱۳ و از افسسیان باب ۱ آیه ۵ - ۲۱ و کولسیان باب ۳ آیه ۱ الی باب ۴ آیه ۱ را بخواند خواهد فهمید که چه طریق عالی و مقدسی برای مسیحیان معین شده که در آن سلوک نمایند. به ما دستور داده شده است که قبل از دعا کردن، قلوب خود را بشوییم و تنها به شستن دست اکتفا نکنیم و نه اینکه در تمام مدت عمر یکدفعه به حج برویم بلکه همیشه در این دنیا مانند زوار و غربا باشیم، و شهری بجهت سکونت همیشگی خود نداشته باشیم، بلکه همیشه منتظر آن شهر و مسکن جاودانی باشیم، و پیوسته در قدوسیت به خدا تقرب جوئیم نه آنکه روزی پنج مرتبه یا هفت مرتبه دعا کنیم بلکه لاینقطع به دعا مشغول باشیم (رساله اول تسالونیکیان باب ۵ آیه ۱۷). بطور خلاصه باید چنان زندگی کنیم که همیشه با خدا مصاحبت روحانی داشته باشیم نه آنکه مانند یهودیان قدیم قربانی حیوانات مرده را بگذرانیم، بلکه باید خودمان قربانی زنده مقدس سننیده خدا شویم (رجوع شود به رومیان باب ۱۲ آیه ۱ - ۲ و رساله اول پطرس باب ۲ آیه ۵).

از اینجا معلوم میشود که فرایض عهد جدید بیشتر از عهد عتیق هم با صفات عالیه خدای رحمان و قدوس مطابقت دارد زیرا طهارت دل و جان را نیز واجب می‌شمارد و تقویت میدهد. این نکته نیز واضح و آشکار است که بدون این چیزها کلیه رسوم ظاهری در نظر خدا بی‌قیمت و بی‌اهمیت است و نمیتواند باعث عادل شمرده شدن انسان گردد. از اینجهت اصول مندرجه در انجیل به درجات بالا تر از سایر مذاهب می‌باشد، چرا که برای تقدیس دل و جان مفید است. بنا بر این آنها را مانند احکام انسانی چنانچه در مذاهب سایر امم به استثنای یهود وارد است قبول نمیتوان کرد، بلکه باید آنها را مثل احکام خدا قبول کنیم. کلیه اصول انجیل در این کلمات جمع

شده است : " خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما " (رجوع شود به انجیل متی باب ۲۲ آیه ۳۷ - ۳۹) . همین عبارت باضافه مختصری از تورات نقل شده است (رجوع شود به تثنیه باب ۶ آیه ۵ و باب ۱۰ آیه ۱۲ و باب ۳۰ آیه ۶ و لاویان باب ۱۹ آیه ۱۸) . از اینجا مطابقت کامل عهد عتیق با عهد جدید راجع به آنچه خدا از ما میخواهد و طریقی که باید در آن سلوک نماییم معلوم میشود . خدا انتظار دارد که قلوب ما از محبت به او که ما را اول محبت نمود مملو شود ، بطوریکه تمامی قوای بدن و جان و روح و عقل ما در تمام دقایق و ساعات عمر مان در خدمت خدا و جلب رضایت او صرف شود و چنانکه منفعت و خوبی خود را طالب هستیم ، به همان اندازه نیز از دل و جان خیر و منفعت همسایگان خود را طالب باشیم . این را باید همیشه در مد نظر داشته باشیم که حتی دشمنان ما هم در نظر خدا همسایگان ما به شمار میروند (رجوع شود به انجیل لوقا باب ۱۰ آیه ۲۵ - ۳۷) . اگر به این طریق رفتار کنیم بر طبق قانون طلائی مسیح رفتار کرده ایم که میفرماید : " لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند ، شما نیز به ایشان همچنان کنید زیرا که این است تورات و صحف انبیا " (رجوع شود به انجیل متی باب ۷ آیه ۱۲)

از آنجاییکه این احکام و فرایض کتاب مقدس انسان را هم نسبت به خالق خود و هم نسبت به تمام نوع بشر در محبت متحد میسازد و باعث پاکدلی و تبری از خود پرستی میشود ، از اینرو سبب سعادت و نیکبختی این دنیا و عالم بعد میگردد . فرایض مزبور به آن قوانین اخلاقی که خداوند بر الواح دل و وجدان همه کس نوشته است ، مطابقت دارد . همین خود دلیل قاطعی است که تعلیمات کتاب مقدس از خالق انسان و جهان میباشد . پس الهام آن کتاب اظهر من الشمس

است کسانی هم که هنوز کتاب مقدس را نپذیرفته اند ، بدون شریعت نیستند زیرا خدا شریعت باطنی یعنی قوانین اخلاقی را در قلوبشان قرار داده است . از این جهت مردم از لحاظ نافرمانی نسبت به اوامری که خود میدانند حقانیت دارد و لازم الاطاعه میباشد ، نزد خدا مسئول اند . مطابق این شریعت بت پرستان هم باید حساب پس بدهند و تا حدی هم باید از وجدان خود درک کنند که چون قوانین مکتوب و محفوظ در دل را نگه نداشتند ، نزد خدا خطا کار محسوب میشوند و محتاج به نجات دهنده ای هستند . فایده قبول کردن کلام خدا یعنی کتاب مقدس این است که وقتی شخصی آنرا بخواند ، متوجه این نکته مهم خواهد شد که قوانین اخلاقی باطنی انسان به یقین از جانب خدا میباشد . بعلاوه کسی که کتاب مقدس را میپذیرد ، قوه رای و ادراک و وقوفش نورانیتر و روشنتر میشود تا تکلیف خود را بهتر انجام دهد و اطمینان حاصل کند که باید مدد از خدا بطلبد.

و نیز کتاب مقدس به ما تعلیم میدهد که دانستن چیزهای پسندیده ما را عادل نمیگرداند بلکه ما را محکوم مینماید ، مگر آنکه آنرا بجا آوریم (رجوع شود به انجیل متی باب ۷ آیه ۲۱ - ۲۷ و لوقا باب ۱۰ آیه ۲۵ - ۳۷ و یوحنا باب ۱۳ آیه ۱۷ و رومیان باب ۲ آیه ۱۳) و باز در کتاب مقدس مسطور است که عدالت و انصاف مقتضی آنست که در فرمانبرداری و اطاعت ما نسبت به احکام الهی نباید نقص و عیبی باشد و احکام الهی بطور وضوح و آشکار از ما صفات و رفتار کامل میخواهد (رجوع شود به انجیل متی باب ۵ آیه ۴۸) . اگر هر شخصی تمام شریعت الهی را در هر قسمت به استثنای یک نکته اطاعت مینمود ، در همان یک نکته که قصور کرده بود مقصر میگردد . (رجوع شود به رساله یعقوب باب ۲ آیه ۱۰ - ۱۱ و غلاطیان باب ۳ آیه ۱۰ - ۱۲) . همچنین است قوانین بشری . قوانین هر کشور و

بلدی از بلاد متمدن قتل و سرقت را ممنوع مینماید. اگر کسی قاتل نباشد و فقط یکبار دزدی کند جانی و خطا کار محسوب میشود و باید در معرض سیاست واقع گردد. در کتب مقدس فقط یک خطا از آدم ذکر شده، معذالک آن یک خطا سبب محکومیت و مرگ او گردید. فقط نمیتوان با اطاعت پاره ای از قوانین شریعت رضایت خدا را جلب نمود. کسی که میخواهد رضایت خدا را جلب نماید و در سایه اعمال رستگار و عادل شمرده شود، باید کاملاً و بدون ذره ای قصور و تقصیر تمام شریعت را بجا آورد. تجاوز از کوچکترین سبب گناه شخص میشود و مستحق سیاست و تنبیه و دوری وی از خدا میگردد.

تمامی بشر گناهکار و مستحق تنبیه میباشد

اما آیا کسی هست که شب و روز و مادام العمر شریعت خدا را طوری کامل پیروی کرده باشد که هیچگاه از آن اعراض و تخلف ننموده باشد؟ آیا کسی هست که خدا را همیشه و با تمامی دل و تمامی جان و عقل و ادراک خود محبت کرده و همسایه خود را مانند خود پنداشته باشد؟ (رجوع شود به انجیل متی باب ۲۲ آیه ۳۷ - ۳۹) آیا یکنفر پیدا میشود که در تمام مدت عمر مرتکب گناهی نشده باشد، یا سخنی که مطابق پسند خدا نباشد از زبانش بیرون نیامده باشد یا در دل خود خیال بد یا آرزوی شرارتی راه نداده باشد؟ (رجوع شود به ایوب باب ۴ آیه ۱۸ و ۱۹ و باب ۲۵ آیه ۴ و ۵ و ۶ و زبور ۵۳ آیه ۳ و رومیان باب ۳ آیه ۲۰). فقط یکنفر بوده که در عالم به اینطریق زندگانی کرده و آن خداوند ما عیسی مسیح است.

بنابراین چون تمام نوع بشر جز مسیح بموجب شهادت وجدان ما و به شهادت کلام خدا خطاکار و مقصرند، آیا شایسته نیست که ما از روی پشیمانی و توبه و انابه نزد خالق خود اعتراف کنیم که "ای

خدای عادل و قدوس ، طهارتی که تو میخواهی در ما نیست . ای خداوند ، ما مستوجب غضب تو و موت جاودانی هستیم " . سیاست و عقوبت گناهکاران از چند چیز بر ما معلوم میشود: اولاً از تجربیات و مشاهدات خود ، ثانیاً از وجدان ، ثالثاً از کلام خدا (حزقیال باب ۲۰ : ۸ و متی باب ۱۲ آیه ۳۶ و باب ۲۵ آیه ۴۱ و رومیان باب اول آیه ۱۸ و باب دوم آیه ۸ و ۹ و کولسیان باب ۳ آیه ۲۵ و ۲ تسالونیکیان باب اول آیه ۹) . بعضی اشخاص تصور میکنند که خدا از سیاست و تنبیه خطا کاران با رحم بی پایان خود در خواهد گذشت . ولی این مسئله اخلاقاً غیر ممکن است ، مگر اینکه مقتضیات شریعت بطرزی عادلانه انجام گیرد و الا عدالت او کامل نمیبود و مطابق گفته خود رفتار ننموده بود . درست است که محبت و رحمت خدا بی حد و حصر میباشد ولی عدالت و قدوسیتش هم بی انتهاست . پس شریران هرگز منظور نظر خداوند نخواهند بود و مورد التفات و عنایت او واقع نخواهند شد ، زیرا خدا از هر نوع گناه نفرت دارد .

از این گذشته گناه در نفس خود لعنت و عقوبتی است برای گناهکار هیچ گناهکاری خوشحال نیست و خوشحال نخواهد شد چه در این عالم و چه در عالم آینده . مثلاً کسی که روانش از شهوت ممتلی است ، حتی در این دنیا هم چیزی از مفهوم خوشی ادراک نمیکند . گناه طبیعت انسان را پست میکند و او را روحاً از حضور خدای قدوس که حضورش پر از شادمانی است دور میسازد زیرا چنانکه مکتوب است " هر که گناه میکند غلام گناه است " (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۳۴) . خوفناکترین تنبیه و سیاستی که انسان گناهکار خواهد دید ، آن حالت گناهکاری جاودانی است . این حالت در کسانی که ظلمت را بجای نور و بدی را بجای نیکی و شیطان را بجای رحمان انتخاب میکنند ،

ایجاد میگردد (رجوع شود به انجیل یوحنا باب سوم آیه ۱۹ و مکاشفه یوحنا باب ۲۲ آیه ۱۱).

از این گشته خداوند به مقتضای محبتی که دارد نباید بگذارد که انسان بدون سیاست و تنبیه مرتکب گناه شود ، زیرا اگر مردم میدانستند که خدا مقصرین را سیاست و تنبیه نخواهد کرد روز به روز در ورطه گناه بیشتر غرق میشدند و به این طریق هم خودشان را بد بخت و شقاوت کارمیگردانند و هم سبب بدبختی دیگران میشوند . و نیز معلوم است که تجاوز از قانون و شریعت خدا سبب عقوبت و تنبیه متخلف میگردد ، زیرا اگر چنین نمیبود شریعت و قوانین اخلاقی چه وجوبی داشت که نه تنها در کتاب مقدس در قلوب مردم نیز نوشته شده باشد ؟ هیچ آدم عاقلی فکر نخواهد کرد که یاغیان و خدمتگذاران امین و مطیع خدا هر و مورد قبول واقع خواهند شد و از او به یک درجه پاداش اعمال خود را دریافت خواهند نمود .

چون تمام افراد بشر به استثنا یکنفر در چنگ گناه گرفتار شده اند ، بنابر این همه مستوجب سیاست و تنبیه میباشند . ما گناهکاران هیچکدام توانائی و استطاعت آنرا نداریم که خدا را از خود راضی گردانیم و برای گناهان خود کفاره شویم و آمرزش و عفو از خدای تعالی حاصل نماییم . ما نه فقط محتاج رهائی از تنبیه و جرم گناهان خود هستیم ، بلکه باید وسیله رهائی از چنگ قدرت گناه و خلاصی از میل به گناه را داشته باشیم . سیاست و تنبیه برای گناهکار خوب چیزی است زیرا سیاست بسا اوقات او را بسوی توبه میکشاند ، از اینرو سیاست همیشه دنبال گناه است . اما ما محتاج آن هستیم که از نتایج و عواقب ابدی گناه و از محرومیت جاودانی از حضور خدا و دوری از توجه و محبت پدر آسمانی خود و از تجسم بشکل شیطان در قلب

و روح راه چاره و خلاصی پیدا کنیم و الا برای ما بهتر آن بود که هرگز آفریده نشده باشیم.

کردار نیک و توبه برای نجات ما کافی نیست

این راه قرار را چگونه باید بیابیم؟ اگر انسان در حالت افتادگی کنونی خود خود نمیتواند احکام و شرایع کامله خدا را بجا آورد، چگونه میتواند برای گناهان گذشته خود کفاره نماید و چگونه میتواند با خدا مصالحه کند؟ بدیهی است که اعمال نیکوی وی در خور تمجید نیست زیرا خداوند از دستهای نجس هدیه قبول نخواهد کرد، تا چه رسد به قلب گناهکار. نه فقط اعمال انسان بلکه کلمات و حتی خیالات و مکنونات خاطر وی ملوث و آلوده به گناه است. ما چگونه تکلیف خود را نسبت به خدا و نسبت به همسایه خود انجام داده و میتوانیم بیش از حد تکلیف خود بجا آوریم و چنان شایستگی و صلاحیتی پیدا کنیم که در مقابل گناهان ما کفایت کند؟ البته این امر غیر ممکن و محال است. اگر بالفرض کسی بود که در تمام مدت عمر از حکم خدا تجاوز نمیکرد، آن شخص کاری جز انجام تکالیف خود نکرده بود چنانکه در انجیل لوقا باب ۱۷ آیه ۱۰ مسطور است: "همچنین شما نیز چون به هر چیز یکه مامور شده اید عمل کردید بگوئید که غلامان بی منفعت هستیم زیرا آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم". چنین شخصی هم نمیتواند ادعا کند که خرمنی از ثواب برای خود یا برای دیگران جمع کرده است.

کتاب مقدس به ما تعلیم میدهد که شریعت خدا از ما خلوص نیت و تسلیم نفس میخواهد که اگر کسی از آن اندکی غفلت ورزد، نمیتواند قصور خود را تلافی نماید (انجیل متی باب ۲۲ آیه ۳۶ - ۴۰) بعضی اشخاص از روی تکبر و نادانی اظهار میدارند که ما بیش از اندازه ای که خدا از ما توقع دارد او را پرستش و خدمت کرده ایم.

بطلان این ادعاها واضح و آشکار است . با وجود این ادعاهای گزاف آمیز اینگونه اشخاص از خود اطمینان ندارند که در خدا عادل شمرده خواهند شد . این اشخاص اغلب اوقات در خود راجع به حالت بعد از مرگ مردد و اندیشناک میشوند و بیشتر اوقات زندگی آنها آمیخته به خوف و ترس میباشد و در عذاب روحانی عظیمی میمیرند .

توبه برای محو گناهان و خطایای ما کفایت نمیکند . البته سزاوار است که از روی حقیقت و صداقت از گناهان خود توبه کنیم ولی با توبه تنها نمیتوانیم خطایا و گناهان خود را اصلاح نمائیم . پس تنها توبه و انابه برای نجات ما کافی نیست زیرا مشاهده میکنیم که تخلف و تجاوز از قوانین بشری به این طریق کفاره نخواهد شد . اگر دزد یا قاتلی به قاضی بگوید از کرده خود پشیمان است و قاضی او را آزاد نماید ، آیا از جاده ثواب و عدالت خارج نشده و حق استخلاص او را داشته است ؟ اگر اقدام به این کار نماید خلاف غریزه طبیعی عدالت کار کرده است . این غریزه طبیعی راجع به عدالت ، قسمتی است از آن شریعت و قوانین اخلاقی که خدا در قلب ما گذاشته است و از این جهت باید صحیح باشد . گذشته از این بسا اوقات مردم بقدری سخت دل میشوند که اگر هم بخواهند ، نمیتوانند توبه کنند .

تا کنون فهمیده ایم که هیچ امکان ندارد ما خود را بوسیله اعمال و افعال از شکنجه و تنبیه و از نتایج دیگر گناه نجات دهیم تا چه رسد به آنکه در پرتو کارهای ثواب خود ، خویشتن را از سلطه گناه و میل به خطا کاری آزاد کنیم و با خدای تعالی از در صلح پیش آئیم . پس اگر نجات دهنده ای نباشد که بتواند گناه ما را کفاره کند باید تا به ابد از خدا دور بمانیم و شادی و خوشی جاودانی که خدای تعالی آرزوی آنرا در قلوب همه ما گذاشته هرگز حاصل ننمائیم .

صفات و خصائص لازمه نجات دهنده انسان

معلوم شد که اگر نجات دهنده ای باشد که بتواند کفاره نماید و گناهکاران را از گناه آزاد نماید و در نظر خدای عادل و قدوس ، پاک گرداند ، آن نجات دهنده ممکن نیست انسان صرف باشد و بطریقی که سایر مردم متولد شده اند تولد یافته باشد و وارث طبیعت فاسد آدم اولیه بوده و خودش هم گناهکار باشد، زیرا هیچ گناهکاری نمیتواند گناهکاران را نجات دهد و چون تمام اشخاصی که صرف جنبه بشریت دارند گناهکارند ، از این جهت هیچکدام نمیتوانند گناهان سایر اشخاص را کفاره نمایند. در مزمور ۴۹ آیه ۷ میخوانیم " هیچکس هرگز برای برادر خود فدیة نخواهد داد و کفاره او را به خدا نخواهد بخشید ". بدیهی است که از ما آدمیان فانی کسی نیست که بتواند دیگری را از مرگ ابدی نجات دهد و برای وی فدیة شود.

معذالک اگر نجات دهنده ای باشد ، باید او هم انسان باشد و از نوع بشر ، و الا نمیتواند نماینده و واسطه ما شود ، او باید از خود ما باشد و در راس نوع بشر قرار گیرد ، وگرنه ما نمیتوانیم اطمینان داشته باشیم که او با ما همدرد است و ما را میشناسد و دوست دارد . پس این نجات دهنده باید ذاتاً و مقاماً از سایر ابنا بشر که بدست او نجات میابند عالیتر باشد و تا حدی هم باید در طبیعت و سجایای بشری سهیم و شریک گردد. و نیز میباید از گناه مبرا بوده و نسبت به جمیع احکام خدا مطیع و فرمانبردار باشد. اگر نجات دهنده ای برای بشر باشد عقل هم به ما میگوید که باید چنین باشد و غیر از این طور دیگری نیست . اگر چنانچه نجات دهنده دیگری نباشد ، پس نوع بشر گمراه و نومید خواهد بود و هرگز نمیتواند به آن حالت قدوسیت و شادمانی و سعادت که جمیع ما طبعاً آرزومند آن هستیم برسد.

ولی آیا چنین نجات دهنده ای یافت میشود ؟ وقتی به کتاب مقدس

رجوع کنیم ، میبینیم چنین نجات دهنده ای هست و در هد عتیق و عده آمدن او داده شده و در عهد جدید نیز کیفیت آمدنش بیان گردیده است . انبیا و رسولان متفقاً بر این شهادت داده اند که او یگانه نجات دهنده حقیقی گناهکاران است . نجات دهنده ای که قربانی گناهان و کفاره کامل بجهت گناهان تمامی جهان به خدا گذرانیده (رجوع شود به رساله اول یوحنا باب ۲ آیه ۲) قادر است که برای گناهکاران تحصیل آمرزش و بخشش نماید . این نجات دهنده خداوند عیسی مسیح است که در پرتو عظمت و قدوسیت و اطاعت کاملش حتی تا دم واپسین هم گناهان جهان را بر دوش خود گرفت و یگانه واسطه برای جمیع بشر گردید . او کفاره گناهان را به عمل آورد و انسان را با خدای عادل قدوس مصالحه داد و نجات جاودانی را به جهت جمیع اشخاصی که از روی حقیقت به او ایمان میاورند تحصیل نمود ه است . بنابراین او به تمام مردم رهائی و آمرزش گناه و شادمانی جاودانی را عطا مینماید .

پس با قلب شاکر و پر امتنانی با پولس رسول هم آواز شده میگوئیم : " باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را - خدای حکیم وحید - را اکرام و جلال تا ابد الابد باد آمین " . (رساله اول تیموتائوس باب ۱ آیه ۱۷) زیرا خدای زنده و رحمان و پر محبت از زیادی محبت و رحم بی پایان و بی حد و حصر خود چنین فدیة عظیم و نجات عالی و عجیبی را در خداوند عیسی مسیح به ما گناهکاران بخشیده است .

فصل چهارم

در بیان طریقه حصول نجات برای جمیع امم بوسیله مسیح

حال بر هدایت و برکت خدای قادر مطلق توکل و اعتماد نموده و میپردازیم به شرح این مطلب که چگونه خداوند عیسی مسیح بر حسب تعلیمات عهد عتیق و عهد جدید نجات را برای نوع بشر مهیا ساخته است. در نقشه شگفت آور نجات خدا ممکن است خیلی چیزها از حیطة ادراک قاصر و محدود ما خارج باشد و بدیهی است که ما نمیتوانیم چیزی از مشیت الهی درک کنیم، جز آنکه خود او مصلحت دانسته که بر ما مکشوف بدارد. ولی همین مسئله که او به ما عقل و ادراک عطا کرده، دلیل بر این است که او میخواهد ما ان عقل و ادراک را به جهت جلال او بکار ببریم و نظر به اینکه از راه لطف و مرحمت خود راه نجات را بر ما مکشوف ساخته، معلوم است که مایل است ما با احترام و تواضع در آن تفکر نماییم و تا آنجا که قوه محدود ما اجازه میدهد آنرا بفهمیم (رجوع شود به اول تسالونیکیان باب ۵ آیه ۲۱). ولی باید این نکته را به خاطر سپرد که نجات ما منوط و متوقف بر تیزی عقل و جودت فکر ما نیست، بلکه منوط بر حقیقت ایمان ما به منجی دنیا میباشد.

این نکته که خدای تعالی از کثرت رحمت و محبت خود نجات را توسط خداوند عیسی مسیح جهت گناهکاران مهیا فرموده، بطور وضوح در عهد جدید تصریح شده است (لوقا باب ۱۹ آیه ۱۰ و یوحنا باب ۳ آیه ۱۶ و دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۱۹ و ۲۱ و اول تیموتائوس باب اول آیه ۱۵ و رساله اول پطرس باب دوم آیه ۲۱ - ۲۴ و رساله اول یوحنا باب ۲ آیه ۱۲ و باب ۴ آیه ۹ و ۱۰). پس معلوم است

که بدینطور راه نجات مهیا شد است . حال باید توضیح دهیم که چگونه راه نجات بوسیله عیسی مسیح بدست میاید و چگونه این القاب و عناوین عالییه در این آیات و در موارد دیگر به او داده شده است . پس بدین طریق تا حدی پی به ذات و شان و جلالت حقیقی او خواهیم برد و خواهیم فهمید که او چگونه شرایط مذکوره در آخر فصل سوم را دارا میباشد .

مواعید خدا راجع به نجات دهنده بشر

کتاب مقدس به ما خبر میدهد که خدا از محبت بی پایان و رحمت بیکران خود راه نجات را از بدو عالم تعیین نموده بود (رجوع شود به رساله افسسیان باب ۳ آیه ۱۱ و اول پطرس باب اول آیه ۱۸ - ۲۱ و مکاشفه باب ۱۳ آیه ۸) . پس خدا در عهد عتیق به زبان انبیا خود آن سبط و خانواده ای که نجات دهنده از میان آنها باید مبعوث کند معین نمود و زمان و طریق ظهورش را در میان خلق و همچنین ذات و شئونات او و طریقی که کار بزرگ و عادلانه فدیه را بجا خواهد آورد ، بیان کرد . پس در طی قرون قبل از ظهور مبارکش کسانی که از وعده الهی خبر داشتند ، ایمان آورده و شادمان گشتند و به امید و انتظار نجات عظیم آینده باقی ماندند . خدا به آدم ابوالبشر در باره نجات دهنده آینده خبر داد و فرمود که آن فدیه چنان قدرت خواهد داشت که سر مار را خواهد کوبید یعنی شیطان را مغلوب خواهد ساخت و نوع بشر را از قید شیطان و گناه خلاصی خواهد داد (سفر پیدایش باب ۳ آیه ۱۴ و ۱۵) .

قبل از این گفته شد که خدای تعالی به ابراهیم وعده داد که به توسط نسل و ذریت او جمیع امم جهان برکت خواهند یافت (پیدایش ۲۲ : ۱۸) . از انجیل آشکار و معلوم میشود که آن شخصی که بدو اشاره شده خداوند عیسی مسیح است (غلاطیان باب ۳ آیه ۱۶) . باز خداوند توسط موسی وعده فرمود که این منجی پیغمبر بزرگی خواهد بود که

از میان بنی اسرائیل مبعوث خواهد شد (سفر پیدایش باب ۱۷ آیه ۱۹ و ۲۱ و باب ۲۸ آیه ۱۴) و طریق مستقیم مشیت الهی را به آن قوم تعلیم خواهد داد سفر تثنیه باب ۱۸ آیه ۱۵ و ۱۸ و ۱۹) از ندای آسمانی ثابت شده است که نبی مذکور مسیح است، زیرا آن ندا ما را امر فرموده که او را بشنویم و اطاعت کنیم (رجوع شود به انجیل متی باب ۱۷ آیه ۵ و مرقس باب ۹ آیه ۷)، همانطوریکه خدا به موسی خبر داده بود که مردم باید آن نبی موعود را بشنوند و اطاعت کنند، وگرنه مواخذ و مسئول خواهند بود.

به داود نیز پیام الهی در رسید که نجات دهنده موعود باید از نسل او باشد و سلطنت او انتها و آخر نخواهد داشت (دوم سموئیل باب ۷ آیه ۱۶ و مزمو ۸۹ آیه ۳ و ۴ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و اشعیا باب ۹ آیه ۶ و ۷ و باب ۱۱ آیه اول و ارمیا باب ۲۳ آیه ۵ و ۶ و باب ۳۳ آیه ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۵ و ۲۶ این مطلب را مقایسه فرمایید با یوحنا باب ۱۲ آیه ۳۴).

در سف پیدایش باب ۴۹ آیه ۱۰ به ما خبر داده شده که سلطنت از یهود منفک نخواهد شد تا شیلو بیاید و شیلو یکی از القاب مسیح موعود است.

تاریخ تولد عیسی مسیح

تخمینا چهار پنج سال قبل از آنکه مبداتاریخ مسیحیت شروع شود، خداوند عیسی مسیح از نسل داود متولد شد (متی باب اول و آیه اول و اعمال رسولان باب ۲ آیه ۳۰ و باب ۱۳ آیه ۲۲ و ۲۳ و رساله رومیان باب اول آیه ۳). در اینجا باید شرح دهیم که مبدا تاریخ مسیحیت مطابق حساب راهبی موسوم به دیونیسیوس اصغر در ایام سلطنت ژوستین امپراطور روم اشتباه معین شده است. او چند سالی در حساب اشتباه کرد، ولی چون حساب او معمول و متداول شد، امروزه هم انرا نگاه میدارند.

هیرودیس بزرگ پادشاه یهود در سال چهارم قبل از مسیح که در این موقع مسیح هنوز دو سال از عمرش نگذشته بود ، وفات یافت (مقابله شود با متی باب ۲ آیه ۱۶) و بعد از آن مملکت هیرودیس به چهار قسمت منقسم شد . آراکائوس پسر هیرودیس بر یکی از قسمتها یعنی فقط یهودیه سلطنت میکرد ، ولی در حدود سنه ۶ میلادی رومیان او را مخلوع و معزول نموده و از وطن خود اخراجش کردند . در آن وقت یهودیه به جای آنکه مملکتی علیهمده در تحت سلطنت روم واقع شود ، یکی از ولایات ممالک رومیان محسوب گردید . از آن زمان تا کنون یهودیان از خود هرگز پادشاهی نداشته اند . در اینکه آنها دارای سلطانی نبودند و در اینکه سلطنت بر وفق نبوت یعقوب از خاندان یهودا دور شده بود تردیدی نیست ، زیرا در موقع مصلوب شدن مسیح خودشان اذعان نموده و میگفتند : " بجز قیصر هیچ پادشاهی نداریم " (انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۱۵) . پس معلوم بود که مسیح موعود آمده است .

نبوتهای مختلف راجع به حوادث زندگی مسیح

مکانی را که باید مسیح در آن متولد شود ، قبلا میکاه نبی ذکر کرده بود (رجوع شود به میکاه باب ۵ آیه ۲) . و از این آیه چنین مستفاد میگردد که او انسان محض نیست زیرا گفته شده است که "طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است" . ایفا و انجام این نبوت در انجیل متی باب ۲ آیه ۱ و ۵ و ۶ بیان شده است . موضوع تولد او از باکره در سفر پیدایش باب ۳ آیه ۱۵ بطور اشاره بیان شده است . این نکته در اشعیا باب ۷ آیه ۱۴ واضحتر بیان شده و در انجیل متی باب ۱ آیه ۱۸ - ۲۵ و انجیل لوقا باب ۱ آیه ۲۶ - ۳۸ تکمیل یافته و به انجام رسیده است چنانکه قرآن هم تصدیق دارد (سوره انبیاء آیه ۹۱ و سوره تحریم آیه ۱۲) . در باب تعلیمات و ذلت و تحقیر

و الام و مصائب و موت و كفاره ای که باید به جهت خلاصی بشر بدهد . بسا نبوتها در عهد عتیق هست که معروفترین انها اشعیا باب ۴۲ آیه ۱ تا ۹ و باب ۶۱ آیه ۱ تا ۳ میباشد (مقابله کنید با انجیل لوقا باب ۴ آیه ۱۷-۲۱) و نیز در اشعیا باب ۵۲ آیه ۱۳ - ۱۵ و تمام باب ۵۳ و مزمو ۲۲ در این موضوع است . زمان قتل او آشکارا در کتاب دانیال باب ۹ آیه ۲۴ تا ۲۶ بیان شده است ، زیرا فرمان اردشیر دراز دست پادشاه ایران برای اصلاح و تعمیر اورشلیم در سال هفتم سلطنت آن پادشاه (عزرا باب ۷ آیه ۱،۷) یعنی در سال ۴۵۸ قبل از میلاد صدور یافت . اگر از آن تاریخ هفتاد هفته سالها (رجوع شود به دانیال باب ۹ آیه ۲۴) یعنی ۴۹۰ سال حساب کنیم به سال ۳۲ میلادی میرسیم . بطوریکه در کتاب دانیال نبی باب ۹ آیه ۲۵-۲۶ پیش بینی شده ، مسیح باید مابین ۴۸۳ و ۴۹۰ سال بعد از فرمان اردشیر منقطع شود ، یعنی مابین سنه ۲۵ و ۳۲ بعد از میلاد مسیح این نبوت انجام یافت زیرا او فی مابین آن دو تاریخ مصلوب گردید و محتمل است که در سال ۲۹ و یا ۳۰ میلادی بوده باشد . خرابی هیکل و اورشلیم که در دانیال باب ۹ آیه ۲۶ و ۲۷ بدان اشاره شده است ، تخمینا ۴۰ سال بعد به وقوع پیوست ، یعنی در سنه ۷۰ میلادی وقتی که تیطوس پسر و سپاسین امپراطور روم هم شهر و هم هیکل را خراب کرد چنانکه یوسفوس و سایر مورخین نقل میکنند و نقل آنها با پیشگوئی مسیح مطابقت میکند (رجوع شود به متی باب ۲۴ آیه ۱ الی ۲۸ و مرقس باب ۱۳ آیه ۱-۲۳ و لوقا باب ۲۱ آیه ۵-۲۴) "مصیبت" آن ایام هنوز تمام نشده است (انجیل مرقس باب ۱۳ آیه ۲۴) زیرا یهودیان هنوز بدون مملکت و وطن در همه جا متفرق و پراکنده اند و برادران مسلمان ما از مصیبت و عقوبتی که یهودیان نه فقط در ممالک اسلامی بلکه در ممالک دیگر گرفتارند آگاهی دارند . "و زمانهای

امتها" نیز تا کنون تمام نشده است (رجوع شود به انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۲۴) زیرا هنوز ملت غیر یهودی اورشلیم را در تصرف خود دارد .

در کتب انبیا آیات متعددی راجع به قیام مسیح از مردگان و صعودش به آسمان و نشستن او به دست راست خدا و غیره ذکر شده است ، مثلا در مزمور ۱۶ آیه ۱۰ (مطابق با اعمال رسولان باب ۲ آیه ۲۲- ۳۶) و نیز مزمور ۱۱۰ آیه ۱ و کتاب دانیال باب ۷ آیه ۱۳ و ۱۴ . استقرار سلطنت او در زمانیکه "سلطنت چهارم " (دانیال باب ۷ آیه ۲۳) یعنی امپراطوری روم هنوز پایدار بود ، در کتاب دانیال نبی (باب ۲ آیات ۳۴- ۳۵- ۴۴- ۴۵ و باب هفتم آیه ۷ ، ۹ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۳ و ۲۷) بیان شده است . آن چهار سلطنت یا مملکت دیگر عبارت بودند از بابل ایران مقدونیه و روم (رجوع شود به دانیال نبی باب ۲ آیه ۳۷- ۴۵ و باب ۸ آیه ۲۰ و ۲۱) .

شمه ای از احوال زندگی و مرگ مسیح

وقتی خداوند عیسی مسیح تقریبا به سن سی سالگی رسید (رجوع شود به لوقا باب ۳ آیه ۲۳) شروع به انتشار و تبلیغ و بشارت و مژده خود نمود ، چنانکه اناجیل هم به ما نشان میدهند . عیسی مسیح سیر کنان در همه جا احسان و نیکی مینمود و معجزات بسیاری از وی به عرصه ظهور میرسید . او بر وفق نبوت حضرت اشعیا مریضان را شفا میداد ، دیوان را اخراج مینمود ، کوران را بینا ، کران را شنوا ، و مبروصان را ظاهر میکرد و شلان را به راه میانداخت ، رجوع شود به اشعیا نبی باب ۳۲ آیه ۱- ۴ و باب ۳۵ آیه ۳- ۶ و باب ۴۲ آیه ۱- ۷ و باب ۶۱ آیه ۱ و ۲ : (مقابله کنید با انجیل متی باب ۱۱ آیه ۴ و ۵ و باب ۱۲ آیه ۱۷- ۲۱ و باب ۲۱ آیه ۱۴) و نیز در سوره آل عمران آیه ۴۳ . با این همه در صورتیکه دارای چنین قدرت عظیمی بود و آنرا بکار میبرد ، معهذا

هیچگاه برای منفعت خود یا برای تنبیه و سیاست دشمنانش معجزه ای ظاهر نکرد . در فقر و ذلت زندگی میکرد (متی باب ۸ آیه ۲۰) و در صدد تحصیل هیچگونه مقام و شئونات دنیوی بر نیامد و نگذاشت که مردم او را پادشاه روی زمین قرار دهند (یوحنا باب ۶ آیه ۱۵). اعمال و افعال او چنان بی عیب و غیر قابل ملامت بود و قدوسیت در رفتار و زندگی او به درجه ای بر مردم عیان و آشکار بود که میتوانست به دشمنان خود بگوید " کیست تتر شما که مرا به گناه ملزم سازد " (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۴۶) بدینطریق نبوتهای مذکور که درباره ظهور نخستین و رفتار وی بود اکمال یافت و به انجام رسید .

خداوند عیسی مسیح دوازده شاگرد از میان بنی اسرائیل انتخاب کرد و ایشان را تربیت نمود و آن حقیقتی را که میخواست به دیگران تعلیم بدهد را به ایشان تعلیم داد . مهمترین تعلیم اساسی که بنیاد سایر تعالیم قرار گرفت تعلیم راجع به فرزند الهی وی است که مسیح فرمود کلیسای خود را بر روی این تعلیم که مانند صخره ای است استوار خواهد نمود (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۱۳-۱۸) .

وقتی رسولان فهمیدند که او مسیح موعود عهد عتیق است ، خداوند عیسی مسیح دومین حقیقت عمده را به آنها تعلیم داد و آن این بود که باید مصلوب شود و برای نجات نوع بشر از مردگان برخیزد (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۱ و مرقس باب ۸ آیه ۳۱ و لوقا ۹ آیه ۲۲) . وقتی زمان رحلت مسیح نزدیک میشد ، مسیح شاگردان خود را بهتر از کیفیت مصائب و آلامی که باید تحمل کند آگاه ساخت (لوقا باب ۱۸ آیه ۳۱-۳۴) . در موقع دیگر به ایشان آشکار فرمود : " جمیع آلام و اسقام را به طیب خاطر و از روی میل متحمل خواهیم شد و از محبتی که به نوع بشر دارم ، همه را تحمل خواهیم نمود تا آنکه حیات جاودانی و تازه به مردم بدهم " (انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۵۱ و باب

۱۰ آیه ۱۱-۱۸)، در صورتیکه بخواهد این عطیه خدائی را قبول کنند (به رومیان باب ۶ آیه ۲۳).

پس از آنجائیکه مسیح نسبت به بنی آدم محبت داشت و میخواست آنه را از گناهانشان نجات دهد، به یهودیان اجازه داد که او را بگیرند و مسخره کنند و سیلی بزنند و به دست حاکم رومانی یهودیه یعنی پنطیوس پپلاطس تسلیمش نمایند تا او را تازیانه زده و به دار آویزند (متی باب ۲۶ آیه ۴۷ الی باب ۲۷ آیه ۵۶ و مرقس باب ۱۴ آیه ۴۳ الی باب ۱۵ آیه ۴۱ و لوقا باب ۲۲ آیه ۴۷ الی باب ۲۳ آیه ۴۹ و یوحنا باب ۱۸ آیه اول الی باب ۱۹ آیه ۳۷) بدین طریق نبوت های داود در مزمور ۲۲ و آنچه اشعیا در کتاب خود باب ۵۲ آیه ۱۳ الی باب ۵۳ آیه ۱۲ در چندین قرن پیش نبوت کرده بود انجام یافت.

خداوند عیسی مسیح چون شخص مجرم و خطا کاری مصلوب گردید، با آنکه قاضی او یعنی پپلاطوس اعتراف کرد که از هر خطائی مبرا میباشد (انجیل متی باب ۲۷ آیه ۲۴). در میان یهودیان آن ایام مرسوم بود که اجساد مقصرین و مجرمین را در محلی موسوم به "وادی بن هفوم" در خارج از دیوار های اورشلیم بیندازند. در آنجا آنها را میسوزانیدند و یا میگذاشتند تا شغالان و گرگها بخورند. ولی در مورد عیسی این عمل انجام نگرفت، زیرا جسد مقدس او را به یوسف از اهل رامه سپردند که مرید محض مسیح و از مردمان متمول و عالی رتبه بود و او انرا در قبر جدید خود دفن کرد (متی باب ۲۷ آیه ۵۷-۶۱ و مرقس باب ۱۵ آیه ۴۲-۴۷ و لوقا باب ۲۳ آیه ۵۰-۵۶ و یوحنا باب ۱۹ آیه ۳۷-۴۲). این وقایع تماما مطابق نبوت اشعیا واقع شد، چنانکه در باب ۵۳ آیه ۹ میگوید: "قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد

از مردنش با دولتمندان".

همانطور که مسیح قبل از وقت به شاگردان خود خبر داده بود که روز سوم از میان مردگان بر خواهد خواست، (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۱ و باب ۱۷ آیه ۲۳ و باب ۲۰ آیه ۱۹ و لوقا باب ۹ آیه ۲۲ و باب ۱۸ آیه ۷ و ۴۶) همانطور هم واقع شد (انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱-۱۰ و انجیل مرقس باب ۱۶ آیه ۱-۸ و انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۱-۴۳ و انجیل یوحنا باب ۲۰ و اول قرنتیان باب ۱۵ آیه ۴). این فقره نیز بر طبق نبوت داود صورت گرفت (رجوع شود به مزمور ۱۶ آیه ۹ و ۱۰). بعد از قیامش از مردگان چندین بار در ظرف چهل روز اول بر شاگردان خود ظاهر شد (اعمال رسولان باب ۱ آیه ۳) و به ایشان تعلیم داد که چگونه نبوتهای عهد عتیق در باره او کاملاً انجام گرفته و نیز مقصود از آلام و صدمات و مرگ و قیام خود را برای آنها بیان نمود (لوقا باب ۲۴ آیه ۲۷ و آیه ۴۴-۴۹). سپس به آنها ماموریت داد که جمیع ملل و امم را شاگرد خود سازند (متی باب ۲۸ آیه ۱۸-۲۰ و اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸). بالاخره در برابر پشم آنان به آسمان صعود کرد (لوقا باب ۲۴ آیه ۵۰ و ۵۱ و اعمال رسولان باب ۱ آیه ۹) و وعده رجعت مظفر و مجلل خود را برای ایشان و گذاشت که در مراجعت سلطنت دائمی و ابدی خود را بر قرار نماید، چنانکه دانیال نبی از پیش گفته بود (دانیال باب ۷ آیه ۱۳ و ۱۴ و ۲۷) و دنیا را از معرفت خود مملو سازد (اشعیا باب ۱۱ آیه ۱-۹). برای کسب اطلاعات بیشتر از این مطالب رجوع کنید به انجیل متی باب ۲۴ آیه ۳۰ و ۳۱ و باب ۲۵ آیه ۳۱-۴۶ و انجیل مرقس باب ۱۳ آیه ۲۶ و

انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۲۷ و انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱-۳ و اعمال رسولان باب ۱ آیه ۱۱ و مکاشفه باب ۱ آیه ۷ و باب ۲۰ آیه ۱۱ الی باب ۲۱ آیه ۸ .

نظر به اینکه تمام وعده هائی که خدا به توسط انبیا خود در عهد عتیق راجع به ظهور اول مسیح موعود نجات دهنده عالم و کار کفاره وی داده بود، در عیسی مسیح انجام گرفت ، بدیهی است که او فی الحقیقه همان نجات دهنده ایست که انبیا بر او شهادت دادند و ابراهیم هم بدو ایمان آورد (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۵۶). اینرا نیز نباید از نظر فراموش نمود که انجام و ایفای این نبوتها در باره مسیح قاطع ترین دلیلی است که عهد عتیق مبنی بر الهام الهی است ، زیرا بدون الهام الهی کی میتوانست آینده را با تمام جزئیاتش چندین قرن قبل از وقوعش پیش بینی نماید ؟ در اینکه این اخبار قبل از وقوع گفته شده ، جای هیچگونه تردیدی نیست ، زیرا آن پیش بینی ها در عهد عتیق عبرانی که در دست یهودیان و مسیحیان میباشد ، هنوز هم موجود و مسطور است . یهودیان خود مسیح را رد نموده اند ، ولی به هیچ وجه جرات نکرده اند که کلمه ای از این نبوتها را محو یا تغییر دهند ، اگر چه که بی ایمانی و سنگدلی ایشان از همان آیات و مسطورات نمایان است .

جنبه لاهوتی و ناسوتی مسیح در کتاب مقدس بوضوح اثبات گردیده است

چنانکه ذکر شد ، ذات مسیح موعود و جلال و مرتبه او حتی در عهد عتیق هم بوضوح بیان گردیده است (مثلا در مزمور ۲ آیه ۷ و مزمور ۷۲ و مزمور ۱۱۰ آیه ۱ و اشعیا نبی باب ۶ آیه ۱-۱۰ و باب ۹ آیه ۶ و ۷ و باب ۲۵ آیه ۷-۹ و باب ۴۰ آیه ۱۰ و ۱۱ و ارمیا نبی باب ۳۳ آیه

۱۶ و میکا نبی باب ۳ آیه ۱ و باب ۴ آیه ۲ و در آیات دیگری هم واضحا بیان گردیده است). از آنجائیکه طلوعهای او از ازل بوده است (میکا نبی باب ۵ آیه ۲) ما میتوانیم به صحت کامل این بیان پی ببریم که مسیح فرمود: "پیش از آنکه ابراهیم بوجود آید من هستم" (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۵۸). مسیح در ضمن این فرمایشات اسم مخصوص خدای تعالی را در مورد خودش بکار میبرد. (سفر خروج باب ۳ آیه ۱۴). از اینجا معلوم میشود که او بود که ابراهیم را از سرزمین بابل خواند و تورات را به اسرائیل داد و انبیا را فرستاد. بنابر این القاب و عناوینی که در عهد جدید بدو منسوب است، به هیچوجه عالیتر از القابیکه در عهد عتیق راجع به او مذکور میباشد نیست. هر دو کتاب در موضوع ذات و صفات جلال و مرتبه او با یکدیگر کاملا مطابقت میکنند. یکی از دلایلی که مسلمانان مسیح را نجات دهنده میدانند اینست که آنچه مسیح در باره خود گفت و انبیا پیشین نیز در باره او گفتند، تصدیق نمینماید و بگفته های آنان ایمان نمیآورند.

نباید فراموش نمود که اگر مسیح مخلوق صرف بود، هرچند که اشرف مخلوقات هم که باشد، باز ممکن نبود بتواند دنیا را از گناه و از بی میلی و دوری نسبت به خدا نجات دهد. پس نجات منوط به داشتن ایمان کامل به اوست و متوقف بر این است که بدانیم و ایمان آوریم که آنچه او ادعا کرده و در کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید در مورد او مسطور است، صحت دارد. بنابر این میبینیم که اعتقاد به الوهیت او سبب فساد ایمان و عقیده مسیحی نیست بلکه جوهر دین واقعی میباشد، زیرا اگر مسیح مخلوق

صرف بود ، خوبی و نیکی و آلام و مصائب او دلیل بر محبت خدا نسبت به انسان نمیشد. اگر خدا سبب شده بود که عالیتزین و بهترین آفریده های خود را دچار این بلایا و غصه ها نماید ، این چیز ها اعتقاد به محبت و رحمت خدای تعالی را برای ما مشکل میگردانید . ولی وقتی تعلیمات کتاب مقدس را قبول نمائیم و اعتقاد داشته باشیم که خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه میداد (دوم قرننثیان باب ۵ آیه ۱۹) و ادراک کنیم که او با پدر یکی است (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰) ، آنگاه تا حدی میتوانیم بفهمیم که اگر آئین و عقیده تثلیث اقدس بر حق باشد ، خدای تعالی رحیم است و توجهات و عنایات خود را نسبت به ما مبذول میدارد . در اینصورت میفهمیم که اصل بشارت و روح و جوهر کتاب مقدس در انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۶ میباشد . این کلام به دلهای ما اثر میکند و ما را بسوی محبت و تسلیم به خدا میکشاند، زیرا او اول ما را محبت نمود (رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۹).

عهد عتیق و عهد جدید نه تنها صفات الهی را به مسیح نسبت میدهند ، بلکه او را بطرز آشکاری خدا خطاب میکند . (مثلا در مزمور ۴۵ آیه ۶ و ۷ و اشعیا باب ۹ آیه ۶ و یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۷ و ۲۹ و رومیان باب ۹ آیه ۵ و عبرانیان باب اول آیه ۸ و اول یوحنا باب ۵ آیه ۲۰) هر که با دقت مخصوص و با دعا این آیات را مطالعه نماید ، ملتفت خواهد شد که این القاب عالیه که به مسیح داده شده ، از روی تعارف و اغراق نبوده بلکه از آن جهت است که آنها حقیقت بزرگی را که دانستش برای همه کس مهم است اظهار میدارد .

مسلمین متفکر و دانشمند میدانند که قران در موضوع کلمه الهی

مسیح با عهد جدید توافق دارد . از مندرجات سوره النسا آیه ۱۶۹ معلوم و مبرهن است که کلمه با کلمه الله برابر بوده و در معنا یکی است . (این قسمت را با سوره مریم آیه ۳۵ در جائیکه او قول الحق خوانده شده مطابقه نمایید .) وقتی تعلیم تثلیث اقدس را در فصل پنجم از قسمت دوم این کتاب مورد توجه قرار دهیم ، در این زمینه نیز بسط کلام خواهیم داد . در اینجا مختصرا این موضوع را مورد توجه قرار داده و امید است که پرده تعصبی که حقیقت را از نظر ها مسطور داشته و اغلب اوقات مردم را از دیدن نور حقیقت الهی باز میدارد ، از نظر خوانندگان محترم برداشته شود . هر مسلمان حقیقی باید اقرار و اعتراف نماید به اینکه هرگونه موضوع و مطلبی در مورد اتفاق عهد عتیق و عهد جدید و قران باشد ، بر حق است . این سه کتاب یعنی عهد عتیق و عهد جدید و قران در چند موضوع اتفاق دارند ، از آن جمله در مسئله و حدانیت و موضوع اینکه عیسی کلمه الله است .

و کلمه الله کلمه ایست که در ابتدا با خدا بود و همه مخلوقات بواسطه او بوجود آمدند (انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱-۳) و او مجسم شد و در میان مردم مسکن گرفت (یوحنا باب ۱ آیه ۱۴ و فیلیپیان باب ۲ آیه ۵-۱۱) . او میخورد و میاشامید و میخفت و بیدار میشد و در غصه و غم و شادی و سرور بشری شرکت مینمود و در هر چیز مانند ما در معرض امتحان و آزمایش قرار میگرفت ، ولی در طی آزمایش گناه نکرد (عبرانیان باب ۴ آیه ۱۵ و باب ۷ آیه ۲۶ و اول پطرس باب ۲ آیه ۲۱-۲۵) . از مسطورات اناجیل اربعه مسلم و مشهود است که او انسان واقعی و دارای جسم و روح بود . این موضوع از بیانات خود مسیح واضحتر

میشود که خود را پسر انسان مینامید و این عنوان و خطاب علاوه بر آنکه بشریت کاملش را بر ما نمایان میکند، ما را متذکر میسازد بانچه در پیدایش باب ۳ آیه ۱۵ و دانیال نبی باب ۷ آیه ۱۳ راجع به او نبوت شده است . از این گذشته چون نجات دهنده بشر و واسطه میان انسان و خدا نیز بود و خودش نیز انسان کامل و بیگناه بود ، نزد خدای پدر دعا مینمود و بسا کارهای دیگر میکرد که با طبیعت انسانی مناسبت دارد .

ولی جنبه الوهیت هم داشت و هنگامیکه خدا را پدر خود میخواند و راجع به اطاعت و و انقیاد پسرانه و ماموریت آسمانی خود از جانب خدا صحبت میداشت ، ادعای الوهیت مینمود . با وجود این مسیح ما را از کلیه خطرات شرک به خدا دور نگاه میدارد و بطور تاکید وحدانیت خدا (انجیل مرقس باب ۱۲ آیه ۲۹ و یوحنا باب ۱۷ آیه ۳) و یگانگی خود را با خدا تعلیم میدهد (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰ و باب ۱۷ آیه ۲۱) . این کلمه الله یعنی پسر خدا و پسر انسان و خداوند عیسی مسیح " غمهای ما را بر خود گرفت و درد های ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم " (اشعیا باب ۵۳ آیه ۴ و ۵) . با آنکه ذاتا کلمه الله بود بر امتیاز و مقام الهی خود تقاخر ننمود ، بلکه جلالی که با پدر خویش قبل از آفرینش عالم داشت کنار گذاشت (انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۵) و "خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد و چون در شکل انسانی یافت شد

خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از اینجهت خدا نیز او را به غایت سر افراز نمود و نامی را که فوق از جمیع جانهاست بدو بخشید تا به نام عیسی هر زانوئی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است، خم شود، و هرزبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر" (فیلیپیان باب ۲ آیه ۷-۱۱). اگر کسی سوال کند که چگونه ممکن است ذات الهی با طبیعت بشری متحد شود، برای جواب به این مطلب، سوال زیر را مطرح میکنیم که چگونه ممکن است روح و جسم که یکی باقی و دیگری فانی است در انسان متحد شود و باهم بیامیزد؟ خدای قادر مطلق خالق و حاکم جمیع اشیا با حکمت بالغه و غیر محدود میتواند هرچه بخواهد بجا آورد و بر حسب اراده خود انجام دهد. باز انجیل ما را خبر میدهد که نسبت بشریت مسیح با ذات الهی او چنانست که نه بشریت به الوهیت تبدیل میگردد و نه الوهیت با بشریت مخلوط میشود. صحیح است که فهمیدن این نسبت مخصوص از عهده عقل و ادراکقاصر ما خارج است و فقط از راه مکاشفه در کلام مقدس خدا شناخته و معلوم میشود، ولی واضح است که این اتحاد الوهیت و بشریت در مسیح وقوع یافت تا آنکه مشیت ازلی خدای تعالی به انجام رسید. و قصد خدا این بود که افراد بشر از هلاکت نجات یابند و از گناه و رقیب و بندگی و ظلم شیطان رهائی یابند و با خدا آشنا شوند و بدینطریق از سعادت ابدی و جاودانی در حضور او استفاده کنند. نظر به اینکه مسیح هر قوم و طایفه ای را با خون خود خریده (مکاشفه باب ۵ آیه ۹) از لحاظ زندگانی مقدس و ایثار نفس و جان نثاری خود بر روی زمین برای ما نمونه

پاک و نیکوئی گردید که ما هم از او متابعت نمائیم و بر اثر او روان شویم (انجیل یوحنا باب ۱۳ آیه ۱۵ و اول پطرس باب ۲ آیه ۲۱).

توضیح عقیده کفار از نقطه نظر مسیحی

نظر به اینکه در مسیحیت موضوع تعلیم راجع به کفار مسیح برای گناه از مطالب بسیار مهم است و اغلب سوتفاهماتی بسیار راجع بدان میشود، بنابراین این ما در اینجا سعی میکنیم که اجمالا و صریحا آنرا بیان نمائیم. مقصود ما از کفار مسیح مسالحه میان خدا و انسان است. انسان از آن حالت و وضعیتی که در بدو آفرینش دارا بود، اول بواسطه گناهی که آدم مرتکب شد و بعد بواسطه آنکه هریک از افراد بشر بدی را بجای نیکی انتخاب نمودند، زندگانی جاودانی و واقعی را (رجوع شود به انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۲) که عبارت از معرفت و شناسائی خدا توسط مسیح میباشد، از دست داد. پس یگانه راهی که برای رستگاری و رهائی انسان از موت روحانی موجود میباشد عبارت از قبول زندگانی روحانی جدید از خدای حیات بخش است. این حیات در مسیح عیسی است (انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۴ و باب ۵ آیه ۲۶ و کولیسیان باب ۳ آیه ۴ و اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۲) و فقط بوسیله او به انسان عطا میشود (اعمال رسولان باب ۴ آیه ۱۲). عیسی مسیح ایمانداران را از راه ایمان با خود متحد میسازد، به نحوی که آنها شاخه های ان تاک حقیقی یعنی خودش میشوند (انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱-۶). بدینطریق او قسمتی از ذات و سجایای قدوس خود را به آنها میبخشد و ایشان را فی المثل شریک گوشت و خون خود میگرداند (انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۵۱ الی ۵۸، ۶۳). او طبیعت بشر را

بخود گرفت و انسان گردید و ادم ثانی شد یعنی رئیس روحانی و نماینده نژاد نوع بشر (انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱۴ و اول قرننتیان باب ۱۵ آیه ۲۲، ۴۵). کسانیکه به او ایمان میاورند (غلاطیان باب ۲ آیه ۲۰) از آن اتحادیکه با وی پیدا میکنند قدرت میابند تا فرزند خدا گردند (انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱۲ و اول یوحنا باب ۳ آیه ۱-۳ و باب ۴ آیه ۹) زیرا از روح قدوس خدا تولد تازه آسمانی میابند (انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۵، ۳).

برای آنکه انسان از موت جاودانی که نتیجه و نیز سیاست گناه است (پیدایش باب ۳ آیه ۳ و حزقیال باب ۱۸ آیه ۲۰ و رومیان باب ۶ آیه ۲۳) رهائی یابد، لازم بود همانطور که انسان شریعت و قانون عدالت خدائی را شکسته (پیدایش باب ۳) همانطور هم شریعت قدوس خدا را به انتها درجه میل خود اطاعت نماید. چون کلمه خدا انسان کامل گردید، این کار را کرد. او بموت حتی بموت صلیب هم مطیع گردید (فیلبیان باب ۲ آیه ۷ و ۸ و رومیان باب ۵ آیه ۱۹). آنکسی که آزاد از گناه و میری از هر نوع آلائش بود، بوسیله ریختن خون گرانبهای خود در راه ما برای بسیاری جان خود را فدیہ کرد (اشعیا نبی باب ۵۳ آیه ۵ و ۶ و انجیل متی باب ۲۰ آیه ۲۸ و رومیان باب ۳ آیه ۲۵ و باب ۴ آیه ۲۵ و باب ۵ آیه ۸-۱۱ و اول پطرس باب ۲ آیه ۲۴). نمیتوان گفت که او تنبیه گناهان ما را بر خود هموار کرد، زیرا تنبیه اشاره به تقصیر و و گناه میکند و حال آنکه در او هیچ گناهی نبود (اول یوحنا باب ۳ آیه ۵) ولی تمام آلام و رنجهای او بواسطه گناهان ما بود و بوسیله آن آلام و رنجها

جميع ايمانداران با او از گناه و عواقب وحشت آور و هولناك آن يعنى محروميت از حضور خدا و گرفتار شدن به مرگ ابدى رهائى ميابند . اگر مسيح انسان محض ميبود ، با وجود اطاعت و تسليم كامل خود حتى در مقابل مرگ جز تحصيل نجات براى خودش كار ديگرى نمينمود زيرا نمیتوانست حيات روحانى به ساير مردم اعطا نمايد.ولى چون او هم انسان كامل و هم خداى كامل حقيقى است ، اين حيات تازه روحانى را به ايمانداران خود ميتواند بدهد و ميدهد(انجيل يوحنا باب ۵ آيه ۲۶) . خدا جاودانى است و نميميرد،ليكن چون كلمه خدا بصورت انسان در آمد و آدم گرديد ، در نتيجه در جنبه بشرى خود ميتوانست موت را براى جميع مردم بچشد (رساله عبرانيان باب ۲ آيه ۹) . او براى ما يكمرتبه مرد (روميان باب ۴ آيه ۲۵ و باب ۶ آيه ۱۰) ولى چون دوباره از مردگان برخاست مرگ را مغلوب و نابود ساخت (دوم تيموتائوس باب ۱ آيه ۱۰) و براى كسانيكه بوسيله ايمان با او متحد ميشوند حيات را آورد(انجيل يوحنا باب ۳ آيه ۱۶ و باب ۱۱ آيه ۲۵ و ۲۶) .

چون خدا ذاتا قدوس است ،ميبايد از گناه متنفر باشد . گناهان ما فقط از ظهور و تجلى محبت خدا در عيسى مسيح مغلوب ميشود و ما او را دوست ميداريم ،از جهت آنكه او از اول ما را محبت نمود (انجيل يوحنا باب ۳ آيه ۱۶ و اول يوحنا باب ۴ آيه ۱۹) .اين محبت قوى مسيح ما را قدرت ميبخشد كه او را دوست بداريم و با توفيق و فيض روح القدس بر وفق اراده قدوس خدا تا حدى در اين عالم و بطور اكمل در عالم باقى زيست نمايم(دوم قرنثيان باب ۵ آيه ۱۴) . دو نسبت خاص بتوسط موت مسيح بر روى صليب به ما عطا ميشود : اول رهائى از موت جاودانى ،دوم فيضى كه ما را

به دوری و نفرت از گناه بر میانگیزد تا بتوانیم گناه را مغلوب خود سازیم (رومانیان باب ۶ آیه ۵-۱۱ و غلاطیان باب ۲ آیه ۲۰ و باب ۶ آیه ۱۴ و کولسیان باب ۳ آیه ۱-۱۷ و اول یوحنا باب ۱ آیه ۷). او ما را از بندگی و اسارت گناه رها کرده است (انجیل متی باب ۲۰ آیه ۲۸ و اول قرنتیان باب ۱ آیه ۳۰ و افسسیان باب ۱ آیه ۷ و اول پطرس باب ۱ آیه ۱۸-۲۱). او یگانه کفار حقیقی و موثر را برای گناه گذرانیده است (عبرانیان باب ۲ آیه ۱۷ و اول یوحنا باب ۲ آیه ۲ و باب ۴ آیه ۱۰) که قربانیهای گناه در تحت قوانین و شریعت یهود فقط اشاره به آن میکند.

وجدان ما که گناه ما را فاش میکند و ما را متهم میسازد و ما را به غضب الهی تهدید مینماید، احتیاج فوری ما را به مصالحه با خدای تعالی تعلیم میدهد. چون ما خود نمیتوانیم کفاره کاملی بگذاریم، خدا در مسیح کفاره کاملی تهیه نموده است، زیرا مسیح هم انسان کامل و هم خدای حقیقی است. مرگ مسیح به ما نشان میدهد که گناه چقدر خوفناک است. جنایت قتل مسیح ثمره و تکمیل گناه عالم بود. گناه آدم از نفس پرستی و خود رایی بود، اما مسیح بر روی صلیب نفس خود را تسلیم به مرگ کرد. فایده و خاصیت کفاره مرگ او در رنج و تعب جسمی او نیست و بس بلکه در محبت سرشار و نامحدودش میباشد که با وصف آنکه رئیس بیگناه نسل بشر بود به اختیار و میل خود رنج و عقوبت را بر گردن گرفت و این عقوبتها زائیده و مولود گناهان مردمان دیگر بود. او جان خود را به طیب خاطر در راه ما نهاد (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۷ و ۱۸) و از جنبه نمایندگی که

از طرف بشر نزد خدا دارا بود حکم خدا را در مورد گناه و گناهکار عادل شمرد و تصدیق نمود (حزقیال نبی باب ۱۸ آیه ۲۰) فقط مردن او مقصود و کفاره و قربانی محسوب نمیشود بلکه اصل مقصود قربانی مسیح تسلیم بلا شرط او بخدا و اطاعت محض او به پدر آسمانی است تا دم واپسین. باوجود این آنقدری که طبیعت انسانی توام باذات الهی بتواند تحمل رنج و صدمه نماید ، او متحمل گردید نه در جسم فقط بلکه در عقل و روح نیز ، زیرا غم و غصه او به جهت گناهان مردم قلب پر محبت او را در هم شکست (انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۳۴). چون با پدر یکی بود ، قدوسیت و محبت او نسبت به نوع بشر باعث شد که منتهای شناعت و زشتی گناهان ما را احساس کند و چون از جنبه بشریت با ما در آمیخت و یکی شد ، توانست کیفیت هولناک آن لعنتی را که با گناه توام و ملازم میباشد حس کند ، زیرا که خدا کاملاً مقدس میباشد . از این جهت مسیح به جهت همه کس طعم مرگ را چشید (عبرانیان باب ۲ آیه ۹) به نحویکه هیچکس جز آن وجود بیگناه نمیتوانست این کار را بکند (زبور ۲۲ آیه ۱ و متی باب ۲۷ آیه ۴۶ و انجیل مرقس باب ۱۵ آیه ۳۴). پس هم محبت خدا و هم عدالت او و هم رحمتش در مرگ مسیح با هم ظاهر گردید.

آنکسی که در جنبه بشری خود بر روی صلیب مرد ، نه فقط انسان بلکه خدا هم بود . نظر به اینکه او بار گناهان ما را بر خود گرفت و بر روی صلیب برای ما گناهکاران مرد از این جهت کسانیکه با ایمان واقعی با او متحد میشوند ، مانند شاخه با تاک به هم چسبیده اند (انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۵ و ۴) و از گناه آمرزیده

میشوند و از ترس مرگ رستگار میگردند (رساله به عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ و ۱۵) زیرا نیش موت گناه است (اول قرننتیان باب ۱۵ آیه ۵۶) و همان سبب میشود که گناهکار آمرزش نیافته با خوف و ترس عظیم منتظر غضب الهی باشد . قبول قربانی مسیح و حسن تاثیر و نتیجه کفاره او در نزد خدا به دو چیز مدلل میشود ، یکی به قیام او از مردگان (رومیان باب ۱ آیه ۴) و دوم به صعودش به آسمان (لوقا باب ۲۲ آیه ۵۱) تا آنکه او در آنجا به سمت نمایندگی ما حاضر باشد (عبرانیان باب ۹ آیه ۲۴) و از آنجا با جلال و مرتبه ای که پیش از خلقت و آفرینش عالم نزد پدر خود داشت (انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۵) برگردد.

اثرات و نتیجه کفاره مسیح

اینک میخواهیم که بعضی از نتایج مبارک کفاره مسیح را بیان نمائیم . نخستین نتیجه ان این است که خدا برای خاطر مسیح گناهان و تجاوزات کلیه مسیحیان حقیقی را میامرزد (رومیان باب ۵ آیه ۵-۲۱ و افسسیان باب ۱ آیه ۳-۷ و عبرانیان باب ۱۰ آیه ۱-۲۵ و اول یوحنا باب ۱ آیه ۷) . بعد خدا بخاطر مسیح فیض خاص و نور هدایت آسمانی خود را به انها عطا میکند قلوب ایشانرا منور میگرداند تا انکه بتوانند از حالت باطنی خود آگاه بشوند و خدا را از روی حقیقت بشناسند . چون قلوب ایشان را از محبت خود پر میکند ، قدرت به آنها میبخشد که بیش از پیش در روحانیت قوت پیدا کنند ، بطوریکه احکام او را نگاه دارند و قلب طاهر پیدا کنند و معرفت کامل در موضوع راستی و حقیقت حاصل نمایند (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۳۱ و رومیان باب ۵ آیه ۵ و باب ۸ آیه ۵ و اول قرننتیان باب ۱ آیه ۴ و ۵)

و دوم قرننتیان باب ۴ آیه ۶ و افسسیان باب ۱ آیه ۱۵-۲۳ و فیلیپیان باب ۴ آیه ۱۳ و کولسیان باب ۲ آیه ۳ و تیطس باب ۲ آیه ۱۱-۱۴ و عبرانیان باب ۹ آیه ۱۱-۱۴).

نتیجه دیگر کفاره مسیح این است که مسیح بوسیله آن شاگردان خود را از بندگی شیطان آزاد نموده و آنها را وارث خوشی جاودانی ساخت (رومیان باب ۸ آیه ۱۲ - ۱۷ و دوم تیموتائوس باب ۱ آیه ۹ و ۱۰ و عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ و ۱۵ و اول پطرس باب ۱ آیه ۳ - ۹).

چون نجاتی که مسیح به گناهکاران عطا میکند ، عطیه گرانبها و با برکتی است که مردم به توسط آن از کثافت گناه پاک میشوند و ابواب رضایت و مهربانی خدا بر روی آنها گشوده میشود و درونشان منور و تابناک میگردد و فیض و تقدس میابند و بالاخره به حیات جاودانی و خوشی و شادمانی مقدس و بی انتهای میرسند. بنا بر این اظهر من الشمس است که تعلیمات انجیل همانهای است که آرزوی قلبی انسان را بنحویکه در دیباچه این کتاب ذکر ان گردید بر میاورد و از این جهت کتاب مقدس یقینا الهام حقیقی الهی و کلام خداست .

اگر کسی مزده نجات را شنیده و آنرا رد کند ، بدون شک علت آن است که او هنوز از گناهان خود توبه نکرده و از حالت درونی و باطنی خود در نظر خدا بیخبر است . کسی که به حالت خطرناک خود اعتنا ننموده و احساس ننماید که روحش مبتلا به مرض کشنده و مرگ آور گناه شده و او را به مرگ جاودانی سوق میدهد ، انگاه در پی آن علاجی که یگانه طبیب حقیقی روحانی بدو پیشنهاد میکند ، نخواهد رفت ، ولی کسی که از حالت

پر گناه دل خود آگاهی دارد و میداند که گناه در نظر خدای قدوس مکروه و زشت است ، میفهمد که خودش بواسطه گناهایی که کرده در معرض خطر عظیم هلاکت واقع شده زیرا خود نمیتواند برای آنها کفاره نماید. بنابراین مژده مسرت بخش نجاتی که مسیح با خون گرانبهای خود برای وی خریداری نمود ه و به جمع مسیحیان واقعی مجانا و بلا عوض عطا میکند ، برای او شیرین ترین و تسلی دهنده ترین چیزهاست . این مژده نجاتی مجانی تنها دارویی است که میتواند قلب دردمندش را که از بار سنگین و طاقت فرسای گناه جریحه دار گشته ، شفا دهد.

اما اگر کسی اسیر هوای نفس و هوسهای پست خود گردد و در سیاه چال دنیا طلبی فرو رفته باشد ، مانند خفاشی است که از نور آفتاب نفرت داشته باشد و از آن دوری کند . چنین شخصی از نور انجیل فرار میکند و چون نور را رد میکند ، خود را محکوم به سکونت در ظلمت خارجی مینماید (انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۹ - ۲۱) . محال است که این اشخاص امور روحانی را ادراک کنند . پس انجیل در نظر آنها حماقت مینماید ، چنانکه در نظر یونانیان بت پرست قدیم هم حماقت مینمود . (اول قرننتیان باب ۱ آیه ۱۸ - ۲۵ و باب ۲ آیه ۱۴) . بالعکس برای کسی که حق جو باشد و بخواهد اراده خدا را بفهمد و بجا آورد ، کشف این محبت و رحمت الهی در مسیح عیسی تجلی و ظهور راه نجات بوسیله او به مثابه سرچشمه برکت حقیقی میباشد که شخص میتواند در موقعی که در بیابان این عالم سفلی سفر میکند ، از آن سرچشمه عطش خود را تسکین دهد.

در نقشه نجات الهی محبت و رحمت و همچنین عدالت و

قدوسیت خدا نسبت به این نجات آشکارا تجلی مینماید . خدا از کثرت محبت خود و برای آنکه انسان را از هلاکتی که در اثر گناه ناشی میشود نجات دهد، پسر یگانه خود را که فروغ جلالش میباشد ، مجانا به ما عطا فرموده است تا هر که بدو ایمان آورد هلاک نشود بلکه حیات جاودانی یابد . پس این تعلیم گرانبها صفات الهی را که برای ما شناختنش از همه چیز مقدمتر است ، بطور وضوح به ما مینمایاند و چون به ما تعلیم میدهد که گناه تا چه حد در نظر مقدس او مکروه و ناپسندیده است ، ما را وادار میکند که احکام او را اطاعت کنیم و فرمان او را گردن نهیم و در راه ایمان به مسیح که به حیات جاودانی منتهی است سالک شویم.

از نظر اشخاص حکیم و متفکر مخفی نماند که خالق بزرگوار و با جلال در عرصه آفرینش اشاراتی چند در موارد عدیده باین راه نجاتی که در نتیجه مصیبت و رنج مسیح برای ما فراهم شده ، نموده است . پدر خانواده اغلب اوقات مجبور است مشقت ببیند و رنج و زحمت بکشد و جان خود را به خطر اندازد تا آنکه لباس و غذائی که صحت و زندگی اطفالش منوط و متوقف بر آن است ، را بدست آورد . طبیب خود اغلب دچار مخاطرات عظیم میشود و گاهی بر اثر هجوم امراض از پا در میاید و میمیرد، برای آنکه شاید بتوانند مریض را از مهلکه نجات دهد و او را معالجه نماید . حتی مرغان هوا زحمت کشیده آشیانه میسازند و بچه های خود را بار میاورند و پرورش میدهند و مادر مرغان جان خود را به خطر انداخته با شاهین به جنگ و جدال مشغول میشود تا آنکه بچه های خود را از چنگ او محفوظ بدارد . خدا محبت اولاد را همانطور که در دل انسان نهاده ، در دل مرغان و حیوانات هم نهاده است، محبت

خالص و طبیعی اغلب فداکاری و ایثار نفس را الزام مینماید . پس نزد عاقلان و خردمندان بعید نمینماید که خدا محبت خودش را بوسیله بخشیدن پسر یگانه خود که با خود او یکی است ، ظاهر و آشکار نماید تا آنکه پسر یگانه اش رنج و محنت بیند و بمیرد و از مردگان برای نجات مخلوق خود برخیزد .

چون ایمان و توکل به مسیح که ما را محبت نمود و جان خود را در راه ما نثار کرد ، به منزله دوا و داروئی است برای معالجه مرض گناه ، بنابر این کسی که به حکمت بی حد خدا اعتماد کند و این طریقه علاج را بکار بندد، شفای روحانی میابد و به مقام سعادت و شادی واقعی نایل میگردد . و چون صحت یافتن مریض با استعمال دواهایی که طبیب دستور داده خود دلیل بر فایده بخشیدن آن دوا ها است ، همچنین کسیکه به مسیح ایمان آورد و از محنت گناه بوسیله ایمان به آن منجی که جان گرانبهای خود را در راه او نثار کرد رهائی یابد، در آن صورت اطمینان به فایده آن دوائی که در انجیل مکشوف گشته پیدا میکند . از این جهت با قلبی سپاسگزار و ممنون آن طبیب حقیقی را تشکر نموده و کمر به خدمتش میندازد .

پس تحصیل نجات و خلاصی از گناه بتوسط ایمان به مسیح دلیل قاطعی است بر حقانیت تعلیمات او و ثابت میکند که کتاب مقدسی که در باره وی شهادت میدهد ، کلام الله است .

فصل پنجم

در بیان عقیده تثلیث اقدس در توحید خدای تعالی

مسیحیان موحدند نه مشرک

با وجود آنکه در فصل پیش راجع به راه نجات بوسیله خداوند عیسی مسیح گفته شده ، معهذا تا وقتی شخص حق جو و حقیقت طلب عقیده تثلیث مقدس را در معرض دقت و مطالعه قرار ندهد ، نمیتواند بطور کافی آن را بفهمد . برادران مسلمان ما گاهی از استعمال لفظ تثلیث لغزش میخورند زیرا نمیدانند عقیده مسیحیان در این زمینه چیست از این جهت تصور میکنند که این موضوع مخالف با اعتقاد به یگانگی خدا میباشد . ولی قضیه چنین نیست که تصور کرده اند . العیاذ بالله ! بلکه بر عکس عقیده توحید اساس اعتقاد ما به تثلیث میباشد و همه مسیحیان اعتقاد به یک خدا دارند نه سه خدا .

هرکس تفسیر جلال الدین را در موضوع سوره مائده آیه ۷۷ و شرح ملاحظات او را علاوه بر آنچه بیضاوی و یحیی راجع به سوره نسا آیه ۱۵۶ نوشته ، مطالعه کنند ، میبینند که این مفسرین تصور کرده اند مسیحیان معتقدند به اینکه تثلیث اقدس عبارت است از پدر و مادر و پسر بگمان اینکه مریم باکره الهه ای بوده است و یکی از سه خدایان میباشد . شکی نیست که در زمان حضرت محمد مردمان عامی در میان مسیحیان خیلی جاهل و بی اطلاع بودند و گرفتار خطایای فاحش و اشتباهات بزرگ

شده و حضرت مریم و سایر مقدسین را پرستش مینمودند ، همچنانکه مسلمانان جاهل و بی اطلاع امروز قبور اولیا متوفی را زیارت میکنند . ولی همانطور که هیچ عالم و خردمندی نمیتواند بگوید که اینگونه اعمال با تعلیمات قران مطابقت دارد ، همانطور هم هیچ دانشمندی تصور نمیکند که اشتباهات مسیحیان جاهل در ایام حضرت محمد در این باب با تعلیمات کتاب مقدس مطابقت دارد . قران پرستش مریم باکره را تقبیح مینماید و کتاب مقدس هم در هیچ جا این پرستش را جایز نمیشمارد . اما اینها هیچ ربطی به تعلیم تثلیث ندارد . مسیحیان در هیچ زمانی به سه خدا قائل نبوده اند .

در صورتیکه مردمان متفکر و دانشمندی مانند این سه نفر مفسر معروف در این مورد بواسطه سوتفااهم گمراه گردیده اند ، بدیهی است که کلیه عقلا و صاحبان فکر باید از روی دقت در این موضوع مهم تقییش و تحقیق نمایند که مبدا آنها نیز فریب بخورند و از اثر این اشتباه حقیقت را رد بکنند . ما مسیحیان هم مانند مسلمین اعتقاد به سه خدا را که یکی از آنها مریم باکره باشد ، مکروه و منفور میدانیم . این مسئله از شرحی که میخواهیم در موضوع عقیده اصلی تثلیث اقدس توضیح دهیم مستفاد و میرهن خواهد گردید .

تعریف و توضیح تثلیث اقدس

بطوریکه در صفحات گذشته اشاره کردیم ، توحید خدا در تورات ضمن آیه آیه ای که میگوید : " بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است " (سفر تثنیه باب ۶ : ۴) تصریح شده است و در انجیل هم میبینیم که خداوند عیسی مسیح همین کلمات را نقل فرموده و بلکه آنها را اساس

تعالیم خودش قرار میدهد (انجیل مرقس باب ۱۲ آیه ۲۹). عقیده تثلیث هم همان است منتها مشروحتر و مفصلتر و بر روی اساس سایر تعالیمش استوار گردیده است ، مثلاً بر روی این حکمی که مسیح به شاگردانش میدهد که ایمان آورندگان را به اسم پدر پسر روح القدس تعمیم بدهند (انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹). در اینجا معلوم است که توحید الهی تعلیم داده شده است چرا که لفظ اسم مفرد است ولی اقانیم ثلاثه جدا جدا ذکر گردیده و نمیشود تصور کرد که پسر و روح القدس هر دو مخلوق باشند زیرا مسلم است که شرکت دادن مخلوق با خالق در وحدت اسم اقدس کار غلطی است . و عناوین و القابی را مانند "ابن الله" و "روح القدس" که مختص خداست به مخلوقات نمیتوان اطلاق کرد ولو هرچه عالیمقام باشند . این مسئله در نظر هر کس که اندکی در آن تعمق نماید ، بدیهی و عیان میباشد .

عقیده مسیحیان را در موضوع تثلیث اقدس بطور ایجاز و اختصار بدینطریق میتوان بیان کرد:

- ۱- اب و ابن و روح القدس یکی هستند یعنی فقط یک خدا وجود دارد .
- ۲- هر یک از این سه اقنوم کیفیت مخصوصی دارد که نمیتوان آنرا به دو اقنوم دیگر انتقال داد .
- ۳- اگر فرضاً یکی از این سه اقنوم الهی از آن دو اقنوم دیگر کاملاً جدا میشد (در صورتیکه این امر از محالات است) هیچ یک از آنها به تنهایی و بخودی خود خدا نمیشد .
- ۴- هر یک از این اقانیم که با آن دو اقنوم دیگر در وحدت ازلی و ابدی و غیر قابل تفکیک متحد میباشد ، خداست

- ۵ - هر اقنوم الهی همان ذات و رتبه و مقامی را دارد که آن دو اقنوم دیگر دارد.
- ۶ - کار و وظیفه مهم ان سه اقنوم را از عنوانشان که در کتاب مقدس مسطور است بهتر میتوان استنباط کرد. مثلاً به اقنوم اول "آفریدگار" و "پدر" اطلاق شده است، و به اقنوم دوم "کلمه الله" و "ابن الله" و به اقنوم سوم "تسلی دهنده" و تقدیس کننده "اطلاق گردیده است.
- ۷ - چنانکه این سه اقنوم ذاتاً یکی هستند، همچنان در اراده و مشیت و قدرت و ازلیت و در سایر صفات نیز متحد هستند.
- ۸ - با وجود این در کتاب مقدس مسطور است که پدر سرچشمه الوهیت است و از این حیث از پسر بزرگتر میباشد (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۸) اگرچه ذاتاً یکی هستند (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰).
- بسیاری از اوقات گفته اند که عقیده مسیحیان در این مورد متناقض و متباین یکدیگر است. این حرف اشتباه واضح و غلط فاحشی است و دلیل بر بی خبری مردم از معتقدات ما میباشد. درست است که این عقیده متضمن یک سر و رمزی است، ولی آن موضوع دیگری است که نباید آنرا تناقض و تباین نام نهاد. اگر ذات اقدس خدای تعالی خالی از اسرار و رموز بود، یعنی طریقه و وضعیت وجود او کاملاً در حیطه ادراک و عقل قاصر و محدود مخلوقاتش در میامد، دیگر او خدا نمیبود زیرا در آن صورت محدود میشد. پس اینکه میگوئیم عقیده تثلیث متضمن یک سری میباشد، دلیل بر ناراستی آن نمیشود، زیرا اسرار و رموز چیزهائی است که ما از آنها اطلاع نداریم، گرچه میدانیم هستند و وجود

دارند. مثلاً میدانیم که علف می‌روید ولی نمیدانیم چگونه می‌روید. عوالم خلقت خدا مشحون از اسرار و رموز است و وجود خود انسان نیز یکی از اسرار و رموزی است که در نظر خودش شگفت‌انگیز و عبرت‌افزا می‌باشد. انسان نمی‌فهمد چگونه جنبه روحانی بر جنبه مادی غلبه و نفوذ پیدا میکند، در صورتیکه خودش اصلاً روحی است که مدتی در جسد مادی ساکن می‌شود. پس اگر خدا در کتاب مقدس بعضی از تعالیمات در باره ذات اقدس خود مکشوف کرده باشد ما نباید منتظر باشیم که این تعالیمات خالی از اسرار و رموز باشد و مرموز بودن آنها دلیل و بهانه ما بر ایراد کردن آنها نمیتواند شد، بشرط آنکه اطمینان داشته باشیم که آنها در کلام خدا حقیقتاً تعلیم داده است. هر خواننده بادقتی که کتاب مقدس را مطالعه کند خواهد دانست که بدون تردید عقیده مذکوره فوق در کتاب مقدس تعلیم داده شده است و نیز میتوان آنرا به الفاظ و عبارات دیگری غیر از آنچه ما بکار برده ایم بیان نمود. مثلاً عقیده تثلیث را بسا اوقات در غالب الفاظ و کلمات ذیل بیان میکنند و مسیحیان هم همه اعتراف دارند به اینکه این کلمات مطابق کتاب مقدس می‌باشد. آن کلمات از این قرار است: " فقط یک خدای حی و حقیقی می‌باشد که ازلی و ابدی و بدون جسم و شریک و هوس و امیال و شهوات است، دارای قدرت و حکمت نیکوئی است و آفریدگار و حافظ جمیع چیزهای مرئی و غیر مرئی می‌باشد و در اتحاد این الوهیت سه اقنوم است که از یک ذات و قدرت و ابدیت یعنی اب این و روح القدس".

این مطلب نه فقط با کتاب مقدس مطابقت دارد، بلکه نخستین نویسندگان مسیحی که نگارشات ایشان به ما رسیده است اظهار میدارند

که کتاب مقدس عقیده تثلیث را در وحدت بدانها تعلیم میداده است، چنانکه امروزه هم به ما همان تعلیم را میدهد .

عقل سلیم نیز به ما میفهماند که ما نمیتوانیم چیزی از ذات خدا بفهمیم جز آنکه خدا خودش بر ما مکشوف نماید . از این جهت حکما خوب گفته اند که " البحت عن ذات الله كفر " .

برخی از برادران مسلمان ما میگویند که عقیده توحید ضد عقیده تثلیث است ، اما چون ایندو عقیده در کلام خدا مکشوف گردیده امکان ندارد که با یکدیگر مابینت داشته باشند . عقیده توحید با کلیه اقسام جمعیت و کثرت منافی نیست . مثلاً همه کس اذعان دارد که خدا کثرت در صفات دارد مانند صفت رحمت و عدالت و قدرت و حکمت و ابدیت . فی الحقیقه متالهین و حکمای الهی اسلامی از روی صحت و درستی تعلیم میدهند که " او مجمع صفات حسنه و جامع صفات کمالیه میباشد " . در میزان الموازین صفحه ۱۴ نوشته شده است که " خدای صانع ما از کل جهات کامل است یعنی باید تمام صفات کمالیه را بطور اکمل در مقام موصوفیه عنوان ذاتش موجود بدانیم " . ولی جمع بودن صفات با توحید الهی مابینت و منافات ندارد . همچنین عقیده بوجود سه اقوم در وحدانیت ذات الهی با عقیده توحید که اساس کلیه ادیان و مذاهب میباشد، مابینت ندارد .

این نکته مورد قبول واقع شده که در عالم خلقت مثل کاملی برای ذات الهی یافت نمیشود ، ولی بعضی مسئله های ناقص ممکن است کمک به فهم ناقص و محدود ما نماید . تورات به ما خبر میدهد که خدا انسان را بصورت خود آفرید (پیدایش باب اول آیه ۲۷) . خبر تورات با گفتار حکمت آمیز علی ابن ابیطالب مطابقت دارد که

میفرماید " من عرف نفسه فقد عرف ربه " یعنی هر که خودش را بشناسد خدایش را هم خواهد شناخت . از اینجهت ما تشبیه و تمثیل ناقص ذیل را ایراد مینمائیم - هر فردی از افراد انسان یک وجود منفردی است ، همانطور که حق دارد روح خود را " من " خطاب کند ، همچنان میتواند عقل و نفس را نیز " من " خطاب کند در صورتی که این سه چیز تا حدی از یکدیگر جدا و مجزی هستند ، زیرا عقل روح نیست و هیچیک از این دو نفس نیستند . معذالک نمیتوانیم بگوئیم که اطلاق لفظ " من " در مورد هریک از آنها غلط است ، اگر چه " من " یکی است نه سه تا . اگر بدقت این مطلب را مطالعه کنیم میبینیم که هیچیک از آنها بدون دیگری وجود و شخصیت انسانی را تشکیل نمیدهند ، لیکن هر سه بدرجه ای با یکدیگر اتحاد دارند که با هم " من " را تشکیل میدهند و در مدت زندگانی هیچگاه از یکدیگر جدا نیستند . این یک سری است و از اسرار لایحصای طبیعت و ذات ما میباشد که ما آنرا نمیفهمیم ولی میدانیم که چنین است . هر فردی یک شخص واحد است ، معذالک در وجود خود این سه شخصیت یعنی عقل و روح و نفس را تشخیص میدهد و این مسئله با وجود واحد و منفرد خود تباین و تناقضی ندارد . ما نمیگوئیم که این مثل دلیل برحقانیت تثلیث در توحید میباشد . دلیل این عقیده بطوریکه گفته شد ، در کتاب مقدس و بخصوص در عهد جدید یافت میشود . ما این عقیده را فقط از این لحاظ قبول میکنیم که آن وجود فیاض آنرا از راه خداوندی بر ما مکشوف داشته است . فعلاً مقصود ما فقط این است که ثابت کنیم بعضی از دلایلی که بر ضد این عقیده اقامه میشود برای رد و تکذیب آن کافی نیست ، بلکه بر عکس اقامه دلایل مذکوره ناشی از سو تفاهمی است که

برای بعضی اشخاص در موضوع عقیده و آئین مسیحیان راجع به ذات خدای مقدس پیدا شده است . پس تکلیف ما این است که حتی الامکان سعی در ایضاح این عقیده نمائیم و یکی از سنگهای لغزش دهنده را از جلوی پای برادران عزیز مسلم خود برداریم تا مانع از وصول آنها به معرفت حقیقت و راستی نگردد.

اگر چه هر مثلی از مخلوقات بیاوریم ذات الهی را درست روشن نمیکند و کاملاً آنرا در نظر ما عیان و آشکار نمیسازد ، ولی علاوه بر مثل فوق الذکر شواهد و مثالهای دیگری نیز میتوان آورد که در بعضی از موارد یک نوع تعدد مشاهده میشود که موافقت کامل با وحدت واقعی دارد ، مثلاً در یک شعاع آفتاب سه جنبه شعاع مختلف موجود است که اولی بروشنائی و دومی به حرارت و سومی به اثر شیمیائی تعلق دارد . معذالک این سه چیز را نمیتوان کاملاً بطوری جدا کرد که سه شعاع علیهمده از آنها تشکیل شود بلکه بر عکس این وحدت شعاع مستلزم وجود اقسام سه گانه فوق الذکر میباشد . برای ایضاح مطلب مثل دیگری میتوان آورد . آتش و روشنائی و حرارت سه چیز است ولی در عین حال یکی است . هیچ آتشی بدون روشنائی و حرارت نیست و همچنین روشنائی و حرارت اصل و منشا و خاصیت ذاتیشان با آتش یکی است . ممکن است بگوئیم آتش روشنائی و گرمی میدهد و روشنائی و گرمی نتیجه آتش است یا اینکه روشنائی و گرمی مولد آتش است . اما این دلیل نمیشود بر اینکه بگوئیم آنها اصلاً از آتش جدا شده باشند و نیز نمیتوان گفت که در همان موقعی که روشنائی و گرمی از آتش جستن میکنند دیگر در آن وجود ندارند . به همین طریق عقل و فکر و نطق یکی است ، با وجود این از یکدیگر جدا

هستند . نمیتوانیم عقلی را تصور کنیم که آری از فکر باشد و کلام یا نطق هم مولود فکر است اعم از آنکه تنطق شود یا نشود . باز در اینجا میبینیم بعضی از اقسام تعدد مخالف با وحدت نیست و بعضی چیزها موجود است که اصل ذاتشان تعدد در وحدت است .

پس از این رو میتوان فهمید که وجود سه اقنوم اقدس در توحید الهی بر خلاف عقل نیست بلکه بر عکس پاره ای تشبیهات از میان کارهای خالق بزرگ جهان موید این مدعی میباشد و در کلام خدا هم تعلیم داده شده است .

تثلیث اقدس مطابق مسطورات انجیل .

از مسطورات کتاب مقدس میآموزیم که خدای تعالی خود را بطریق ذیل بر ما مکشوف فرموده است :

۱- پدر قدوس و مهربان یعنی اقنوم اول تثلیث اقدس گرچه از لحاظ قدوسیت کامل خود گناه را منفور میدارد ، معذالک اراده اش از روز ازل بر این قرار گرفته که به مناسبت محبت و رحمت سرشار خود راه مخصوصی اختیار کند که چنانچه تمامی نوع بشر مایل و راغب باشند که فیض مجانی او را قبول کنند ، بتوانند از گناه نجات یابند و قلباً و عملاً در وی ساکن شوند و با وی متحد گردند .

۲- این مکاشفه خدائی بوسیله کلمه خدا یعنی پسر یگانه خدا که اقنوم دوم تثلیث اقدس میباشد ، بر انسان مکشوف گردید و فقط بوسیله او هر مخلوقی میتواند به درجه معرفت پدر آسمانی نایل گردد . کلمه خدا چون مجسم شد و طبیعت انسانی را بر خود گرفت ، غمهای ما را برداشت و دردهای ما را متحمل گردید . در روی صلیب برای گناهان ما جان داد و برای آنکه ما عادل

شمرده شویم برخاست (رومانیان باب ۴ آیه ۲۵) .

۳- برای آنکه نوع بشر نجاتی را که بوسیله کلمه خدا برای آنها فراهم شد ه بپذیرند روح قدوس خدا یعنی اقنوم سوم تثلیث اقدس را فرستاده است که آنها را به گناه ملزم و واقف سازد و احتیاجشان را به یک نفر نجات دهنده به آنها بفهماند و بوسیله فروغ تابناک انجیل قلوبشان را منور گرداند . بدینطریق ایشان را وادار مینماید که حیات جاودانی را طلب نموده و آنرا بدست آورند و از آن تمتع حاصل کنند .

مخفی نماند که دلیل بر حقانیت عقیده تثلیث همان است که اعتقاد به حیات بعد از ممات و عقیده به روز بازپسین و قیامت مردگان و عقاید صحیح دیگری که مبنی بر ایمان است و ممیز بین پرستندگان خدای حقیقی و بت پرستان میباشد ، بر آن متوقف است . یعنی دلیل صحت و درستی کلیه مراتب مذکوره فوق این است که تمام آنها به یک درجه و بطور تساوی در کلام خدا مکشوف گردیده است .

طریق تحصیل نجات و استفاده از برکات آن

اینک بطور اجمال و اختصار بیان خواهیم کرد که چگونه نجات مسیح را میتوانیم در قلوب خو ادراک نمائیم و چگونه میتوانیم وسیله حیات جاودانی و جمیع برکات عظیم دیگری که خدا حاضر است به مخلوقات خود عطا فرماید بدست آوریم (انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۱ - ۳) .

مطابق تعلیم عهد جدید فقط در پرتو ایمان حقیقی با عمل و اتکای به مسیح است (اعمال رسولان باب ۴ آیه ۱۲ و باب ۱۶ آیه ۳۱ و اول یوحنا باب ۳ آیه ۲۳) که میتوان وارث آن خوشی ها و برکات نگفتنی و آن چیزهایی که چشمی ندیده و گوش نشنیده و

بخاطر انسانی خطور ننموده یعنی آنچه را خداوند برای دوستداران خود مهیا کرده ، بشویم (اول قرنتیان باب ۲ آیه ۹) . معنی ایمان به مسیح نه فقط اقرار و اعتراف به حقانیت تعلیمات اوست ، بلکه مقصود از آن اعتماد کامل به یک منجی زنده با محبتی است که برای نجات گناهکاران به این دنیا آمد (اول تیموتائوس باب ۱ آیه ۱۵) تا ایشان را از قید گناه آزاد کند (انجیل متی باب ۱ آیه ۲۱) . آن منجی قادر است که آنانرا که بوسیله وی نزد خدا میایند به حد کمال برساند (عبرانیان باب ۷ آیه ۲۵) . چنین ایمان زنده ما را در عالم روحانی با مسیح متحد میسازد (انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۴ - ۱۰) و ما در او فرزندان خدا میگردیم (انجیل یوحنا باب اول آیه ۱۲ و ۱۳ و اول یوحنا باب ۳ آیه ۱-۱۲) و ما را قدرت میبخشد و تقویت میکند که از محبت گناه و اسارت شیطان خود را رها کنیم و قید اسارت را از گردن خود برداریم (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۳۴ - ۳۶) و اعمال ظلمت را ترک کنیم (رومیان باب ۱۳ آیه ۱۲ و افسسیان باب ۵ آیه ۱۱ و کولسیان باب ۱ آیه ۱۳ و اول تسالونیکیان باب ۵ آیه ۴ و ۵ و اول پطرس باب ۲ آیه ۹ و اول یوحنا باب ۱ آیه ۶) و به طریقی رفتار کنیم که شایسته آن دعوت مقدس باشد که بدان خوانده شده ایم و مانند فرزندان نور در روشنائی سالک شویم (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۱۲ و باب ۱۲ آیه ۳۵ و ۳۶) .

لیکن چون انسان با قوه خود نمیتواند چنین ایمان زنده ای را نسبت به مسیح بدست آورد ، از این جهت از راه محبتی که به انسان دارد فیض روح القدس خود را بر ما نازل نموده تا آنکه ما در تحت نفوذ فیض بخش او دارای حیات روحانی شویم و در ایمان

به مسیح تقویت یابیم بشرط آنکه ما تعمداً و قصداً با نفوذ و اقتدار خیر خواهانه و نیک او مخالفت ننمائیم.

نظر به مراتب مذکوره فوق مسیح کلمه خدا میباشد و غیر از او مظهر الهی حقیقی دیگری نیست . پس معلوم است که انسان فقط بوسیله او میتواند به خدا تقرب جوید (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۶) . بنابر این بدون ایمان به مسیح محال است که کسی در نظر خدا مقبول افتد و از گناهان آمرزیده شود . از این جهت روح القدس مردم را ترغیب مینماید که از بی ایمانی خود و از تمام گناهان دیگر توبه کنند و نجات رایگان مسیح را قبول نمایند و دست از گناه بر دارند . او حالت تباہ و خراب قلوب ما را به ما نشان میدهد، ما را به گناه خود ملزم و محکوم مینماید و از داوری و قصاص آینده به ما اطلاع میدهد (انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۸) . او ما را وادار میکند که صلح با خدا را بتوسط یگانه کفارہ ای که مسیح یکبار گذرانید ، جستجو نمائیم (عبرانیان باب ۱۰ آیه ۱۰ - ۱۴) . کسانیکه هدایت فیض بخش روح القدس را پیروی نمایند ، بوسیله ایمان به مسیح عادل شمرده میشوند و نزد خدا بوسیله او سلامتی دارند (رومیان باب ۵ آیه ۱) . او آسایش و اطمینان قلبی به آنها عطا میکند که این جهان نمیتواند بدهد (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۷) . آنگاه گناهکار تائب از خوف و خشیتی که سابقاً از بابت گناهان خویش در خود احساس مینمود رها میشود . بار گرنی که مانند کوه بر روح او فشار وارد میآورد ، برداشته شده و در دریای بیکران رحمت خدا افکنده میشود (انجیل متی باب ۲۱ آیه ۲۱ و انجیل مرقس باب ۱۱ آیه ۲۳) . ظلمت و تاریکی یاطنی او برطرف میشود و

نور آسمانی در قلبش میتابد زیرا محبت خدا دیگر در آنجا سلطنت میکند و آنگاه بوسیله عیسی مسیح خدا را پدر آسمانی خویش میشناسد . در آنحال گناهان خود را ترک میکند و سعی مینماید که به توفیق و فیض الهی احکام خدا را بجا آورد . بنابر این وقتی او با خدا شرکت پیدا کند ، از خوشی و مسرت فوق العاده و افری در این دنیا بهره مند میگردد ولو آنکه در میان شدائد و سختیها و غم و محنت و امتحانات گرفتار باشد . او از تجربیات و مشاهدات زندگانی خود این درس را فرا گرفته که آنچه کتاب مقدس در موضوع ثمرات و نتایج نجات میفرماید حق و یقین است .

پس آن تغییری که نفوذ و تاثیر روح القدس در قلب مومن به مسیح ایجاد میکند ، طوری است که نتنها دل را از گناه بسوی عدالت و از تاریکی به روشنائی و از شیطان بسوی خدا میکشاند ، بلکه در حقیقت یک تولد تازه روحانی میباشد (انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۳ و ۵) و مومن حقیقی در پرتو آن در عالم روحانی خلقت تازه ای میابد (دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۱۷ و غلاطیان باب ۶ آیه ۱۵) .

اراده خدا این است که هرکس از گناهانش توبه نماید و بوسیله ایمان به عیسی مسیح نجات یابد (حزقیال باب ۳۳ آیه ۱۱ و اول تیموتائوس باب ۲ آیه ۳ - ۶ و دوم پطرس باب ۳ آیه ۹) . بنابر این درب امید و نجات بر روی هیچکس بسته نیست . هرکه از راه خلوص نیت نجات را بتوسط مسیح بطلبد یقیناً به تحصیل آن موفق خواهد شد . ولی آنهاییکه به اعمال نیکو و ثواب خیالی که به تلقین شیطان تصور میکنند که برای آخرت خود ذخیره

کرده اند پشت گرمی و اعتماد دارند ، و از آنرو از آمدن برای تحصیل نجات نزد مسیح امتناع دارند ، در حقیقت با روح القدس مقاومت میکنند و قصاص و محکومیت خود را بدست خویشان فراهم مینمایند (انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۶ - ۲۱ و باب ۵ آیه ۴۰) . اگرچه در این عالم آنها در مقابل محبت و رحمت مسیح مقاومت و مخالفت مینمایند ، ولی عاقبت مجبور خواهند شد که در حضور او زانو زده و او را تعظیم نمایند ، چنانکه مکتوب است (اشعیا باب ۴۵ آیه ۲۳ و رومیان باب ۱۴ آیه ۱۱ و فیلیپیان باب ۲ آیه ۹ - ۱۱) .

از آنچه گفته شد معلوم میشود که ان تغییری که بوسیله ایمان به مسیح در قلب حاصل میشود ، نمیگذارد مردم در عالم لاقیدی و بی حسی بمانند، یا آنکه به گناه مداومت دهند و دنباله اعمال بد را از دست ندهند . ایمان ایشان زنده و حیات بخش است و آنها را وادار میکند که نیکی کنند و از بدی اجتناب نمایند . پس ایماندار به مسیح اگر ایمانش صحیح و از روی حقیقت باشد ، با توفیق و فیض روح القدس گناه را در قلب خودش مغلوب مینماید و در مقابل تجربه های دنیوی و جسم و شیطان مقاومت مینماید و هوسهای شریرانه خود را پایمال میکند و خود را تسلیم حیاتی مینماید که با مشیت خدای تعالی در قدوسیت و پاکی دل و پاکی رفتار موافقت داشته باشد . او طعم محبت و رحمت عظیم و عالی خدا را در مسیح چشیده و از این جهت میداند که ایمان او چه شادمانی عظیم و مسرتی به وی بخشیده است . بنابر این از هر پندار و کردار ناشایست کناره میکند و شب و روز کوشش مینماید که جمیع احکام خدا را بجا آورد و در روشنائی سالک شود ، چنانکه فرزندان نور را شایسته است .

فصل ششم

در بیان زندگانی و طرز سلوک و رفتار مسیحی حقیقی

صفات و خصائل مسیحی حقیقی

در انجیل مکتوب است که روزی فقیهی یهودی از خداوند عیسی مسیح پرسید :
" کدامیک از احکام شریعت بزرگتر است ؟ " مسیح در پاسخ گفت : " یهوه خدای
خود را با تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما ، این است حکم اول و اعظم . و
دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل نفس خود محبت نما . بدین دو حکم تمام
تورات و صحف انبیا متعلق است " (انجیل متی باب ۲۲ آیه ۳۵ - ۴۰ و مرقس باب
۱۲ آیه ۲۸ - ۳۱) . و راجع به همین موضوع در جای دیگر عهد جدید مکتوب است
" مدیون احدی به چیزی نشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر زیرا کسی که دیگری
را محبت نماید شریعت را بجا آورده باشد . زیرا که زنا مکن ، قتل مکن ، شهادت
دروغ مده ، طمع مورز ، و هر حکم دیگری که هست ، همه شامل است در این کلام
که همسایه خود را چون خود محبت نما . محبت به همسایه خود بدی نمیکند ، پس
محبت تکمیل شریعت است " (رومیان باب ۱۳ آیه ۸ - ۱۰) . محبت نسبت به خدا
سبب تولید محبت نسبت به مخلوقاتش میگردد و بالاخص نسبت به عموم نوع بشر .
مسیحی حقیقی خدا را محبت مینماید چون میداند که خدا اول با وی محبت نمود (اول
یوحنا باب ۴ آیه ۹ - ۱۱ و ۱۹ و رومیان باب

۵ آیه ۵- ۸). و این محبت خدا توجه او را از لذات و نعمات این دنیای فانی سلب مینماید (اول یوحنا باب ۲ آیه ۱۵ - ۱۷). چون محبت خدا در قلب او جایگزین میگردد و ریشه زده نمو میکند و او بیش از پیش در خدمت خدا و خیر اندیشی و نیکی به نوع خود اهتمام مینماید ، پس ادراک میکند که خدا پدر آسمانی اوست و خود نیز بوسیله مسیح فرزند خدا میباشد (انجیل یوحنا باب اول آیه ۱۲ و اول یوحنا باب ۳ آیه ۱ و ۲). از اینرو به خدا اعتماد دارد و در پندار و گفتار و کردار خود کوشش و اهتمام مینماید تا او را جلال دهد و اکرام نماید (مزمور ۶۳ آیه ۱ - ۸). مسیحی هر وقت در معرض وسوسه و آزمایش شیطان واقع شود ، او نیز مانند حضرت یوسف خواهد گفت : " چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا بورزم " (سفر پیدایش باب ۳۹ آیه ۹). بنابر این به هر کاری اقدام نماید برای جلال خدا و جلب رضایت او ست نه رضایت مردم (کولسیان باب ۳ آیه ۲۳) و هرچه بیشتر محبت و معرفتش به خدا زیاد شود ، پیوسته حمد و ثنای او را گفته و شکر جمیع برکات جسمانی و روحانی که خدا به وی عنایت فرموده بجا خواهد آورد و امتنان و رضایت خود را نه تنها با حرف بلکه با عمل اظهار خواهد کرد (زبور ۳۴ آیه اول و کولسیان باب ۳ آیه ۱۷ و اول تسالونیکیان باب ۵ آیه ۱۵ - ۲۲).

یکی دیگر از علائم مشخصه مسیحی حقیقی این است که اگر در امور دنیوی گرفتاری پیدا کند و در مضیقه واقع شود ، اعتماد و اتکائی به انسان نخواهد داشت بلکه بر خدا توکل خواهد کرد ، طالب دولت و مکننت و مراتب و شئونات عالی نیست و در امور

زندگی و معشیت خود اندیشه نمیکنند بلکه از خدا در خواست مینمایند که او را در کار و کسب برکت دهد تا آنکه با مداخل و عایدات مشروع و حلال احتیاجاتش را تکافو نماید ، در دل خود اطمینان دارد که پدر آسمانیش در فکر او هست (اول پطرس باب ۵ آیه ۷) . پس از اینجهت تمام اندیشه های خود را به خدا واگذار میکند و خود با خیال آسوده و قلب مطمئن به کار خویش مشغول میگردد . او میداند که خدا ابواب خزینه روحانی خود را در مسیح عیسی بروی او باز کرده است و از این رو یقین دارد که آن ارحم الراحمین او را از لوازم جسمانی محروم نمینماید (زبور ۲۸ آیه ۷ و متی باب ۶ آیه ۹ - ۳۴ و اول تیموتائوس باب ۶ آیه ۶ - ۱۱) .

شخص مسیحی برای آسایش و کامیابی خدا را ستایش و سپاسگزاری میکند زیرا میداند که هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از اوست (رساله یعقوب باب اول آیه ۱۷) . لیکن در مصیبت و تنگی و غم و درد و جفا ، صبر و شکیبائی را پیشه میکند چون میداند که به جهت آنانیکه خدا را دوست دارند و به حسب اراده او خوانده شده اند ، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار میباشند (رومیان باب ۸ آیه ۲۸) . او گفتار یکی از مردمان نیکو کار قدیم را به یاد میآورد که گفته است : " عمر مسیح سراسر مصلوب شدن و شهید شدن بود . پس آیا تو آسایش و شادمانی را برای خودت طالب هستی ؟ " شخص مسیحی میداند که مقصود پدر آسمانیش از اینکه میگذارد او رنج بکشد و زحمت ببیند این است که او را به خود نزدیکتر مینماید بنابراین این در عین مصیبت و رنج میتواند شادمان باشد (رساله به رومیان باب ۵ آیه ۳-۵ و باب ۱۲

آیه ۱۲) . او میگوید : " خداوند است ، آنچه در نظر او پسند آید بکند " (اول سموئیل باب ۳ آیه ۱۸) . او به یاد میآورد که هر قدر در دنیا بماند باز اهل دنیا نیست زیرا مثل ابراهیم مترقب شهر با بنیاد است که معمار سازنده آن خداست (رساله به عبرانیان باب ۱۱ آیه ۱۰ و زبور ۳۷ آیه ۵ و دوم قرنتیان باب ۴ آیه ۷-۱۸ و عبرانیان باب ۱۲ آیه ۵ و ۶) .

طرز عبادت مسیحی حقیقی

مسیحی حقیقی خدا را با اخلاص و راستی عبادت میکند (یوحنا باب ۴ آیه ۲۴) . او میخواهد همیشه در باطن خود بداند که در حضور خداست و مثل طفل نسبت به پدر مهربان و رئوف خود در کلیه امور پیوسته بدو مراجعه مینماید ، چون میداند که خدا در فکر او میباشد . وقتی طفل چیزی از پدر خود میخواهد با عبارت و کلمات مخصوصی مقصود خود را بیان نمیکند ، بلکه به شیوه و حالت طبیعی خویش مقصود و تقاضای خود را اظهار مینماید . همچنین مسیحی مقید به ترتیب نماز و قواعد و دستور مخصوصی با زبان مقدس معینی نیست زیرا میداند رغبت خدا به شنیدن بیشتر از رغبت انسان است به دعا کردن و نیز میداند که بخشش های خدا بیشتر از آن است که ما بتوانیم یا بخواهیم یا استحقاق آن را داشته باشیم . خدا حاجات ما را قبل از آنکه بطلبیم میداند و نیز میفهمد چقدر ما نسبت به مصالح خود بیخبریم .

پس مسیحی حقیقی به هر چیز دنیوی احتیاج داشته باشد به این شرط آنرا میطلبد که مطابق اراده خدا باشد . لیکن چیزهای آسمانی و برکات روحانی را بدون شرط میتواند بطلبد چون میداند این چیزها برای او سودمند است و بعلاوه خدا هم انتظار

دارد که فیض به او برساند . اگر کسی تولد روحانی و تازه یافته (انجیل یوحنا باب ۳ -۳ و ۵) و از انوار روح قدوس خدا منور شده باشد ، همیشه نزد خدا در قلب خود سرود میخواند و نیکی و احسان خدا را تمجید مینماید در روحانیت بدو میپیوندد و مربوط میگردد . چنین شخصی هر اقدامی به عمل آورد برای جلال خدا میکند ، و چون میداند که خدا عارف القلوب است و از او هیچ سری مخفی و مستور نیست ، پس سعی و کوشش میکند که جمیع افکار و خیالات خود را تحت نفوذ او در آورد و افکار خود را مطیع اراده خدا گرداند . چون خود و همه عزیزان خود را به محبت و رحمت خدا میسپارد ، از این جهت دارای سلامتی قلب و روح است (انجیل متی باب ۶ آیه ۵ - ۱۵ و لوقا باب ۱۸ آیه ۸ - ۱ و یوحنا باب ۱۶ آیه ۲۳ و فیلیپیان باب ۴ آیه ۶ و ۷ و اول تسالونیکیان باب ۵ آیه ۱۷ و ۱۸ و اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۴ و ۱۵ و یعقوب باب ۱ آیه ۵ - ۸) .

مسیحیان علاوه بر دعای خصوصی در خانه های خود هم نماز میخوانند یعنی پدر خانواده اهل خانه را دور خود جمع میکند تا با وی در دعا و تقاضای بخشش و طلب برکت شرکت میکنند و کلام خدا را با هم میخوانند . بعلاوه در نمازخانه ها و عبادتگاهای دیگر در اوقات معین خصوصا در روزهای یکشنبه که در آن روز مسیح از مردگان برخاست ، برای عبادت عمومی و برای قرائت کتاب مقدس و ایفای موعظه انجیل جمع میشوند و به بیانات مردمانیکه مخصوصا از طرف خدا خوانده شده اند و برای آن خدمت تربیت شده و تعلیم یافته اند گوش فرا میدهند . بعضی از جماعت مسیحی در عبادت عمومی قائل به خواندن دعاها و کتبی میباشند زیرا تصور میکنند که

آن طرز عبادت برای جماعت مفید تر است. دیگران ترجیح میدهند که دعا را به اقتضای وقت قرار دهند و بدون آنکه خود را مقید به خواندن دعاهای کتبی نمایند، هر وقت که اقتضا کند دعا میکنند. چون خدا به زبانهای بشر واقف است هیچ زبانی برای عبادت نزد خدا از زبان دیگر پسندیده تر نیست ولو اینکه یونانی و عبرانی هم باشد. ولی آنچه برای قبول شدن پرستش لازم است این است که عبادت را با اخلاص و روح و راستی باشد. در هر جا این عبادت قلبی بجا آورده شود، آنجا با امکان مخصوص تفاوتی ندارد و همه مانند یکدیگر مقدس است. این است که در انجیل فقط به عبادت روحانی و قلبی حکم شده است (یوحنا باب ۴ آیه ۲۴) نه به اجرای مراسم و قواعد مخصوص و نه به قیام و قعود و نه به محل مخصوصی برای عبادت و دعا.

روایت و مناسبات مسیحی حقیقی با دیگران

مسیحی حقیقی تمام مردم را برادر خود میدانند و خیر و سعادت آنها را مانند خیر و سعادت خود میطلبند و سعی میکنند که بوسیله احسان و نیکی در حق آنها موجبات سعادت آنها را هم در امور روحانی و هم در امور جسمانی فراهم کند (انجیل متی باب ۷ آیه ۱۲ و باب ۲۲ آیه ۳۹ و اول قرننتیان باب ۱۰ آیه ۲۴). مسیح یک قانون طلائی آورده است که اگر مردم آن را اطاعت میکردند خود بخود این دنیا بهشت میشد (متی باب ۷ آیه ۱۲). مطابق این قانون طلائی شخص مسیحی کوشش میکند بطوری با دیگران رفتار کند که خودش میخواهد دیگران با او رفتار نمایند. اگر دیگران مریض باشند آنها را پرستاری و مواظبت نماید و اگر گرسنه باشد به آنها غذا میدهد، اگر از خدا بی خبرند آنچه مسیح به او تعلیم داده،

او هم به آنها تعلیم میدهد (انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹ و ۲۰). او تمام بشر را دوست دارد و علی الخصوص آنانی را که اهل ایمانند (غلاطیان باب ۶ آیه ۱۰ و متی باب ۲۳ آیه ۸ و یوحنا باب ۱۳ آیه ۳۴ و ۳۵) . حتی دشمنان و جفا کنندگان خود را دوست میدارد (متی باب ۵ آیه ۴۴ و اول تسالونیکیان باب ۳ آیه ۱۲ و رساله دوم پطرس باب ۱ آیه ۵-۷) ، چون میدانند که ایشان از جمله کسانی هستند که مسیح برای آنها جان داد و نیز میداند که بعضی از بزرگترین مخالفین انجیل عاقبت مسیحی شده اند و مردمان شریر به منزله گوسفندان گمشده هستند که شبان نیکو میخواهد آنها را از دست گرگ برهاند (یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۱-۱۶) .

شاگرد حقیقی مسیح راستگو و راستکردار و مهربان و پاکدل میباشد (انجیل متی باب ۵ آیه ۳۷ و افسسیان باب ۴ آیه ۲۵ و یعقوب باب ۴ آیه ۱۱ و ۱۲) ، شاگرد حقیقی مسیح کوشش میکند که اتحاد و اتفاق و هماهنگی را در میان مردم ایجاد کند (ومیان باب ۱۲ آیه ۱۸) . او با مصیبت زدگان اظهار همدردی میکند و نسبت به آنها عطف دارد (رومیان باب ۱۲ آیه ۱۰ و عبرانیان باب ۱۳ آیه ۱۶) ، هر اذیت و آزاری که بخودش برسد تحمل میکند (انجیل متی باب ۱۱ آیه ۲۹ و افسسیان باب ۴ آیه ۲۵-۳۲) و حال آنکه اگر ببیند اذیت و آزاری به دیگری میرسد و دست تطاول به جانب کسی دراز میشود غضب عادلانه در دلش افروخته میشود و کوشش میکند که به داد مظلومان برسد ، هرچند برای خودش زیان آور باشد . بارها اتفاق افتاده که مسیحیان خود را به غلامی فروخته اند تا آنکه به شخصی که در قید غلامی و بندگی

گرفتار بوده اند کمک روحانی و تسلی برسانند .

مقیاس اخلاقی و کمال مطلوب مسیحی حقیقی

مسیحی حقیقی میدانند که او فقط برای خدمت خدا آفریده شده است و به قیمت خون گرانبهای مسیح خریده شده (اول قرن‌تینان باب ۶ آیه ۲۰ و باب ۷ آیه ۲۳) و نیز میدانند که بدن او بواسطه ایمان به مسیح هیکل روح القدس است (اول قرن‌تینان باب ۳ آیه ۱۶ و ۱۷) . بنابر این مسیحی حقیقی خود را ملوت نمیسازد و بدن و عقل و روح خود را هلاک نمیکند و خود را تسلیم شهوات جسمانی نمینماید ، بلکه سعی میکند که به توفیق و فیض خدا خود را از هر آلائش جسمانی و روحانی منزله سازد و به قدوسیت زندگی کند (دوم قرن‌تینان باب ۷ آیه ۱ و افسسیان باب ۵ آیه ۴ و رساله یعقوب باب ۱ آیه ۲۱) . مسیحی حقیقی این فکر را بخود راه نمیدهد که بعد از استقرار عهد جدید در مسیح بعضی از اقسام خوراک ها ممنوع است ، اگر چه از خوردن غذا هائی که برای صحت بدن مفید نیست و نامطبوع است اجتناب مینماید ؛ زیرا میدانند که پرهیز از اینگونه غذا ها موافق اراده و میل خداست ؛ او میدانند که انسان در نظر خدا از آنچه داخل دهان میشود نجس نمیگردد ، بلکه از خواصی نجس میشود که از قلب توسط زبان خارج میشود (انجیل مرقس باب ۷ آیه ۱۴ - ۲۳) . اسراف و تبذیر و پرخوری برای مسیحی ممنوع است (اول قرن‌تینان باب ۱۰ آیه ۳۱ و رومیان باب ۱۴ آیه ۲۰ و ۲۱ و اول تیموتائوس باب ۴ آیه ۴ و ۵) و همچنین مستی (انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۳۴ و رومیان باب ۱۳ آیه ۱۳ و اول قرن‌تینان باب ۵ آیه ۱۱ و باب ۶ آیه ۱۰ و غلاطیان باب ۵ آیه ۲۱ و افسسیان باب ۵ آیه ۱۸) و سایر اقسام شهوات ناپسندیده

جسمی و انهماک در لذات در مسیحیت امکان ندارد . مسیحی حقیقی از هرگفتار و کردار ناشایسته اجتناب میکند و در همه کار سعی میکند که خدا را خدمت کند و اراده او را بجا آورد (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۴ و رومیان باب ۶ آیه ۱۱ الی ۲۳ و اول قرننتیان باب ۶ آیه ۱۲ - ۲۰ و اول تسالونیکیان باب ۱۴ آیه ۳ - ۸ و اول پطرس باب ۱ آیه ۲۲) و سعی میکند که در پرتو فیض و معرفت خدا به توسط خداوند عیسی مسیح ترقی کند (رساله دوم پطرس باب ۳ آیه ۱۸) چون میدانند که جز این چیزی نیست که فایده همیشگی و ابدی و واقعی داشته باشد و ثروت و تمکن و قدرت دنیوی که اهل عالم برای احراز آن مجاهده مینمایند بزودی از دستشان بدر میرود (متی باب ۱۶ آیه ۲۶ و افسسیان باب ۱ آیه ۱۵ تا باب ۲ آیه ۱۰ و فیلیپیان باب ۳ آیه ۷ الی ۱۶) .

مسیحی حقیقی کوشش میکند که حرفه و شغلی انتخاب کند که خدا را راضی نماید و او را جلال دهد کمال مجاهده و کوشش را در این راه بعمل میآورد ، از تنبلی و تن آسائی و لالابالی گری و بی قیدی اجتناب میکند ، و باکد یمین و عرق جبین نان یومیه خود را بدست میآورد همچنان که شانه خود را در زیر بار قرض خم نمیکند و همیشه این نکته را در نظر دارد که او هرچه داشته باشد مال خداست ، منتها به او سپرده شده که در راه خدا بکار برد (انجیل متی باب ۲۵ آیه ۱۴ الی ۳۰ و لوقا باب ۱۹ آیه ۱۲ - ۲۷ و کولسیان باب ۳ آیه ۲۳ و ۲۴ و اول تسالونیکیان باب ۴ آیه ۱۱ و ۱۲ و دوم تسالونیکیان باب ۳ آیه ۱۰) . به این طریق با خدمتگزاری به مسیح از روی ایمان در معرفت و کمال ترقی کرده و به درجه ای او را دوست خواهد داشت که جفا و عقوبت و حتی مرگ هم

نمی‌تواند او را از خدای خودش جدا کند (رومیان باب ۸ آیه ۳۵ - ۳۹) . مسیحی حقیقی هر قدر در روش زندگانی مسیحی پیشرفت حاصل کند ، به همان اندازه در اخلاق و سیرت مانند مسیح میشود (دوم قرن‌تین باب ۳ آیه ۱۸ و اول پطرس باب ۲ آیه ۹) . وی چون با خدا مصالحه نموده است از این جهت اراده او با اراده پدر آسمانی موافقت میکند . بنابر این با وجود درد ها و رنجها و امتحانات جسمانی شادمانی و سعادت روحانی را ادراک مینماید و حتی در این دنیا نیز از برکات روحانی که برای زندگانی ما بعد او ذخیره شده است اندکی بهره مند میگردد و از آن برکات در این دنیا قدری میچشد . اینها از جمله نتایجی است که از ایمان واقعی و زنده به مسیح در قلب و حیات شخص حاصل میشود . مسیحی حقیقی تکالیف و وظایف خود را در کمال شهامت و جرات انجام میدهد چون او میتواند از روی ایمان محکم و متقن خود بگوید : " قوت هرچیزی را دارم در مسیح که مرا تقویت میبخشد " (فیلیپیان باب ۴ آیه ۱۳) .

ولی در این عالم شخص مسیحی به هیچ وجه کامل نشده است ، زیرا هنوز در معرض تجارب و وسوسه های شیطان و گرفتار امتحانات دنیا و جسم میباشد و بایستی مردانه تا دم واپسین با آنها بجنگد . شیطان نمیتواند او را مغلوب سازد ، چونکه وی به مسیح ایمان دارد . شخص مسیحی هم مانند دیگران دچار رنجها و آلام جسمانی میگردد، ولی چون حضور مسیح را باخاطر میاورد که خودش درد و رنج و غم را متحمل گردید (اشعیا باب ۵۳ آیه ۳-۵) و وعده فرموده که با بندگان خود تا انقضای عالم باشد (رجوع شود به انجیل متی باب ۲۸ آیه ۲۰) ، این فکر که از خاطرش
خطور

میکند به او قدرت میبخشد تا تحمل و شکیبائی در مقابل مقدراتی که خدا برای او معین کرده است ، داشته باشد . مسیحی حقیقی به مسکن بهتری بعد از بدرود از این دنیای فانی مینگردد و انتظارش را دارد (دوم قرننتیان باب ۵ آیه ۱-۹ و فیلیپیان باب ۱ آیه ۲۳) و از آن بالاتر منتظر آنروزی است که با شادمانی قیام کند ، یعنی وقتی که عیسی مسیح دوباره بیاید و تمام دشمنان را زیر پای خود بیفکند (انجیل یوحنا باب ۵ آیه ۲۱-۲۹ و باب ۶ آیه ۴۰ و اول قرننتیان باب ۱۵ و فیلیپیان باب ۳ آیه ۲۱) .

مسیحیان حقیقی در عالم آینده خدا را چنانکه هست خواهند دید و جلال او را مشاهده خواهند کرد و در حضورش ساکن خواهند شد (انجیل متی باب ۵ آیه ۸ و اول قرننتیان باب ۲ آیه ۹ و باب ۱۳ آیه ۱۲ و مکاشفه باب ۲۲ آیه ۳ و ۴) . انگاه دارای طهارت کامل خواهد شد و از هر گناهی عاری و بری خواهند شد و چنان سرور و شادمانی و آفری را وارث خواهند گردید که چشمی ندیده و گوشی نشنیده است ؛ در نور فیض و برکت خدا تا به ابد ساکن خواهند شد . تفکر در این چیزها و تأمل در رحمت بیکران خدا که گناهکاران را نجات میدهد و انانرا به قدوسیت و خوشی جاودانی میرساند ، ما را وادار میکند که با پولس رسول امتها متفق شده و بگوئیم : " زهی عمق دولت‌مندی و حکم و علم خدا ! چقدر بعید از غور رسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقهای وی ، زیرا کیست که رای خداوند را دانسته باشد که مشیر او شده ، یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود ؟ زیرا که از او و باو و تا او همه چیز است و او را تا ابد الابد جلال باد آمین " (رومیان ۱۱ آیه ۳۳-۳۶) .

مسیحی حقیقی و صمیمی را چگونه میتوان شناخت

ما بیان نمودیم که یک نفر مسیحی اگر احکام و فرایض انجیل را اطاعت میکرد چگونه شخصی بود. برادران مسلمان اغلب این وصف و تعریف ما را با طرز زندگی و سیره و روش بسیاری از اروپائیان که به آنها برمیخورند تطبیق میکنند و بعد میگویند که مسیحیت همان اندازه مردمان شریر و خود پسند و دنیا پرست و لاابالی پرورش میدهد که سایر مذاهب بار میآورد. ولی اگر قدری تامل کنند و با دیده تحقیق و تفکر در قضیه بنگرند خواهند فهمید که این فکر مخالف واقع است. اولاً بسیاری از اروپائیا بهیچوجه ادعای مسیحیت نمیکند. اگر تصور شود که لفظ "مسیحی" و "اروپائی" یک معنی دارد و مترادف یکدیگر است، اشتباه بزرگی شده است.

ثانیاً بسا کسانی هستند که ادعای مسیحیت میکنند ولی مسیحیت آنها فقط اسمی و ظاهری است نه قلبی. مسیحیت باید بر قلب حکومت کند تا وقتی بتواند زندگانی انسان را تغییر دهد و حیات را ارجمند و کامل گرداند. میگویند "الظاهر عنوان الباطن" ولی این مطلب بهیچوجه صحت ندارد و الایا وجود خارجی پیدا نمیکرد. گفته آن شاعر ایرانی بمراتب حکیمانه تر است که گفته:

ما درون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را

مسیحی حقیقی از رفتار و اطاعتش در مقابل قانون مسیح پیداست. اگر کسی پیدا شود که نسبت به او امر مسیح مطیع نباشد و از گفتار مسیح تخلف ورزد، چگونه میتوان گفت که مسئول اعمال و افعال او مذهبی است که او اقرار به داشتن آن میکند؟

عمل یک نفر غازی و جنگجوی افغانی که در موقع اعلان جهاد شجاعانه در مصاف دشمن حاضر میشود و بر دشمنان خود متهورانه حمله میکند و میجنگد تا وقتی در میان توده ای از دشمنان مقتول خود نیز کشته میشود ، از یک نقطه نظر نمونه ای از اسلامیت است همچنانکه یک نفر طبیب مسیحی که خود را به خطر انداخته و در میان امم غیر مسیحی در هنگام خطر سرایت طاعون و وبا جان خود را نثار میکند نشان میدهد که وظیفه یکنفر مسیحی چیست . اینها هر دو یعنی هم آن جنگجوی افغانی و هم این طبیب مسیحی مطابق فرایض و احکام مذهب خود رفتار مینمایند . ولی اگر آن غازی و جنگ آور مثل آن طبیب مسیحی میخواست رفتار کند و در هنگام جهاد بجای قتال به معاجه مجروحین میپرداخت همه میگفتند او مسلمان حقیقی نیست و امت پیغمبر نمیباشد . درخت از میوه اش شناخته میشود . اگر کسی ادعای مسیحیت کند ولی رفتارش شریرانه و از روی نادرستی باشد ، امم غیر مسیحی هم خواهند گفت که محال است که او مسیحی باشد و حق هم میگویند . پس شهادت میدهند که ایمان به مسیح مردم را به قدوسیت و ادار میکند . از این جهت رسول مسیح میگوید : " کسیکه عدالت را بجا میآورد عادل است چنانکه او عادل است . و کسیکه گناه میکند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد " (رساله اول یوحنا باب ۳ آیه ۷ و ۸) . عیب جوئی از ایمان مسیحیت بسبب گناهان اشخاصی که آنرا نافرمانی میکنند ، شایسته خردمندان نیست .

ثانیا حتی اشخاصی که از مخالفین و دشمنان جدی مسیحیت

هستند اعتراف دارند که مسیحیان حقیقی در هر گوشه و کنار پیدا میشوند و با آنکه از ضعف و نقص خود بیخبر نیستند ، معذالک مردان و زنان نجیب و خوش طینت و فداکار میباشند و از افعال و اعمال خود به مسیح شهادت میدهند . بعضی از آنها اطبای مرسلین و مبشرین و برخی پرستارهایی هستند که در مریضخانه های مسیحیان خدمت میکنند و همچنین در اقسام خدمات نوعیه و شرافتمندانه وارد هستند . هیچ مذهب دیگری در این زمان این قبیل اشخاص را پرورش نمیدهد . این مسئله مورد تصدیق عموم و حتی دشمنان ما میباشد . کدام مذهب دیگر است که در پرتو آن مریضخانه ها تاسیس شده باشد مانند مریضخانه هایی که در ایران و هندوستان و چین و سایر ممالک تاسیس شده است . غیر از مسیحیت کدام عقیده و دین است که مردان و زنان را وادار کند که بروند و مبروصان را تعلیم دهند و پرستاری نمایند ؟ در کدام مملکت غیر از ممالک مسیحی برای آسایش مصیبت زدگان و سیر کردن گرسنگان هر وقت قحطی در هر نقطه دنیا پدید آید ، مبالغی هنگفت پول جمع میکنند ؟ کدام ملت و طایفه خرید و فروش آدم را موقوف کرده و اصول بردگی و غلامی را حتی الامکان از میان برداشته و حتی برای دفع ظلم و رهایی ستمدیدگان و مظلومان داخل جنگ شده و خسارات عظیم مالی و جانی متحمل شده اند ؟

علاوه بر این اثرات ایمان صحیح به مسیح منحصر به مردمان یک ولایت یا یک نژاد و یک قوم نیست . در هند و ایران و مصر و چین و ژاپن و هر نقطه دیگری که انجیل انتشار یافته و بشارت مسیح داده شده است مردان و زنانی یافت میشوند که سابقاً سنگدل و بد رفتار بوده ، ولی بعد از آنکه مسیحی شده و ایمان به منجی عالم

آورده اند بطوری قلوب آنها تغییر یافته که حتی دشمنان هم اقرار دارند که آنها مردمانی خوب و خوش رفتار و صحیح العمل و خدا پرست میباشند . بسیاری متحمل جفا و ستمکاری دیگران شده و تا دم مرگ وفا دار مانده اند . این قبیل اشخاص رساله های زنده مسیح هستند و نوشته شده در دلهای ما معروف و خوانده شده جمیع آدمیان میباشند (رساله دوم به قرننثیان باب سوم آیه ۲ و ۳) . خلاصه مسیحی حقیقی آن است که مسیح را مطابعت نموده و از اعمال و رفتار خود بدو شهادت دهد . عیسی مسیح خود به ما فرمود که در کلیسای ظاهری باید منتظر باشیم که کرکاس در میان گندمها برود (انجیل متی باب ۱۳ آیه ۲۴ - ۳۰ و آیه ۳۶ - ۴۳) . اما هیچ خردمندی کرکاس را با گندم و بد را با خوب اشتباه نمیکند و یک سکه قلب در نظر تاجر عاقل و منصف دلیل نمیشود که سایر مسکوکات را رد کند .

فصل هفتم

در بیان خلاصه دلایل مهم راجع به اینکه عهد عتیق و عهد جدید

دارای مکاشفه حقیقی خداست.

دلایل الهامی بودن کتب مقدس به قرار زیر است:

در دیباچه این کتاب معلوم شد بعضی علامات هست که بوسیله آن باید هر کتابی را که ادعای مکاشفه حقیقی میکند در معرض امتحان و سنجش قرار داد . خواننده محترم از آنچه در فصول سابق عرض شد دانسته و فهمیده است که کتاب مقدس از عهده این امتحان بخوبی بر میاید . ولی معذالک ما میخواهیم که این موضوع را واضح تر کنیم و خلاصه دلایلی که آنرا کاملاً ثابت و مسلم میگرداند بیان کنیم ، بطوریکه مجال هیچگونه تردیدی باقی نماند .

۱ - بیان صفات و حیات آن انسان کامل :

انجیل سرگذشت حیات و صفات عالیه آن یک انسان کامل و مقدس یعنی عیسی مسیح را برای ما بیان میکند . چه بسا امم و مللی که در ادبیات خود سعی کرده اند که یک انسان کامل را مجسم نمایند . در بعضی موارد مشروحاتی که در خصوص انسان کامل خود میدهند کاملاً افسانه و خیالی است مثل اساطیر هندی ها راجع به " راما " و " کریشنا " . البته گاهی اوقات هم یک اساس و پایه تاریخی برای حکایت پردازیهها و اساطیر موجود است ، ولی در اطراف پهلوان داستان و

قهرمان آن حکایت شاخ و برگ و اضافه های زیادی میگویند ، چنانکه در حکایت بودا مشاهده شده است . اما وقتی که تمام مردمان بزرگ دیگری را که در این عالم زندگی کرده اند با مسیح مقایسه کنیم و او را حتی با قهرمانان افسانه ها و پهلوانان حکایات در کفه ترازوی سنجش بگذاریم ، میبینیم که در مورد هیچیک از آنها نمیتوان ادعا نمود که از حیث تواضع و فروتنی و ملایمت و محبت و شفقت و قدوسیت و طهارت و عفت و عدالت یا هر صفت و خصلت نیکوی دیگری با مسیح برابری نماید .

بنابر این چون صفات و سجایای عالییه او از صفات قهرمانان و بزرگان خیالی شعرا و افسانه سرایان و قصه پردازان عالی تر است ، معلوم میشود که حکایت زندگانی او مولد اندیشه و تصور و زاینده افسانه نیست بلکه عین واقع و حقیقت است . کتابی که او را بر ما مکشوف میسازد قطعاً از جانب خدا به ما عطا شده به این معنی که اشخاصی که معرفت به احوال او داشته اند و اطلاعات و معلومات خود را نسبت بدو به رشته تحریر در آورده اند بلاشک از جانب خدا هدایت و توفیق الهی را به طبق وعده اش (انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۲ و ۱۳) یافته اند تا بتوانند موافق مسموعات و مسطورات خود بر او شهادت دهند (اعمال رسولان باب اول آیه ۸) . خداوند عیسی مسیح خود دلیل بر خود میباشد . مثنوی :

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلالت باید از وی رو متاب

۲ - شخصیت مسیح تنها مکاشفه کامل خداست .

مکاشفه کامل خدا نمیتواند کتاب باشد بلکه باید شخص باشد و شخصیت داشته باشد . لیکن کتابی که در باره آن شخص شهادت میدهد و ما را وادار میکند که در جستجوی او باشیم و او را بیابیم ، محال است

که از عهده این کار برآید، مگر آنکه با هدایت و راهنمایی خدا تصنیف شده باشد . کسانیکه کتاب مقدس را با دعا از روی نیت خالص به امید کشف حقیقت و تخری راستی میخوانند میفهمند که مقصود عمده و کمال مطلوب کتاب مقدس آن نجات دهنده ایست که در عهد عتیق و عده آمدنش و در عهد جدید مژده ورودش داده شده است و کتاب مقدس بعنوان منجی و کلمه الله بدو اشاره میکند . بنابر این او یگانه شخصی است که میتواند خدا را در حقیقت بر انسان مکشوف سازد . نظر به اینکه انجیل درباره او و صفات او سجایا و رفتار و طرز زندگانی و جریان احوال و اوضاع حیات و موت و قیامت و تعلیمات و وعده ها و یگانه مظهر خدا بودنش به ما خبر میدهد ، آن مشکلی که تا آن زمان حل نشده بود حل میکند یعنی " چگونه ممکن است آن خدای واحد حقیقی ، خالق و آفریدگار عالم باشد و خود را به مخلوقات خویش بشناساند ؟ " فلاسفه قدیم نتوانستند راه حل این مسئله را بطریق وافی پیدا کنند و یهودیانی که مسیح را رد کرده اند آنها هم نتوانسته اند و همچنین کلیه مذاهب و جمیع علما و متبحرین و عقلای عالم که در این مسئله تفکر بسیار کرده اند از حل آن عاجز مانده اند .

در اینجا است که انجیل به داد ما میرسد و ما را یاری میکند و سری را بر ما مکشوف میسازد که عقلا و حکمای قدیم هم نتوانستند حتی آنرا درکارگاه خیال خود بپرورانند و از خاطر خود خطور دهند و آن عبارت است از وجود کلمه الله که در ذات با پدر خود خدا یکی است (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰) و با وجود این بوسیله مجسم شدن و صورت آدمی پذیرفتن با انسان هم یکی شده است . کتابیکه این مظهر واحد خدا را مکشوف میسازد بایستی

از جانب خدا باشد و سرچشمه تعالیم آن خدا باشد . تفاوت بین تعلیمات کتاب مقدس و تعلیمات دانشمندان و فلاسفه مذاهب دیگر باید به دقت مورد مطالعه واقع شود . همه بلزوم واسطه بین خدا و انسان اذعان دارند ولی نظریه فلسفی چنانکه در میان مسلمانان و در ضمن در کتاب میزان الموازین بحث میشود یک وجود تصویری و خیالی را موضوع قرار داده است که نه خدا است و نه انسان و وجود تصویرش زائیده توهمات و حدسهای آن عده اشخاصی میباشد که در این موضوع تفرکراتی داشته اند . اما تعلیم مسیحیان مبنی بر مکاشفه ایست که از طرف خدا ی تعالی به ما داده شده است . در آن مکاشفه خبر آن شافع و واسطه حقیقی یعنی خداوند عیسی مسیح که هم خدای کامل و هم انسان کامل است ، به ما داده شده است . عیسی مسیح همانقدر که از روی تعلیمات شفاهی و گفتار خود خدا را مکشوف ساخته ، همانقدر هم بوسیله رفتار و کردار و اخلاق و سجایای خودش خدا را بر ما مکشوف نموده و جان خود را بر روی صلیب در راه ما داده و کفاره گناهان ما شده است . اگر ما بخواهیم بین این دو نظریه یعنی نظریه مسیحی و غیر مسیحی امتیازی قائل شویم ، اشکالی ندارد که بگوئیم کدام مطابق عقل و منطق است – یعنی آنکه مردم ابداع کرده اند یا آنکه خدا بواسطه انبیا و رسولان خود در کتاب مقدس مکشوف ساخته است .

۳ – رفع شدن احتیاجات روح انسانی

از جهات دیگر معلوم است که انجیل از جانب خداست زیرا حاجات روح انسان را برای معرفت خدا و عادل شمرده شدن در حضور خدا و آمرزش گناه و طهارت قلب و پاکیزگی حیات بر میاورد. (۱)

انجیل قصد ازلی خدا را نسبت به نوع بشر بیان میکند و بر انسان معلوم میدارد که برای چه آفریده شده و در چه ورطه گناهی افتاده و احتیاجش به قدوسیت خدا تا چه حد است. (۲) انجیل به ما خبر میدهد که چگونه بوسیله ایمان بر مسیح گناهان ما آمرزیده میشود و از آنرا در نظر خدا عادل شمرده میشویم. (۳) انجیل به ما نشان میدهد که چگونه قلوب ما بوسیله ایمان به مسیح پاک و مطهر میشود و چگونه روح القدس قلوب ما را اقامتگاه خود ساخته افکار و نیات و امیال و هوسهای ما را پاک و طاهر میگرداند. هر قدر محبت ما نسبت به خدا زیاد شود همانقدر هم قدرت ما برای مبارزه با گناه و شیطان ترقی میکند و زیاد میشود (۴) انجیل بر ما معلوم میکند که چگونه بوسیله عیسی مسیح خداوند ممکن است دارای مقام پسرخواندگی خدا بشویم. سپس مسرت روحانی و آرامش و آسودگی خاطر بر قلوب ما حکومت نموده و با اطمینان کامل به امید و لطف و محبت مسیح منتظر روز مسرت آور قیامت و سعادت جاودانی و قدوسیت ابدی در حضور خدا میشویم. چون حاجات روحانی انسان بدینطریق بوسیله انجیل برآورده میشود، بنابراین این انجیل بمنزله پیام خدا به انسان خواهد بود.

در نتیجه امتحان و تجربه معلوم شده که از کتب مذهبی ادیان دیگر این نتیجه حاصل نمیگردد. کدامیک از آنها خوف و ترس روز قیامت را برطرف مینماید؟ کدامیک از آنها انسان را قادر میگرداند که خدا را بشناسد و دوست داشته باشد؟ کدامیک از آنها طهارت نفس و پاکی عمل و کردار را الزام مینماید؟ کدامیک از آنها درباره بهشتی به ما خبر میدهد که در آن

هیچگونه هوسهای جسمانی و هواهای نفسانی و چیزهای ناپاک رخنه نداشته باشد و نجات یافتگان از هر چیزی که ناشایست و پست و برخلاف اراده و ذات قدوس خدا میباشد در آنجا مبری باشند؟ این کتابها به ما تعلیم نمیدهند که چگونه از گناه نجات حاصل میشود و به چه وسیله میتوان مورد قبول درگاه الهی واقع شد. بنابر این آنها قادر به رفع حاجات انسانی نمیباشند. آن کتابها ممکن است مردم را وادار کنند که به زیارت بروند و روزه بگیرند و قربانی نمایند، ولی چون هیچیک از اینها قلوب را طاهر و مصفی نمیکند و خدا را به انسان نمیشناساند، از این جهت کسانی که اینگونه اعمال را بجا میآورند با وصف اینها از ملکوت و خانه پدر حقیقی همیشه دور و سرگردان و آواره اند.

۴ - تغییر قلب و زندگی ایماندار

تغییر و تبدیل قلب و رفتار و احساسات باطنی که در نتیجه اطاعت و امتثال انجیل در قلب مسیحی واقعی ایجاد میشود، خود دلیل بر این است که انجیل از جانب خداست. این تغییر و تبدیل اول در باطن بوقوع میپیوندد و بعد در ظاهر و آنقدر عظیم و بزرگ است که آنرا اسمی شایسته گذارده اند و گفته اند "تولد تازه" (انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۳ و ۵) این تولد تازه بوسیله روح القدس در انسان پدید میآید.

۵ - مکشوف گردیدن صفات لازم

در کتاب مقدس تصریح شده که آندسته از صفات خدائی را که انسان لازم است بداند و تا حدی به ادراک آنها توانا و قادر است، در کتاب مقدس مکشوف گردیده است. صفاتی که او را واحد و ازلی و ابدی و قادر مطلق و حکیم علی الاطلاق و عالم و خالق و آفریدگار و

حافظ جهان و کائنات معرفی میکند ، در کتاب مقدس بیان شده است . بعلاوه صفات اخلاقی خدا که عبارت از قدوسیت و محبت و رحمت و عدالت است نیز در کتاب مقدس آشکارا تعلیم داده شده است . از مسطورات و مندرجات کتاب مقدس استنباط مینمائیم که خدای تعالی خود را در خداوند عیسی مسیح ظاهر نمود ، زیرا مسیح در اطراف و اکناف گردیده است و به مردم احسان نمود و هیچگاه کسی را که جهت آمرزش یا کمک و مساعدتی نزد وی میامد اخراج ننمود و از نزد خود دور نکرد . او با آنکه خود بیگناه بود به گناهکاران اظهار محبت و عطوفت مینمود و بر آنها رحمت میآورد . او با آنکه ریاکاری را مذمت میکرد و تنبیه و سیاست آینده اشخاص غیر تائب را از پیش اعلام مینمود ، خود را در راه ما گناهکاران نثار نمود و جان خود را فدای ما کرد تا ما را از گناه و عواقب وخیم و مخوف آن برهاند . بنابر این کتاب مقدس نه تنها در باره خدا به ما خبر میدهد بلکه او را نیز به ما نشان میدهد ، بطوریکه هرکس بخواهد میتواند او را ببیند . در عین حالیکه خدا را به ما نشان میدهد ، ضمناً تعلیم هم میدهد که گناه تا چه اندازه منفور و مکروه ذات الهی است و همیشه باید مکروه باشد و بدون قدوسیت هیچکس از روئیت خدا مستقیض و بهره مند نخواهد شد (عبرانیان باب ۱۲ آیه ۱۴).

در این ایام طالبین دانش و علوم ممکن است با ادبیات کلیه ملل قدیم و جدید آشنائی پیدا کنند . در نتیجه مطالعه احوال امم دانسته ایم که هیچیک از فحول علما و دانشمندان و فلاسفه قدیم هرگز نتوانسته اند خدائی به ما نشان بدهند که دارای صفات قدسیه و علیمه مذکور در فوق باشد . همچنین کتب مذاهب دیگر

حتی آنهایی که از عهد عتیق و جدید مقدار زیادی استتساخ و نقل کرده و اقتباس نموده اند ، نتوانسته اند خدا را به آن کیفیت به ما نشان دهند . این قبیل کتب حتی وقتی هم توحید الهی را تعلیم میدهند عاجز میشوند از اینکه خدای حقیقی را بر انسان مکشوف سازند ، بلکه بین آن خدای فوق تصویری که در آن کتب معرفی میشود و بین مخلوقات ضعیف و ناتوانش ورطه عظیمی است که هیچگاه انسان نمیتواند به مقام معرفتش نائل شود.

۶- برتری تعلیمات روحانی

از تعلیمات روحانی انجیل که ارجمندتر و شریفتر و پاکتر از تعلیمات کتب دیگر است معلوم میشود که آن تعلیمات ساری از چشمه خدائی است . بعضی ها خواسته اند منکر این مسئله بشوند و آیاتی از کتب چینی و هندی و یونانی و غیره نقل نموده و ادعا کرده اند که تعلیمات اخلاقی آنها با تعلیمات انجیل برابر است ، ولی بطلان این ادعا در هر موردی به ثبوت رسیده است و مثلاً عیسی مسیح قانون طلائی معروف را تعلیم میدهد و میفرماید : "لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند ، شما نیز بدیشان همچنان کنید " (انجیل متی باب ۷ آیه ۱۲) . در بعضی از نگارشات فلاسفه هندی و یونانی این تعلیم بطور منفی یافت میشود که گفته اند " آنچه ما نمیپسندیم که مردم با ما بکنند ما نباید با ایشان بکنیم " . اما بین این حکم و امر مثبت و محبت آمیز مسیح از زمین تا آسمان تفاوت است . کنفوسیوس فیلسوف معروف چینی این تعلیم را بطرز نفی و نهی دو سه بار میدهد ، ولی بطور ایجاب و اثبات هرگز آنرا نگفته است . نواده او " کونگ چیه " بیشتر از جد خود به جنبه اثبات و امر نزدیک میشود ، چنانکه میگوید : " در طریق انسان اعلی چهار چیز است که

من هنوز به هیچ کدام نرسیده ام ... اینکه خود سرمشق رفتار با دوست خود باشیم و همانطور با او رفتار کنم که انتظار دارم او با من رفتار کند . این مرتبه را ادراک ننموده و به این مقام هم نرسیده ام ."

حتی در بیانات کونگ چیه هم فریضه مثبتی نیست زیرا او فقط صحبت از رفتار با یکنفر دوست میکند نه با عموم و بعلاوه در آن قسمت هم به عجز و قصور خود اعتراف میکند .

از این گذشته اگر بالفرض ممکن میبود که مجموعه ای از قوانین اخلاقی دنیا که شباهت به انجیل دارد جمع آوری نمائیم (چنانچه بسا اشخاص اهتمام در این امر نموده و موفق نگردیده اند) با وصف این مراتب باز هم عاقبت ثابت میشد که این کتاب کوچک که موسوم به عهد جدید است لااقل دارای این مقدار تعلیمات اخلاقی است که با محتویات مجموع کتب دیگر برابر است . این فقره برای اثبات جنبه الهی آن کافی است ، زیرا نویسندگان عهد جدید هر قدر مطالعه مینمودند نمیتوانستند جمیع این قوانین را از کتب چینی و هندی و مصری و یونانی و لاتینی و فارسی و بسیاری از کتب نویسندگان دیگر جمع آوری کنند ، در صورتیکه بسا از آنها در آنزمان تولد نشده و وجود نداشته اند . علاوه بر این اصول و قوانین اخلاقی انجیل به سبک مخصوصی است که با مجموعه قوانین فوق الذکر تفاوت دارد . مجموعه قوانین مزبور مانند توده ای از گلهای پژمرده است و حال آنکه عهد جدید یعنی انجیل گلستان تازه و شادابی است که در آن هیچ علف هرزه یافت نمیشود و نیز وجود خود مسیح سرمشق کاملی است برای ما . باز میبینیم مسیح قوانین عالی و کامل خود را بجا میآورد و چنین شخصیت و وجودی را در هیچ جای دیگر نمیتوانیم پیدا کنیم . علاوه بر این

کتاب دیگر قوانین خوب و بد را با یکدیگر مخلوط کرده و به ما مخلوط آن قوانین را میدهند ، اما عهد جدید فقط قوانین خوب را به ما تعلیم میدهد.

خلاصه آنکه انجیل قوه محرکه ای به ما میدهد که عبارت است از محبت به مسیح که در هیچ جای دیگر یافت نمیشود . روزی یکنفر از حقیقت جویان از یک عابد بودائی سوال کرد "شما علاوه بر کتب مذهبی خودتان آیا کتاب مقدس را مطالعه کرده اید ؛ و مابین آنها چه فرق بزرگی مشاهده میکنید ؟" عابد جواب داد : " پندها و نکات حساس عالی هم در کتاب مقدس و هم در کتب دینی من یافت میشود ، ولی تفاوت عظیم و مهم آن دو مذهب این است که مسیحیان میدانند چه باید بکنند و قدرت بجا آوردن آنها هم دارند ، ولی ما میدانیم چه باید بکنیم لیکن قدرت بجا آوردن چیزهایی را که میدانیم صحیح است نداریم " . شاید بتوان بطور مثل گفت که سایر مذاهب خطوط راه آهن را ردیف میکنند ولی فقط مسیح است که قوه محرکه به آنها میدهد و قطارهای ترن را بطرف مقصد مطلوب میراند . این اختلاف یک اختلاف اساسی و مهم است . فراموش نشود که کنفوسیوس فقط یک مرتبه در کتابهایش اسم خدا را میآورد و آنها بطور نقل از دیگری میگوید . کنفوسیوس به هیچوجه تعلیمات مذهبی نمیدهد.

۷ - اقسام و انجام پیشگوئیا

جنبه الهام کتب مقدس از تکمیل و ایفای نبوتهای ان به ثبوت میرسد . این موضوعی است که در هیچیک از کتب مذهبی دنیا نظیر ندارد . علاوه بر نبوتها ی متعدد عهد عتیق راجع به مسیح که پس از ظهورش همه را بموقع اجرا گذارد چنانکه از مسطورات انجیل این حقیقت نمایان است

نبوت‌های دیگری هم داریم یکی از پادشاهان بی ایمان پروس روزی از یک شخص مسیحی پرسید : " اگر میتوانی الهامی بودن کتاب مقدس را با دو کلمه ثابت کن " . آن شخص جواب داد " یهودیان ، اعلیحضرت " . نبوت‌هایی که در باب آنها شده (مثلاً در سفر تثئیه باب ۲۸ آیه ۱-۲۳ و لوقا ۲۱ آیه ۵-۲۴) به انجام رسیده است ، بطوریکه چشمان ما امروز میبیند . به همین طریق خرابه های نینوا و بابل و سایر شهر های بزرگ به ما نشان میدهد که نبوتها ی راجع به آنها انجام یافته است . مدتی قبل از زمان اسکندر دانیال پیشگوئی کرد که او مادیام و فارسیان را شکست خواهد داد (دانیال نبی باب ۸ آیه ۳ - ۲۷) و نیز نبوت نمود که بعد از وفات اسکندر مملکت مقدونیه تقسیم خواهد شد . مطابق اسناد تاریخی به ثبوت رسیده که تمام این نبوت ها علاوه بر آنهائیکه در باره انتشار و ترویج مسیحیت و جفا و آزار نسبت به مسیحیان و تعقیب و تضیق آنان و پیدایش انبیا کذبه و رشد و نمو بی ایمانی در ایام اخیر بوقوع پیوسته ، تمام اینها به انجام رسیده است . چون هیچکس جز حکیم علی الاطلاق از آتیه خبر ندارد و نمیتواند راجع به آینده پیشگوئی کند ، بنابر این معلوم است که او بتوسط کتاب مقدسی که حاوی این نبوتها ی عجیب و شگفت آور است ، با مردم تکلم فرموده است .

۸ - معجزات مسیح و رسولانش

معجزات مسیح و رسولانش خود دلیل بر صحت این مدعاست . بزرگترین معجزات قیامت مسیح است که در پرتو آن حقانیت ادعای او مبنی بر منجی بودن و کلمه الله بودن به ثبوت رسیده است .

۹ - انتشار مسیحیت و مقاومت آن در مقابل بدی

حقانیت انجیل از اشاعه دیانت مسیح در صدر مسیحیت و مقاومت آن در مقابل شیطان و شریر در آن ایام و همچنین امروز (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۱۸) به ثبوت میرسد . اگرچه تعلیمات انجیل بنظر مردمانی که از روح القدس منور نشده باشد خلاف عقل مینماید و بنظر کسانی که قلوبشان از هوا و هوس جسمانی مملو است قابل قبول نیست و اگرچه مبشرین اولیه انجیل غالباً فقیر و بی بضاعت و عاری از نعمت علم و سواد بودند و با آنکه اشخاصیکه مسیحی میشدند مورد ظلم و ستمکاری دیگران واقع میشدند و اغلب در راه ایمان خود شربت شهادت را میچشیدند ، با وجود این عده کثیری مسیحیت را قبول کردند . بدینطریق چند قرن بعد از قیامت مسیح دین و آئین مسیح مذاهب بت پرست سوریه و مصر و آسیای صغیر و یونان و ایتالیا و بعضی ولایات دیگر را تقریباً ریشه کن نمود . این پیشرفت در اثر شمشیر یا ترس حاصل نشد ، بلکه با نیروی ایمان و شجاعت و محبت و فداکاری تا به موت و وعظ ساده انجیل حاصل شد . قوه روح القدس خدا از اینجا معلوم میشود که مسیحیان حقیقی را تقویت مینمود و ایشانرا توانائی میداد که شاهدان امین مسیح شوند بطریقی که دیگران نیز مجذوب مسیح شده و سربازان و نوکران امین او گردیدند . مذاهب دیگر هم بزودی منتشر شده و پیروان زیاد پیدا کرده است ، ولی هرگز به این وسائلی که مسیحیت در عالم منتشر شد آنها اشاعه نیافته است . در بعضی موارد اشاعه و انتشار آن بیشتر ناشی از دو چیز بوده است : اول دلیل قاطع شمشیر ، دوم آنکه به مردم اجازه داده میشد که هرطور که میخواهند مطابق هوسهای نفسانی خود رفتار کنند ،

به امید آنکه در قیامت هم بتوانند همان هوسها را تعقیب نمایند . اما انتشار و اشاعه مذاهبی با این وسائل و ترتیبات دلیل نمیشود که آن مذهب از جانب خدای قدوس و رحمان که از ظلم و ستم و تعدی و ریا کاری و ناپاکی و پلیدی نفرت دارد ، آماده باشد . مسیحیت بدینطریق در ممالک روم انتشار نیافت و فتوحاتی هم که در هر سرزمینی نصیبش گردیده ، به این طریق ثابت نشده است .

حالا هرکسی بخواهد گفتار و اشارات ما را در باب کتاب مقدس با علائم و نشانه های الهام حقیقی که در دیباچه و مقدمه این کتاب ذکر شد مقایسه کند ، در کمال سهولت درک خواهد کرد که کتاب مقدس مطمئناً دارای الهام حقیقی است ، مخصوصاً از آنجهت که در سرتا سر کتاب مقدس شهادت به عیسی مسیح خداوند یگانه کلمه خدا و مظهر کامل خدای تعالی داده میشود .

فصل هشتم

در بیان طرز انتشار مسیحیت در قرون اولیه

آغاز انتشار مسیحیت

وقتی خداوند عیسی مسیح به موعظه انجیل پرداخت ، دوازده نفر از میان شاگردان خود انتخاب کرد و ایشانرا برای انتشار حقیقت در تمام عالم تعلیم داد و تربیت فرمود . این تربیت متضمن تعلیمات دقیقی بوده در باب اراده خدا و راه نجات . اما طریقی که او شاگردان خود را تعلیم میداد این بود که آنها را شاهدان رفتار و حیات مقدس خود گرداند و اعمال عجیب و شگفت آور و تعلیمات روحانی خود را سرمشق آنها سازد تا آنکه او را بشناسد و بوسیله او معرفت خدای پدر را حاصل کنند (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۶ - ۱۰ و باب هفدهم آیه ۳) . و این دوازده نفر را رسولان و حواریون نامید (انجیل لوقا باب ۶ آیه ۱۳) زیرا میخواست آنها را چون ابلاغ کنندگان پیام خود به اطراف عالم بفرستد . بعد از برخاستن و قبل از صعود بدیشان حکم کرد که بروند و تمام طوایف جهان را شاگردان وی سازند (انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹) و تا باقصای زمین شاهدان وی باشند (اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸) . مسیح بدیشان وعده داد که ظرف چند روز بعد از صعودش روح القدس بر آنها نازل خواهد شد تا آنکه در تعلیم اشتباه نکنند و براه خطا نروند، بلکه تقویت و تائید یافته و کار خود را در کمال امانت

و بی باکی و از روی شهامت و موفقیت انجام دهند (اعمال رسولان باب ۱ آیه ۵ و یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۶ و ۱۷ و ۲۶ و باب ۱۶ آیه ۷-۱۵ و اعمال رسولان باب ۱ آیه ۴ و ۸). محض اطاعت حکم او (لوقا باب ۲۴ آیه ۴۹ و اعمال رسولان باب ۱ آیه ۵) شاگردان هم در اورشلیم منتظر انجام این وعده بودند . در پنجاهمین روز بعد از صلیب مسیح و هفتمین روز بعد از صعودش در موقعی که نه تنها آن یازده نفر رسولان (زیرا یهودای اسخریوطی تسلیم کننده مسیح بدرود حیات گفته بود) بلکه جمیع مسیحیان دیگر در اورشلیم برای دعا جمع بودند ، روح القدس بر همه آنها نازل شد بطوریکه در اعمال رسولان مکتوب است (اعمال رسولان باب ۲ آیه ۱ - ۱۳) و روح محبت و ایمان و غیرت و جرات و شهامت را در آنها برانگیخت و حافظه آنها را برای یادآوردن تعلیمات مسیح قوی نمود (یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۶) و ایشانرا نیز متدرجاً به معرفت کامل حقیقت راهنمایی کرد ، آنطوریکه خدا میخواست بدانند و تعلیم دهند (انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۳) .

در آن روز قدرت یافتند که به السنه خارجی تکلم نمایند و این نشانه و علامت آن بود که میبایست انجیل را در میان جمیع ملل و طوایف جهان انتشار دهند ، اگرچه بعد از آن شنیده نشد که انجیل را در میان دیار بعید بدون زحمت تحصیل زبانهای بیگانه بدانها اعطا نماید . پس این وقت برای علامت بود نه برای اینکه در تحصیل کاهلی نمایند . از این گذشته بعضی از رسولان قدرت یافتند که معجزات شفا بخشی مانند معجزاتی که از خود مسیح ظاهر میشد بنمایند (اعمال رسولان باب ۲ آیه ۴۳ و باب

آیه ۱ - ۱۱ و باب ۵ آیه ۱۲ - ۱۶ و باب ۸ آیه ۱۷ و باب ۹ آیه ۳۱ - ۴۳) ولی این معجزات به نام مسیح و در پرتو قوه و قدرت او به ظهور میرسد نه به قوه و قدرت خودشان (اعمال رسولان باب ۳ آیه ۶ و ۱۶). چندین سال بعد که پولس به درجه رسالت رسید، همان قدرت و اختیاری که رسولان دیگر داشتند، دارا شد. بسیاری از معجزات شفا بخش او در اعمال رسولان مذکور گردیده است (اعمال رسولان باب ۱۴ آیه ۸ - ۱۰ و باب ۱۹ آیه ۶، ۱۲، ۱۱ و باب ۲۰ آیه ۹، ۱۰ و باب ۲۸ آیه ۸، ۹). این قدرت شفا بخشیدن فقط برای مدت محدودی بر رسولان اعطا گردید و محتمل است که در موقع وفات رسولان گرفته شده و متوقف گردیده باشد. اگر این قوه در میان مسیحیان دائماً میماند، بقدر مبتذل و عمومی میشد که معجزات قیمت و اهمیت واقعی خود را از دست میداد و دیگر معجزات دلیل حقانیت انجیل نمیشد. ولی در ابتدای ترقی و رشد کلیسای مسیحی این قوات اعجاز نما دارای اهمیت شایانی بود، زیرا در پرتو آن قوات ایمان کسانی که بخاطر مسیح جفا میدیدند و مورد تضییق و ستمکاری واقع میشدند قوی میشد. به هیچ وجه دیده نمیشود که مسیح یا حواریون معجزات را جهت اقناع و الزام بی ایمانان بکار برده باشند.

روح القدس رسولان را در انتشار انجیل چنان تائید نمود که آنها تعلیمات خدا را بیان نمودند نه آرا خود را (انجیل مرقس باب ۱۳ آیه ۱۱ و یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۶ و رومیان باب ۱۵ آیه ۱۸ و ۱۹ و اول قرنتیان باب ۲ آیه ۱۲ و ۱۳ و اول تسالونیکیان باب ۲ آیه ۱۳). بنابر این آنچه آنها و شاگردان ایشان بر اثر

الهام الهی نوشتند ، آنرا برحسب قول و بیان خود مسیح به منزله پیام خدا به عالم بشریت تلقی مینمایم که فرمود : " آنکه شما را شنود مرا شنیده و کسیکه شما را حقیر شمارد مرا حقیر شمرده و هرکه مرا حقیر شمارد فرستنده مرا حقیر شمرده باشد " (لوقا باب ۱۰ آیه ۱۶) . پس رسولان مسیح حق داشتند که ادعای رسالت نمودند (اول قرننثیان باب ۱ آیه ۱ و غلاطیان باب ۱ آیه ۱ و اول پطرس باب ۱ آیه ۱ و غیره)

قدرت خدا و نفوذ و تاثیر رفتار و روش مقدس مسیح بوسیله تعلیم و موعظه رسولان بطوری ظاهر شد که در مدت قلیلی چندین هزار نفر از یهودیان و حتی کاهنان ایشان مسیحی شدند (اعمال رسولان باب ۲ آیه ۴۱ و باب ۴ آیه ۴ و باب ۶ آیه ۷ و باب ۲۱ آیه ۲۰) . در میان امم غیر یهودی نیز انجیل مرتباً انتشار یافت و بسیاری از آنها از ظلمت به نور آمدند و از زیر تسلط و قدرت شیطان بیرون آمده بطرف خدا متمایل شدند و از بت پرستی به عبادت خدای حی واحد حقیقی گرویدند (اول تسالونیکیان باب ۱ آیه ۱۰) .

معجزات مسیح نه تنها در عهد جدید و کتب نخستین نمایندگان مسیحی و قران (سوره آل عمران آیه ۴۳) ذکر شده است بلکه در کتاب " تلمود " یهودیان نیز مذکور گردیده است . ولی تلمود یهودیان از روی کفر و الهاد مجازات مسیح را به جادوگری و ساحری نسبت داده است . از جمله نویسندگان بت پرست قرون اولیه مسیحیت بسیاری از مردم و از جمله امپراطور " یولیانیوس مردود " و " پلین " و " تاسیتوس " و " سلسوس " به انتشار سریع مسیحیت شهادت داده اند . بسیاری از امپراطورهای روم برای محو

کردن آثار مسیحیت همه نوع اقدامی کردند ، ولی باوجود تمام جدیت و کوششهای آنه مسیحیت به انتشار و اشاعه خود ادامه داد و سختترین تضییقات و فشار و ستمکاری ها و بیرحمانه ترین خونریزیها نتوانست از پیشرفت آن جلوگیری کند .

پیشرفت مسیحیت مستلزم اجبار نیست

بطوریکه همه کس میداند ، مسیحیان اجازه نداشتند برای انتشار مسیحیت جهاد نمایند ، زیرا خود مسیح به پطرس که برای مدافعه و طرفداری از خداوند خود شمشیر کشید فرمود : " شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد با شمشیر هلاک گردد " (انجیل متی باب ۲۶ آیه ۵۲) . علاوه بر این مسیح از ریاکاری متنفر است و در دوره حیات خود در این جهان نیز پیوسته این قسمت را مذمت مینمود . وقتی کسی را به اجبار و ادار به ترک عقیده و ایمان خود نمایند ، آیا ریاکار نمیشود ؟ زور و اجبار هرگز شخص را مسیحی واقعی و خالص نمیگرداند . پس در اوایل امر مسیحیت با زور و قوه در دنیا رواج نیافت . حتی در این عصر هم مللی که مسیحی خوانده میشوند و دارای اقتدار هستند ، هرگز سعی نمیکنند کسی را به اتخاذ و قبول آئین مسیحیت و ادار سازند زیرا عقیده را نمیتوان با عنفو شدت و ظلم و ستمکاری به کسی قبولاند . هر مذهبی که اینگونه رویه و اسلوب را جائز بداند از جانب خدا نیست .

بعضی رسولان مانند پطرس و پولس بعد از آنکه سالیان دراز در راه اشاعه و انتشار انجیل رنج بردند و زحمت کشیدند ، شربت شهادت نوشیدند . آنها پیوسته رفقای خود را ترغیب و تحریص مینمودند که با صبر و شکیبائی هرگونه زحمتی را برای

خاطر مسیح متحمل شوند . این صبر و شکیبائی و محبت و مهربانی به بسیاری از اشخاص مدلل نمود که اینها مردمان خداپرست بودند و مذهبشان مذهب حقیقی بود . به این طریق خون شهدا بذر کلیسا گردید . حواریون در سایه دانش و فضیلت بشری و با قوه نطق و بیان مردم را به خدا متمایل ننمودند ، بلکه بیانی ساده و عاری از پیرایه لفظی و عبارات و الفاظ عادی عوام فهم استعمال میکردند (اول قرننثیان باب ۲ آیه ۱- ۵ و آیه ۱۲- ۱۳). و وقتی به الهام روح القدس بشارتی را که در میان مردم و عظ کرده بودند در انجیل به رشته تحریر در میاوردند و بوسیله رساله ها پیروان و ایمان آورندگان را تعلیم دادند ، اصطلاحات و عبارات ساده عمومی و بدون پیرایه یعنی زبان عمومی مردان و زنان را بکار میبردند ، بطوریکه خوانندگان رحمت و محبت و خوبی و حکمت خدا را به آسانی بفهمند و در ظل حمایت آن واقع شوند و در راه نجات سلوک نمایند . نه تنها علما و دانشمندان به کلام خدا احتیاج دارند بلکه همه کس برای هدایت و تنویر قلب بدان احتیاج دارد . در نزد خدا که نسبت به همه کس خوب است تفاوتی تمایزی بین اشخاص نیست (زبور ۱۴۵ آیه ۹). پس بر وفق حکمت خداوندی پیام خدا باید طوری نوشته شود که هم جاهلان و عامیان و هم علما و دانشمندان آنرا فهم و ادراک نمایند . تقریباً به همین دلیل افلاطون آن فیلسوف بزرگ و عالیقدر وقتی "حجت سقراط" را نوشت ، مقصود خود را با بیانی ساده ادا نمود و زبان عمومی و محاوره آن عصر را استعمال نمود تا آنکه همه کس آنرا بفهمد و مقصود را ادراک نماید .

تعالیم انجیل بکلی با هوای نفس مخالف است

تعالیم انجیل اشخاصی را که قصد هوسرانی و هوای نفس در سر دارند ، تشویق نمی‌نماید و نمی‌گوید که مسیحیت مردم را از عقوبت و سیاست دنیا و آخرت نجات می‌دهد در حالیکه باز به گناهکاری ادامه می‌دهند و با این حرفها مردم را فریب نمی‌دهد (انجیل متی باب ۱ آیه ۲۱ و انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۳۴ و رومیان باب ۶ آیه ۱ ، ۲ ، ۱۱ ، ۱۵-۲۳) . انجیل نمی‌گوید که راه نجات جاده وسیعی است که انسان با گناهان خود در آن میتواند سلوک کند ، بلکه تعلیم می‌دهد که راه نجات جاده بسیار باریکی است که اشخاصی که در آن سالک میشوند باید دست از گناهان خود بردارند (انجیل متی باب ۷ آیه ۱۳ و ۱۴) . مسیح و رسولانش تعلیم دادند که گناه عبارت است از بندگی شیطان و بعد طریق رهائی از هوسهای بد و عادات شریرانه را به ایمانداران ارائه نمودند و بدانها خاطر نشان کردند که از هوسهای جسمانی اجتناب نمایند (اول پطرس باب ۲ آیه ۱۱ و ۱۲) و سپاهیان امین مسیح شوند و حاضر باشند که جان خود را آسانتر از آنکه به بت پرستی و بندگی شیطان گرایند تسلیم نمایند . رسولان نه تنها و بطور کلی در میان ملل غیر متمدن زحمت میکشیدند ، بلکه در یونان و ایتالیا هم که آنوقت متمدن ترین ممالک دنیا به حساب میامدند تعلیم داده و شاگرد برای مسیح پیدا کردند و توفیق خدا در آنجا دیده میشد که بعضی اشخاصی که سابقاً در گرداب شرارت و بدکاری فرو رفته بودند ، به عدالت و درستکاری برگشت مینمودند .

زجرو آزار مسیحیان و نتایج آن

حتی در ایام رسولان هم در بسیاری از شهرهای سوریه و مصر و آسیای صغیر و

یونان و مقدونیه و ایتالیا جماعت‌های مسیحی جمع می‌شدند . در ابتدا چنانچه مذکور شد اغلب ایمان آورندگان یهودی بودند ، ولی طولی نکشید که انجیل در میان امم غیر یهودی هم منتشر گشت . در قسمت اعظم دنیای متمدن آنزمان تجار و پيله واران و سیاحان و مسافران اسرائیلی یافت می‌شدند و وقتی آنها ایمان آوردند برای تعلیم و جلب دیگران به مسیحیت وسیله خوبی گردیدند . اولین کسانی که مسیحیان را آزار میدادند و به آنها جفا میرساندند یهودیانی بودند که انجیل را رد کردند، ولی بت پرستان هم بزودی در این کار آنها را تقلید نمودند . معذالک بعد از وفات رسولان طولی نکشید که در نتیجه غیرت و شهادت و ایمان و صبر و محبت و عاظ و معلیمینی که به رسولان تاسی جسته بودند ، انجیل به اقصی نقاط دنیای معلوم آنزمان رسید .

بالاخره امپراطوران رومی از ترس آنکه مبدا این تعلیم تازه آئین بت پرستی و حتی اساس مملکت را واژگون نماید ، شروع به دست اندازی و تعدی و تضییق مسیحیان نمودند و بدترین ظلم را در حق ایشان روا داشتند . اولین تضییق و تعقیب مسیحیان در زمان نرون شروع شد و تاسیتوس مورخ رومی میگوید که نرون پطرس و پولس را به قتل رسانید و بعلاوه بسیاری از مسیحیان را زنده زنده میسوزانیدند ، یعنی آنها را مانند شمع با قیر و نفت آلوده کرده شبها آنها را در باغهای قصر خود آتش میزدند که باغ از آتش احتراق آنها روشن گردد (سالنامه تاسیتوس کتاب پانزده قسمت ۴۴) رومیان در آنزمان لامذهب بودند ، ولی امپراطور را مانند خدا پرستش مینمودند و بیهوده سعی میکردند که مسیحیان را نیز مجبور به پرستش و

بندگی امپراطور نمایند . جفا کنندگان و ستم کاران اموال مسیحیان را ضبط و مصادره نمودند و عده کثیری از آنها را به وحشیانه ترین طرزی بقتل رسانیدند . بعضی از آنها را در نمایشگاهای روم در جلو حیوانات درنده میانداختند و بعضی از آنها را زنده زنده میسوزانیدند و پاره ای را به انواع و اقسام عقوبات هلاک مینمودند . در طی سه قرن جور و جفا و ستمکاری و تضییق در کلیه نقاط امپراطوری وسیع روم به شدت رواج یافت ، یعنی از اسکاتلند گرفته تا خلیج فارس و از اقیانوس اطلس تا حدود روسیه فعلی و ساحل شرقی بحر اسود منبسط بود و افریقای شمالی و مصر و فلسطین و سوریه و آسیای صغیر و ترکستان اروپا و فرانسه و آلمان و اطیش و اسپانی و پرتغال و بریتانیا و کشور های دیگر را شامل بود . با آنکه تمام قدرت و قوت امپراطوری روم مدت مدیدی صرف نابود ساختن و ریشه کن نمودن مسیحیت گردید ، معذالک کلیسای مسیح مانند حصن حصین و قلعه غیر قابل تسخیری در پرتو قدرت خدای تعالی در مقابل این حملات پایداری و مقاومت نمود و وعده مسیح که فرمود " ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت " انجام یافت (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۱۸) .

از این گذشته با وجود اینهمه زجر و تضییق بر عده مسیحیان پیوسته افزوده میگشت به حدی که در بسیاری از نقاط بتکده ها تقریباً متروک و قربانی های بت موقوف گردید . با آنکه بر تعداد مسیحیان افزوده گشت و مسیحیان گروه عظیمی شدند ، معهذا هیچگاه بر ضد ستمکاران و آزار دهندگان خود شورش ننمودند بلکه در کمال صبر و شکیبائی آنچه را که دشمنان ستمکارشان

توانستند بر ضدشان تدبیر نمایند ، تحمل نمودند . (برای مزید اطلاع خوانندگان و استحضار آنها از موضوع مذکور و سایر مطالب این فصل مطالعه و مراجعه به کتاب " تاریخ کلیسای قدیم " مفید می باشد) .

عاقبت در سنه سیصد و چهارده مسیحی قسطنطین امپراطور روم ایمان آورد و مسیحیت را قبول کرد ، اگر چه تا چند سال بعد از ایمان آوردن تعمیم نگرفت . آنگاه مسیحیان از جور و جفای ستمکاران رهائی یافتند و بالنتیجه جمع کثیری بدون توبه و بازگشت حقیقی و تعلیم صحیح داخل کلیسای مسیح شدند . بسیاری از آنها عقاید بت پرستی خود را با خود داشتند و بالنتیجه این عقاید و افکار مندرجاً سبب افساد مذهب گردید . چون کتاب مقدس را از روی دقت مطالعه نمی کردند ، شروع به پرستش مقدسین نموده و انطرز عبادت را انتشار دادند . محبت بسیاری از ایمانداران سرد شد و مذهب فقط صورت رسمی و خارجی بخود گرفت و جنبه روحانیت و طهارت و تقوی را از دست داد . ریا کاری و نزاع و مجادله رواج یافت و بدعت فراوان گردید . عده کثیری از بت پرستان تعمیم یافته ، به جای آنکه خدا را دوست بدارند و هموعان خود را محبت نمایند ، شروع به اظهار بغض و نفرت نسبت به یکدیگر نمودند و در موضوع آداب و عقاید و رسوم نزاع و مجادله آغاز گردید و حتی به یکدیگر ظلم و تعدی روا میداشتند . از اینجهت بسیاری از آنها در ورطه گناه مهلك گرفتار شدند و بسیاری پرستش مریم و تمائیل و مجسمه ها و مقدسین را معمول نمودند . این کارها در نظر خدای قدوس مکروه و زشت بود و از اینرو همانطور که خدای تعالی اهل بابل و آشور و مقدونیه و روم را برانگیخت تا اسرائیلیان را بجرم گناه و بت پرستی تنبیه نمایند ،

همانطور هم خدا اعراب را بمنزله شمشیر قرار داد تا کلیساهای فاسد مشرق را برای گناهانشان تنبیه کند (مکاشفه باب ۹ آیه ۲۰ و ۲۱) . ولی در این عصر بسیاری از مسیحیان مشرق زمین کتاب مقدس را مطالعه مینمایند و به این واسطه نور حقیقت بر قلوب و حیاتشان میتابد و به هدایت و راهنمایی روح القدس مسیحیان حقیقی و باغیرت میشوند . عده ای از مسیحیان مغرب زمین را نیز خدا بر انگیزته اس که در سرزمین اسلام کلام خدا را بشارت دهند . خداکند که تمام خوانندگان محترم این رساله از نجاتی که مسیح ز

نده به همه ایمانداران خود مجاناً میدهد بهره مند شوند .